آشنایی با زندگانی

امام هادی علیه السلام



فاطمه رابین

آشنایی با زندگانی امام هادی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : رامین، فاطمه، 1338 -

عنوان و نام پدیدآور : آشنایی با زندگانی امام هادی علیه السلام/ تالیف فاطمه رامین.

مشخصات نشر : قم: فاطمه رامین، 1394.

مشخصات ظاهری : 218 ص.

شابک : 100000 ریال:978-600-04-4526-3

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 215.

موضوع : علی بن محمد (ع)، امام دهم، 212 - 254ق.

رده بندی کنگره : BP49/ر24آ5 1394

رده بندی دیویی : 297/9583

شماره کتابشناسی ملی : 4168651

ص: 1

اشاره

ص: 4

آشنایی با زندگانی امام هادی علیه السلام

مؤلف: فاطمه رامین

ناشر: مؤلف

چاپخانه: پاسدار اسلام

چاپ اول/ 1394

قطع رقعی/218صفحه

تیراژ : 300جلد

شابک: 3-4526-04-600-978:

قیمت:10000 تومان

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

«الحمدلله رب العالمین و الصلوه والسلام علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین واللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین» فکر نگارش این نوشته وقتی به ذهنم خطور نمود که شروع به خواندن کتاب منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی رحمه الله کردم و خیلی زود متوجه شدم که درک نثر این کتاب ارزشمند، برای مردم عصر ما آسان نیست و خصوصاً نثر آن باب طبع جوانان نمی باشد. لذا در ابتدا تصمیم گرفتم کار روان نویسی این کتاب را با زندگانی یکی از معصومین علیهم السلام شروع کنم که عامه مردم و من جمله خودم آشنایی کمتری با زندگی ایشان داشته باشیم، مثل امام هادی علیه السلام، و هنگامیکه از دوستان و آشنایان جویای کتاب در مورد این امام بزرگوار شدم، بر تصمیم خود راسخ تر گشتم چون اکثریت قریب به اتفاقی (بجز یکنفر) که تازه اهل کتاب و کتابخوانی هم بودند، کتابی در مورد امام دهم علیه السلام نداشتند و

ناچار شدم از افراد اهل علم و روحانی، کتاب به امانت بگیرم(1) و تازه آنها هم به تعداد خیلی معدودی در این زمینه کتاب داشتند.

در ضمنِ مطالعه ی این کتب امانی، به مطالب ارزشمندی در زمینه با موضوع مورد نظرم برخورد نمودم و همین باعث شد مصمّم شوم تا باب دوازدهم کتاب منتهی الآمال در رأس کار قرار گیرد و در عین حال از مطالب ارزشمند این کتب نیز استفاده شود، و در نتیجه بحمدالله، به توفیق الهی نوشته ای که ملاحظه می فرمائید، تهیه شد.

هر چند در طول جستجو برای تهیهی کتب مورد نیازم متوجه شدم که الحمدلله کتابهای ارزشمندی مثل سیره پیشوایان و یا زندگانی امام علی الهادی علیه السلام و... در رابطه با موضوع مورد نظر، یافت می شوند که برای عموم مردم عصر ما، بسیار قابل استفاده می باشند ولی با این وجود، اولاً خواستم من هم کاری کنم تا شاید مثل آن پیرزن بتوانم فقط در صف خریداران یوسف علیه السلام قرار گیرم. و ثانیاً باشد که بدین وسیله قدمی هرچند خیلی کوچک در راه شناخت امام هادی علیه السلام (لااقل برای خودم) برداشته باشم تا شاید موجب نجات گردد، چون شناخت پیشوایان معصوم علیه السلام که نمونه هایی پاک و الگوهایی شایسته اند، محبّت می آورد و محبّتشان به همسویی و همرایی می کشاند و عشق آنها سازنده است. آنان برگزیدگانی هستند که از سوی خدا به عنوان الگو معرفی شده اند(2)و ایشان اهل طاعت و تسلیم فرامین

1- . لازم بهذکر است کهچون به مدتطولانی به اینکتب نیازداشتم، نمی توانستماز کتابخانه هایعمومیاستفاده کنم.

2- . «لَقَدْكَانَ لَكُمْفِی رَسُولِاللَّهِ أُسْوَهٌحَسَنَهٌ»(سوره احزاب،آیه 21).

الهی بودند، نه اهل گناه و آلودگی. پس برای شیعه ی آنان نیز تنها محبّت کفایت نمی کند بلکه اگر این محبّت، به دنبال خود پیروی را بیاورد، موجب سعادت و نجات می گردد.(1) همانطور که امام باقر علیه السلام فرمودند: « یَا جَابِرِ! أَ یَکْتَفِی مَنْ یَنْتَحِلُ التَّشَیُّعَ أَنْ یَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ؟! فَوَ اللَّهِ مَا شِیعَتُنَا إِلاَّ مَنِ اتَّقَی اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ» یعنی «ای جابر! آیا کفایت می کند که کسی بگوید من دوستدار اهل بیت هستم؟! بخدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که تقوی داشته باشد و از خداوند اطاعت کند»(2) یا به بیان دیگر «از گناهان و محرّمات دوری کند و واجبات را انجام دهد.»

انشاء الله همگی بتوانیم هرچه بیشتر ائمه اطهار علیهم السلام را بشناسیم و روز به روز محبّتمان نسبت به ایشان زیادتر گردد و با پیروی از آن بزرگواران سعادتمند گردیم.

لازم به ذکر است که چون من صلاحیت و تخصص لازم برای تعیین صحت و سقم مطالبی را که در این نوشته از کتب مختلف نقل نموده ام، نداشتم، به همین دلیل سعی کردم اگر از عبارات و الفاظ کتابی عیناً یا با تغییراتی اندک و یا حتی بصورت تلخیص استفاده شده، در پاورقی تا حد امکان، مأخذ و منبع آن به طور دقیق ارائه شود تا در صورت لزوم کارشناسان یا محققان علاقمند به پیگیری بیشتر موضوع، به آسانی بتوانند مستقیماً به آن مراجعه نمایند.

مطلب دیگر، اینکه اگر در پاورقی ها از منبعی نام برده شده که در قسمت

1- . برگرفتهاز «چهاردهمعصوم علیه السلام» قسمت«حرف اول» ص 6.
2- . اصولکافی، ج 2، ص 74،باب «الطاعه والتقوی» ح 3- وامالی صدوق، ص625 مجلس 91- ووسایل الشیعهج 15 ص 234 ح 20362 وبحارالانوار ج67 ص 97 باب 47 «طاعهالله و رسولهو حججه علیهم السلام و التسلیملهم و النهی...» ح4.

«منابع و مآخذ» مشخصاتش ذکر نگردیده، بدین جهت است که مطالب و مشخصات آن منبع، یا از کارشناسان مرکز ملی پاسخگویی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم) نقل قول شده و یا با استفاده از نرم افزارهای «جامع الاحادیث نور 2» و «گنجینه روایات نور 2/1» تولیدی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ، که در اختیار داشتم، ذکر گردیده است.

در پایان این نوشته را به محضر عالم ربّانی حاج شیخ عباس قمی رحمه الله تقدیم می کنم و امیدوارم که ایشان بزرگواری نموده و گوشه ی چشمی به ما کنند و نزد امام هادی علیه السلام واسطه گردند تا انشاء الله هدایت و شفاعت آن حضرت شامل حال این بنده ی عاصی و تمامی ذوی الحقوق گردد و همچنین انشاء الله دعای حضرتش موجب علو مقام روح مرحوم استاد ارجمندی گردد که در بدو ورودم به شهر مقدس قم تنها کسی بود که به من جا و مکان داد و با وجود اینکه خود در درجه ی اجتهاد بود، شخصاً عهده دار تدریس ابتدائی ترین دروس حوزوی به من گردید. انصافاً ایشان حق عظیمی بر من دارد هر چند که من حق شاگردی ایشان را بجا نیاوردم، ولی او پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و به تبعیت از آنان، بزرگوار. لذا با فضل و کرمی که از ایشان سراغ دارم امیدوارم به حق امام هادی علیه السلام از کوتاهی این شاگرد نادان بگذرد و بار دیگر دستگیری و دعای خیرش شامل حالم گردد.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر لطف شما پیش نهد گامی چند(1)

1- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیدهندی ج1،مقدمه محقق، ص20.

و نکته ی آخر اینکه بر خود لازم می دانم تا از زحمات همه ی کسانی که در تکمیل این نوشته مرا یاری فرمودند کمال تشکر را نمایم خصوصاً از جناب آقای مسعود پورسید آقایی که ایشان علاوه بر زحمات دیگری که متحمل گردیدند، بهترین مشوّق نگارنده در تکمیل این نوشته بودند و حتی کتب شخصی خود را نیز در اختیارم نهادند. انشاء اللّه که خداوند عزوجل به همگی آنان توفیق بندگی و جزای خیر عطا فرماید. «آمین یا رب العالمین»

فاطمه رامین

فصل اول

اشاره

مشخصات امام هادی علیه السلام

در مورد سال و ماه و روز تولد ایشان بین مورخان اختلاف است، ولی قول مشهور، که اکثریت بر آن اتفاق دارند 15 ذی الحجه سال 212 ه است. (1) حضرت در قریه ی صریا که در اطراف مدینه می باشد، متولد شدند. نام مبارک ایشان «علی» و پدرشان امام جواد علیه السلام و مادرشان کنیزی با تقوا به نام «سمانه» است که به او «سمانه مغربیه» می گویند و معروف به سیده و ام الفضل است. او را محمد بن الفرج برای امام جواد علیه السلام به قیمت هفتاد دینار خریده بود(2) و امام جواد علیه السلام وی را در کنار دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد تا با مفاهیم اسلامی آشنا شود و خود عهده دار تعلیم وی شد. سلوک روحی امام و زنان حرم آنچنان نیرومند بود که به تدریج از این کنیز، پارسایی شب زنده دار و صالحه ای قاری قرآن ساخت که همیشه روزه داشت(3) و در زهد و تقوی مانند نداشت. امام هادی علیه السلام درباره ی ایشان فرمودند:

1- . تقویمشیعه، ص 307 بهنقل از کافی ج2، ص 551 و منتهیالآمال ص 1030 وکتاب زندگانیامام علیالهادی علیه السلام از باقرشریف قرشی، ص 14.

2- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 12به نقل ازدلائلالامامه ص 216.

3- . منتهیالآمال ص 1030 بهنقل از جنابالخلود وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلامص 12 به نقل ازعیونالمعجزات.

«مادرم به حقّ من عارفه است و از اهل بهشت است و شیطان سرکش به او نزدیک نمی شود و مکر جبّار عنید به او نمی رسد و خداوند حافظ و نگهبان اوست و هرگز از زمره و حدود مادران صالحه صدیقین و صالحین بیرون نمی رود».(1) او چنین بود که افتخار مادری امامی از امامان شیعه را کسب نمود.

رشد و نمو امام هادی علیه السلام در مدینه صورت گرفت و فقط هشت سال(2) از سن شریفش گذشته بود که پدر گرامیش به شهادت رسید و او به امامت رسید و از آنجا که شیعیان به استثنای معدودی مسئله ی کمی سن امام را، درباره ی امام جواد علیه السلام پشت سرگذاشته بودند، درزمینه ی امامت ایشان تردید خاصی برای بزرگان آنها به وجود نیامد و اکثریت به امامت امام هادی علیه السلام گردن نهادند. آن عده ی معدود هم که سرباز زدند، فقط برای مدت کوتاهی به امامت موسی بن محمد معروف به «موسی مبرقع»،(3)مدفون در قم، معتقد گردیدند، لیکن پس از مدتی از امامت وی روی برتافتند و امامت امام هادی علیه السلام را پذیرفتند. سعد بن عبدالله بازگشت این افراد را بدین جهت می داند که خود «موسی مبرقع» از آنان بیزاری جست و آنان را از خود راند.(4) و البته علاوه بر

1- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی ج 2، ص 1835به نقل از الدرالنظیم ج 2، ص 216-217.

2- . سیرهپیشوایان ص 568 و منتهیالآمال، ص 1050.

3- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام درپاورقی، ص 501ذکر می کندکه: «رساله یمیرزا حسیننوری، درباره یموسی مبرقعتحت عنوان«البدرالمشعشع فیاحوال ذریه یموسی المبرقع»از موسی مبرقعبشدت دفاعکرده.»

4- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 501 بهنقل ازالمقالات والفرق، ص 99.

اجماع شیعیان بر امامت امام هادی علیه السلام، که خود دلیل محکم و غیر قابل تردیدی بر امامت ایشان است، امام جواد علیه السلام هم نصّ مکتوبی درباره ی امامت امام هادی علیه السلام از خود به جای گذاشت تا پس از وی هیچگونه تردیدی در این خصوص باقی نماند(1) و بزرگان شیعه روایات متعددی در این خصوص نقل کرده اند که بطور مثال می توان روایت صقر بن ابی دلف را نام برد که از امام جواد علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِی اِبْنِی عَلِیٌّ أَمْرُهُ أَمْرِی وَ قَوْلُهُ قَوْلِی وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِی وَ الْإِمَامَهُ بَعْدَهُ فِی اِبْنِهِ الْحَسَنِ»(2) یعنی «امام پس از من فرزندم علی است فرمانش فرمان من است و سخن او سخن من، اطاعت از او اطاعت از من به شمار می رود و پس از او امامت از آن فرزندش حسن خواهد بود.»

البته قابل ذکر است که ما معتقدیم تعیین امام، متأثر از عواطف و هواهای نفسانی نیست بلکه به دست خداوند متعال است که امام را معین می کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این انتصاب الهی را به سمع همگان می رساند، در بین شیعه و سنی در این زمینه روایات متواتر ذکر شده که حضرتش به صراحت، جانشینان خود را دوازده تن اعلام کرده است که امام هادی علیه السلام هم یکی از همین جانشینان می باشد.(3)

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 502 بهنقل از الکافیج 1، ص 325 و مسندامام هادی علیه السلام، صص 20-18.
2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 39 بهنقل ازبحارالانوارج 50، ص 239 والاکمال صدوق.
3- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 40،سند اینروایات را درصحیح مسلم،کتاب الامارهو مسند احمدبن حنبل ج 5، ص 89 وصحیح بخاری ص 164ذکر می کند. بطورمثال پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم درحدیث جابربنعبداللهانصاریصریحاً نام ایندوازده نفر راذکر کرده اندکه دربحارالانوار،ج 23، ص 289،باب 17«وجوب طاعتهم...» و کمالالدین ج 1، ص 253، 23باب «نص الله...» واعلام الوریبأعلام الهدیص 397 الفصلالثانی فی ذکربعض الاخبار...مذکور است وهمچنین علامه طباطباییدر تفسیرالمیزان باترجمه سید محمدخامنه، ج 8، ص 262به نقل ازتفسیر برهاناز قول ابنبابویه بیانفرموده است وضمناً همینحدیث شریف درکتاب بینش دومدبیرستان،چاپ سال 1372، در ص53 به نقل ازکفایت

الاثرچاپ قدیم، ص 7نقل گردیدهاست: «فقال صلی الله علیه و آله و سلم: هُمْخُلَفَائِییَا جَابِرُوَ أَئِمَّهُ الْمُسْلِمِینَبَعْدِیأَوَّلُهُمْعَلِیُّ بْنُأَبِیطَالِبٍ...»

گذشته از این دلایل که برای شیعیان قابل قبول بود، حتی دشمنان اهل بیت و ناصبی ها(1) هم به زیرکی و نبوغ و علم و دانش او اعتراف کرده اند و از این راه صراط مستقیم را یافته و در زمره ی محبّان اهل بیت قرار گرفتند و به امامت ائمه هدی علیهم السلام اعتراف کرده اند، از جمله ی آنها جنیدی است که معتصم او را که از مخالفان اهل بیت علیهم السلام و ناصبی بود به عنوان معلم برای امام هادی علیه السلام که بعد از شهادت پدر بزرگوارش در سن کودکی بود، معین نمود تا امام را به خیال خود با کینه ی اهل بیت پرورش دهد و عقاید نواصب را به او بیاموزد و دشمنی خاندان نبوت را در دل امام جای دهد! ولی جنیدی از آنچه مشاهده نمود، مبهوت و شگفت زده شد. روزی از او پرسیدند: این کودکِ تحت تعلیم و آموزشت چگونه است؟ جنیدی از این تعبیر بر آشفته شد و گفت: می گویی: این کودک؟! و نمی گویی: این پیر! تو را به خدا کسی را داناتر از من نسبت به علم و ادب در مدینه می شناسی؟ مخاطب (محمد بن جعفر) پاسخ داد: نه. جنیدی گفت: اما به خدا من بحثی را در ادبیات پیش

1- . دکترمحمد معین درفرهنگ فارسیمعین می گوید:ناصبی، کسیاست که علیابن ابیطالب علیه السلام وخاندان او رادشمن دارد.

کشیده و موضوع را آنچنان که گمان می کنم شایسته است بسط می دهم بعد می بینم او مطالبی را به گفته هایم می افزاید که من از آنها استفاده می کنم و از او می آموزم. مردم گمان می کنند من به امام درس می دهم لیکن به خدا من هستم که از او درس می آموزم... .

چند روز بعد مجدداً محمد بن جعفر از حال امام پرسید. جنیدی گفت: «او بهترین مردم روی زمین و فاضلترین خلق خداست. گاهی می خواهد وارد اتاق شود، می گویم اول سوره ای (نام سوره های بلند اول قرآن را می برم) از قرآن بخوان و بعد داخل شو. هنوز نام سوره را تمام نگفته ام، شروع می کند به خواندن آن و آنچنان درست و دقیق می خواند که من درست تر از آن را نشنیده ام. او قرآن را زیباتر از مزامیر داوود می خواند و علاوه بر آن حافظ تمام قرآن است و تأویل و تنزیل آن را نیز می داند. سبحان الله! این کودک در میان دیوارهای سیاه مدینه رشد کرده است پس این دانش عمیق را از کجا کسب کرده است؟».

بالأخره همین جنیدی ناصبی و دشمن اهل بیت، از برکات انفاس قدسی امام، به امامت ائمه هدی علیهم السلام اعتراف کرد.(1)

البته تنها توجیه حقیقی این پدیده، همان عقیده ی شیعه است که معتقدند خداوند به اهل بیت علیهم السلام دانش و حکمتی عنایت کرده که دیگران از آن بی نصیب می باشند و در این مورد سن و سال دخالتی ندارد.(2)

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 22 بهنقل از مآثرالکبراء فیتاریخسامرّا، ج 3، ص 95و 96.

2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 24.

کنیه و القاب امام هادی علیه السلام

از جمله رسمهای عرب کنیه گذاری(1) بر افراد بوده و این نوعی احترام به شمار می رفته و این کار در رشد روانی و بلوغ اجتماعی فرزند اثری ژرف داشت حتی در این زمینه شعری از امام امیرالمؤمنین علیه السلام به این مضمون روایت شده است که «ما بزرگمنش هستیم و به فرزندانمان از همان هنگام که در گهواره هستند کنیه می دهیم. راه ما از راه افراد لئیم و بی ریشه جداست و اگر آنان از راهی بروند ما از آن، رو برمیگردانیم و بر یک سفره نمی نشینیم.»(2)

امام جواد علیه السلام هم به تأسی از پدران گرامی خود فرزند را «ابوالحسن»(3) خواند. و از آنجا که کنیه دو تن از اجدادش ابوالحسن بود، محدثین و روات برای تشخیص و تفکیک میان این سه بزرگوار به امام موسی بن جعفر علیه السلام، ابوالحسن الأول و امام

1- . درادبیات عربگاهی اشخاص رابه لفظ «اب،امّ، ابن» صدامی زنند که بهآن کنیه می گویند.زبان قرآن،ج1، درس سی ونهم، ص 237. ظاهراًبرای کنیهگذاری افراد،مناسبت خاصّیلازم نیستمثلاً به امامزمان عجل اللهتعالی فرجهشریف اباصالحمی گویند بااینکه ایشانپسری نداشتندو یا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلماباالقاسم می گویندبا اینکهایشان فقط یکپسر به نامابراهیمداشتند و درزمان فعلی ماهم در بیناعراب می توانافرادی رایافت که هنوزازدواج همنکرده اندولی نام او رابا لفظ اب یاامّ صدا می کنندپس حتی برایاطفال هم می توانکنیه گذاشت،آنهم به رسماحترام.

2- . «نحنالکرام وطفلنا فی المهدیکنیاِنّا اِذَاقَعَدَ اللئامعلی بساطالعزّ قمنا»زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 16 وبحار، ج34، ص 448البته در بحاردر بیت اولگفته «نحنالکرام و بنوالکرام وطفلنا فی المهدیکنی».

3- .تقویم شیعه بهنقل از مناقبابن شهر آشوبج 4، ص 432 ومنتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،ص 1836 به نقل ازتذکرهالخواص، ص 359.

رضا علیه السلام را ابوالحسن الثانی و امام هادی علیه السلام را ابوالحسن الثالث می گویند.(1)

و بعضی از القاب آن حضرت عبارتند از: «نجیب، مرتضی، عالم، فقیه، ناصح، امین، مؤتمن، طیب و متوکل»(2) البته حضرت به یاران خود فرموده بود که او را با لقب «متوکل» صدا نکنند چون لقب خلیفه در آن زمان بود(3) که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود. ولی از مشهورترین القاب آن حضرت، عسکری و نقی و هادی است.

و امّا به آنجناب عسکری می گفتند چون ایشان و فرزندش امام حسن علیه السلام در سامرا در محلّه ای زندگی می کرد که «عسکر»(4) نام داشت و به همین جهت آن دو بزرگوار را به آن مکان نسبت داده اند و «عسکریین»(5) می گویند.

علت ملقّب شدن امام دهم به نقی و هادی

و اما درمورد اینکه ایشان را به نقی و هادی ملقّب نموده اند، علت چیست؟ باید گفت درست است که هر کدام از القاب، گوشه ای از صفات و محاسن والای حضرت

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 16.
2- .منتهی الآمالبا تحقیقباقربیدهندی، ج 2،ص 1836 به نقل ازمناقب ج 2، ص 442.
3- .منتهی الآمالبا تحقیقباقربیدهندی، ج2،ص 1836، به نقل ازمطالبالسؤول، ص 88.
4- .منتهیالآمال، ص 1030 وزندگ انیامام علیالهادی علیه السلام، ص 17 به نقلاز عمدالطالب، ص 188 وعلل الشرایع،ص 241.
5- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام درپاورقی، ص 500 بهنقل از تذکرهالخواص ص 359 ومعانیالاخبار ص 65،البته می گوید:«دلیل شهرتسامراء بهعسکر را آندانسته اندکه معتصم خودشبا لشکرش (ازبغداد) بهآنجا انتقالیافت» یعنیایشان نامدیگر سامراءرا «عسکر» (شهرنظامی) می داند.البته عسکر بهمعنای سپاه ولشکر است.

را بازگو می کنند، (1) همانطور که نقی به معنای پاک (2) و هادی به معنای راهنما و هدایت کننده (3) است ولی اینطور نیست که این صفات فقط خاصّ ایشان باشد چون همه ائمه علیهم السلام نور واحدند و یک طینت دارند (4) «اَنَّ اَرواحَکُم و نُورُکُم و طینَتِکُم واحِدَهٌ». لذا در بعضی از ادعیه لقب هادی به همه ایشان نسبت داده شده: «السَّلامُ علیکَ و عَلَی اَهلِ بیتِکَ الطَّیِّبینَ الطَّاهِرِینَ الهادِینَ المَهدِیّینَ» و «یَاینَ الأئِمَّهِ الهَادینَ» (5) و گاهی هم به طور جداگانه به بعضی از معصومین علیهم السلام نسبت داده شده مثلاً در بعضی از ادعیه به امام حسن مجتبی و امام حسین و امام کاظم و امام جواد علیهم السلام (6) لقب هادی داده شده و در مورد لقب نقی هم همینطور است، در بعضی از ادعیه درباره ی حضرت فاطمهh اینطور آمده: «السَّلامُ عَلَیکِ ایَّتُها التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ» و همچنین به امام حسن مجتبی و امام رضا و امام جواد (7) علیهم السلام نیز لقب نقی داده شده است.

1- . درزبان قرآن ج 1،درس سی و نهم،ص 237 می گوید:لقب، اسمی استکه معمولاًصفت است و دلالتبر مدح و ذمّصاحب لقبدارد.

2- .فرهنگ عمید،حسن عمید، ص 1042.

3- .فرهنگ معین،دکتر محمدامین، تکجلدی، ص 1225.

4- .مفاتیحالجنان، شیخعباس قمی،فقرانی از زیارتجامعه کبیره،ص 905.

5- .مفاتیحالجنان بهترتیب درزیارت حضرترسول صلی الله علیه و آله و سلم از بعید وزیارت امامحسن عسکری علیه السلام، ص 525 و 848.

6- .مفاتیحالجنان بهترتیب زیارتروز دوشنبه امامحسن مجتبی وزیارت امامحسین در عیدفطر و قربان وزیارت امامکاظم و صلواتامام جواد علیهم السلام، ص 92 و 735و 787 و 794.

7- .مفاتیجالجنان بهترتیب زیارتحضرت فاطمه و زیارتروز دوشنبهامام حسنمجتبی و امامرضا و امام جواد علیهم السلام، ص 521 و 92و 830 و 795.

بنابراین اینکه امام دهم علیه السلام را به لقب نقی و هادی ملقّب نموده اند به این معنا نیست که معصومین دیگر پاک و راهنما و هدایت کننده نبوده اند، بلکه همگی دارای این صفات کمالیه بوده اند. امّا چون در زمان زندگی هر یک از آن بزرگواران شرایط یکسان نبوده و زمینه برای بروز تمام صفات آنها فراهم نبوده، لذا هر کدام به مقتضای زمان خود، بعضی از صفات کمالیه ی ایشان بیشتر بروز می یافته و فقط بعضی ویژگی هایشان به خاطر زمینه های ظهورش، بیشتر تجلّی می نموده. نمونه ی دیگر آن اینکه مثلاً ما معمولاً به امام حسین علیه السلام «سَفینَهُ النَّجاهِ»(1) می گوئیم، ولی این بدین معنا نیست که فقط امام سوم «سفینه النجاه» است. چون در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه ی رجب، خطاب به آل الله صلوات الله علیکم اجمعین می گوئیم: «السَّلامُ عَلَیکُم یَا سُفُن النَّجاهِ»(2) یعنی «درود بر شما کشتیهای نجات» و یا در اعمال روز عید غدیر خطاب به امامان علیهم السلام گفته می شود: «السَّفینَهِ النَّاجِیَهِ»(3) و همچنین در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام (زیارت آل یس) خطاب به حضرت می فرماید: «سَفینَهِ النَّجاهِ».(4) پس تمام ائمه علیهم السلام کشتی های

1- .مفاتیحالجنان،زیارت امام حسین علیه السلام درعید فطر وقربان، ص 739 وبحارالانوارج 36 ص 205 وسیدالشهداء،ص 224.

2- .مفاتیحالجنان، ص 725 بهنقل از شیخمفید در مزار،«زیارت امامحسین علیه السلام در نیمهرجب».

3- .مفاتیحالجنان، ص 462 بهنقل از سید بنطاووس از شیخمفید، علاوهبر اینکه درالمستدرک، ج3، ص 150 و کنزالعمال، ج 2،ص216 و حلیهالاولیاء، ج4، ص 306 حدیث«سفینه نوح» ازپیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهتواتر رسیدهکه فرمودند:«مَثَلُ اَهلِبیتِی کَسفینهنُوحٍ مَنرَکَبَهانَجَی» یعنی«مَثَل اهل بیتمن مثل کشتینوح است، هرکس سوارً شدنجات می یابد».

4- .مفاتیح الجنان،ص 866.

نجاتند، ولی امام حسین علیه السلام چون شرایط زمانش، زمینه ی شهادت ایشان را آنهم به آن نحو خاص فراهم نمود و ایشان هم به امر خداوند متعال، گردن نهاد و تسلیم گشت، این سبب شد تا ویژگی «سَفینَةُ النَّجاه» بودن ایشان، بیشتر از دیگر ائمه معصومین علیهم السلام بروز کند و جلوه نماید و مردم بیشتری از طریق ایشان از گمراهی نجات پیدا کنند، وگرنه تمامی ائمه معصومین علیهم السلام نیز، اگر در آن شرایط بودند، به فرمان خدا همانطور تسلیم بر رضای الهی بودند و جانفشانی می کردند و به همانگونه چراغ هدایت می گردیدند.

و اگر هم گفته شده که «کشتی نجات امام حسین علیه السلام سریعتر حرکت می کند»(1) این بخاطر همان نحوه ی شهادت و فدا کردن همه چیز آن حضرت، در راه خدا بوده که خدا هم، چنان اثراتی را برای پیمودگان راه هدایت، از طریق آن حضرت قرار داده است (به بیان دیگر چون فقط این نحو شهادت و از خودگذشتگی، شرایط بروزش برای امام سوم علیه السلام فراهم گردیده بود).

و اما درمورد دو لقب «نقی و هادی»، که اگر سؤال شود: پس چرا ما مثلاً به امام نهم این القاب را نسبت نمی دهیم و بین شیعیان معروف نیست و فقط خاص امام دهم است؟ می توان گفت گاهی این صفات و القاب برای مردم در آن زمان خاص بیشتر نمود و ظهور و بروز نموده و لذا بین مردم زمان خودشان عرف شده و به همان شهرت یافتند و یا ممکن است این القاب توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا ائمه گذشته به یک امام خاص، نسبت داده شده که مسلّماً آنان نیز به دستور الهی چنین

1- . دربحارالإنوار، ج 93،ص 294، امام رضا علیه السلامفرمودند:«کُلُّناسُفُنُالنَّجاهولَکِن سَفینَهالحُسَیناَوسَع واَسرَع» یعنی«همه ی ماکشتی نجاتیمامّا کشتیحسین وسیعتر وسریعتر است».

لقبهائی را ذکر کرده اند و خداوند هم چون علم به آینده دارد و می دانسته که در زمان هر امامی، زمینه برای بروز بیشتر کدامیک از ویژگیهای او فراهم می شود، لذا به هر امامی، لقبی خاص را نسبت داده است و ممکن است که علت واقعی نسبت دادن آن لقب برای ما پوشیده و مخفی باشد، مثلاً در دعای توسل که از ائمه معصومین(1) علیهم السلام است، امام دهم را با لقب هادی و نقی نام برده، و یا در جای دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن درباره اش می فرماید «وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى»(2) امام دهم را با لقب نقی نام می برد و می فرماید: «ثُمَّ النقی علی بن محمد»(3) و در جای دیگر می فرماید: «ثم اِبنه علی النّقی»(4) و یا حضرت علی علیه السلام در روایت معراج می فرماید: «وَ بَعدَ محمدٍ، اِبنهُ علیٌ یُدعِیَ بالنَّقِی».(5) همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام هادی علیه السلام را با لقب هادی نیز نام برده است: «علی بن محمد الهادی».(6)

و شاید یکی از دلایلی(7) که باعث شد حضرت به نقی یعنی پاک ملقّب گردند این باشد که متوکل عباسی تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفت تا امام را به

1- .شیخ عباس قمیدر مفاتیح ص 179 و علامه مجلسیدر بحار الانوارج 99، ص 247 و کفعمیدر بلدالامینص همگی می گویندکه دعای توسلرا ائمه علیهم السلامروایت کرده اندو آنجا آمده«ایُّهَاالهادِیالنَّقِی.

2- . سورهنجم، آیه 3(پیامبر ازروی هوای نفسچیزی را نمی گوید».

3- . شیخصدوق در کمالالدین، ج 1، ص 258 و کفایه الاثرص 143 و الانصافص 238.

4- . سلیمبن قیس هلالی،ج1، ص 184.

5- .کفایه الاثر،ص 281.

6- .الإنصاف فیالنص علیالائمه علیهم السلام، ص 474 و 214 ح 314 و 134 و کتابالهدایه، ص 338.

7- . ایندلیل را باقرشریف قرشی درکتاب زندگانی امامعلی الهادی،برای «نقی»نامیدن حضرت،ذکر نموده، ص 17.

محافل لهو و لعب و فسق و فجور و میگساری بکشاند تا ایشان را نزد مردم خوار و خفیف نشان دهد و آلوده به گناهان وانمود کند.(1) امّا به خواست خدا شرایط و زمینه طوری فراهم شد که نه تنها نتوانست به خواسته ی خود برسد بلکه اخلاص و پاکی و صفای امام بود که توانست متوکل و اطرافیان او را در عین خوشگذرانی و مستی، تحت تأثیر قرار دهد و گریان کند.

قضیه این بود که از امام هادی علیه السلام نزد متوکل بدگویی کردند و گفتند در منزل او اسلحه و نوشته های زیادی هست که اهل قم برایش فرستاده اند و او قصد شورش بر ضدّ دولت را دارد. متوکل گروهی را شبانه به منزل امام فرستاد و آنان ایشان را در حالیکه بر روی زمینی که از شن و ماسه بود و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول بود، دستگیر نمودند و هرچه تفتیش کردند، چیزی نیافتند.

امام را با همان حال نزد متوکل بردند و گزارش واقعه را دادند. متوکل چون امام را دید، عظمت و هیبت امام او را گرفت و بی اختیار حضرت را احترام کرد و در کنار خود نشاند. آن مجلس، مجلس شراب بود و متوکل جام شرابی در دست داشت، جام شراب را به حضرت تعارف کرد! حضرت فرمود: به خدا سوگند گوشت و خون من به شراب آلوده نشده، مرا معاف بدار! او دست برداشت و گفت: برای من شعری بخوان! حضرت فرمود: من شعر زیادی از حفظ ندارم. گفت: باید بخوانی. امام هم اشعاری را خواند که مضمون آن به فارسی چنین است:

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 507 و 510به نقل ازاعلام الوری،ص 438 و کشفالغمه، ج 2، ص 381.

چه بسیار مردان پر قدرتی*** که در این جهان از پیِ راحتی

به کوه و کمر قصرها ساختند ***همه قصرها را بیاراستند

در اطراف هر قصر از بیم جان ***گروهی مسلّح نگهبانشان

که تا این همه قدرت و ساز و برگ ***کند دور آن مردم از دست مرگ

ولی مرگ ناگه رسید و گرفت *** گریبان آن نابکاران زشت

چو گیرد گریبان گردن کشان ***به ذلّت برون راند از قصرشان

به همراه اعمال خود عاقبت ***برفتند در منزل آخرت

شده جسم آن ناز پروردگان ***هم آغوش خاک، از نظرها نهان

از آن زشت کاران افسرده حال ***به بانگ بلندی شود این سؤال

چه شد آن همه سرکشی و غرور؟ ***که صورت نهادید بر خاک گور؟

چه شد آن همه خودپسندی و ناز؟ ***که گشتید با بی کسان هم تراز؟

چه شد چهره هایی که آراستید؟ ***سر و صورتی را که پیراستید؟

اَجَل چشم بی شرمتان را ببست ***به رخسارتان خاک ذلّت نشست

نه تخت و نه بستر نه آسایشی ***نه عطر و نه زیور نه آرایشی

به جای کِرِم های مردم پسند *** بر آن چهره ها کِرم ها می خزند

نهادید دارایی خویشتن ***نبردید با خود به غیر از کفن(1)

1- . ترجمه یفارسی این شعردر کتاب دینیپنجم ابتدایی(احتمالاً چاپدهه ی اولانقلاب) وکتاب «کراماتو مقاماتعرفانی امامهادی علیه السلام» از سید

علیحسینی قمی نگاشتهشده و متنعربی آن درسیرهپیشوایان ص 584 ومنتهیالآمال، ص 1053.

تأثیر کلام امام آنچنان بود که متوکل به شدت گریست بطوریکه ریشش از اشک چشم تر شد و جام شراب را بر زمین زد و عیشش منغص شد و حاضران در مجلس را هم تحت تأثیر قرار داد و آنها هم گریستند و متوکل چهار هزار درهم به امام تقدیم کرد و ایشان را با احترام به منزل بازگرداند.(1)

و در مورد لقب «هادی» شاید بتوان گفت که در زمان حضرت، فرقه ها و گروههای متعددی مثل غُلات،(2) ناصبی ها، واقفیه، صوفی ها... وجود داشتند(3) که با شبهه پراکنی سبب گمراهی دیگران می شدند و چون امام اهمیت زیادی به هدایت گمراهان و منحرفان می دادند، برای راهنمایی آنان کوشش خستگی ناپذیری داشتند و در تاریخ نمونه های زیادی از حضرت وجود دارد که صریحاً عقاید آنها را باطل دانسته و شیعیان را از انحراف بر حذر داشته اند و حتی تعدادی از پیروان این فرقه ها به سبب روشنگریهای امام هادی علیه السلام به حقیقت دست یافته و به راه راست هدایت شده اند(4) برای نمونه:

1- .منتهیالآمال، ص 1053 بهنقل از مسعودیو کنز الفوائدکراجکی وسیرهپیشوایانقسمت «بزمشراب در همریخت» ص 585.

2- . سیرهپیشوایان، ص 602می نویسد:غلات کسانیهستند کهدرباره یامام غلوّ می نمودندو برای اومقام الوهیّتقائل بودند.

3- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 517 بهنقل از رجالکشی ص 265 و قاموسالرجال ج 9، ص 324می نویسد:«حتی بعضیافراد،مذاهبی بهنامهای زراریه،عمّاریه،یعفوریه ازپیش خودساختند و هریک از آنها رابه یکی از اصحاببزرگ امامصادق علیه السلام زراره،عمّار ساباطیو ابن ابییعفور نسبت دادند.

4- . در ص 18،همین نوشته درمبحث مشخصاتامام هادی علیه السلام قضیهجنیدی که فردیناصبی بود راذکر کردیم کهچگونه به وسیلهحضرت ازگمراهی نجاتیافت. و یامواردی دیگرکه در ص 143 وپاورقی ص 120 ذکرگردیده.

شیخ طبرسی از ابوالحسین سعید بن سهل بصری روایت کرده که گفت: جعفر بن قاسم هاشمی بصری قائل به وقف(1) بود و من با او در سامرا بودم، در یکی از راه ها ناگهان امام علی نقی علیه السلام را ملاقات کردیم، حضرت به او گفت: تا کی در خوابی؟ آیا وقت آن نرسیده که بیدار شوی از خواب؟ جعفرگفت: شنیدی به من آنچه گفت؟ «قَد وَاللهِ قَدَحَ فی قَلبی شَیئاً» «به خدا قسم چیزی قلبم را شکافت».(2)

چند روز بعد ما را برای ولیمه ی یکی از فرزندان خلیفه دعوت کردند، و امام هادی را نیز دعوت کرده بودند. وقتی حضرت وارد شد مردم برای احترام به حضرت سکوت کردند ولی جوانی احترام نکرد و شروع کرد به حرف زدن و خنده کردن. حضرت رو به او کرد و فرمود: ای فلان! دهان را به خنده پُر می کنی و از ذکر خدا غافلی و حال آن که تو بعد از سه روز از اهل قبوری؟!

ما گفتیم ببینیم چه می شود، این دلیل ما خواهد بود (یعنی اگر اینطور شد

1- .واقفیه منکررحلت امامکاظم علیه السلام بودند ومعتقد بودندایشان مثلحضرت عیسی علیه السلام به آسمانصعود کرده واز امام هفتمبه بعد راقبول ندارند.سران این فرقهاین عقاید راارواج می دادندتا بتواننداموال شرعیهرا که از امامهفتم درنزدشان بودتصرف کنند وبه امام هشتمتحویل ندهند،شیعیان به اینفرقه «ممطوره»یعنی «سگباران دیده»می گفتند چونهمانند سگ خیسبا حضورخود درجامعهاسلامی،اجتماع را نجسمی کنند و بهشیعیان زیانفراوانی واردمی کردند و در«رجال کشی»آمده که امامبه شیعیان اجازهدادند که آنانرا در قنوت نمازلعن کنند. بهنقل از«زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام» ص 379 و«نهضت علویان»ص 249.

2- .کنایه ازاینکه «سخنحضرت در مناثر کرد».

نشانه ی حقانیت امام شیعیان است) آن جوان بعد از شنیدن کلام حضرت، سکوت کرد و ما غذا خوردیم و بیرون آمدیم. روز بعد آن جوان مریض شد و در روز سوم، اول صبح وفات کرد و در آخر روز به خاک سپرده شد.

و باز سعید می گوید: در ولیمه ی یکی از اهالی سامرا بودیم و امام هادی نیز تشریف داشت، مردی ملاحظه ی احترام حضرت را نکرد و شروع به بازی و شوخی نمود. آن حضرت رو کرد به جعفر و فرمود: «این مرد از این غذا نخواهد خورد و به زودی خبری به او می رسد که عیشش به هم می خورد». سپس غذا آورند، جعفر گفت: سخن علی بن محمد علیه السلام باطل شد و بعد از این خبری نخواهد بود. به خدا قسم آن مرد دست خود را برای غذا خوردن شست و به طرف غذا رفت. ناگهان غلامش گریه کنان وارد شد و گفت: خود را به مادرت برسان که از بالای بام خانه افتاد و در حال مرگ است. وقتی جعفر این قضیه را دید گفت: والله دیگر قائل به وقف نخواهم بود و به امامت آن حضرت ایمان آوردم.(1)

و نمونه ی دیگر سخنان روشنگرانه ی حضرت در مورد صوفیان(2) است که اصحاب خود و دیگر مسلمانان را از معاشرت و مجالست با آنان بر حذر داشته بود زیرا آنان سرچشمه گمراهی و ضلالت هستند و با اظهار پارسایی و تقدس مآبی به فریب و گمراهی ساده لوحان برمی خیزند. امام بر دوری و جدایی از صوفیان به

1- .منتهی الآمالبه تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،ص 1859 به نقل ازاعلام الوری،ص 346 و 347،بحارالانوار،ج 50، ص 181، ح 57.

2- .فرهنگ فارسیعمید: صوفیانهمان درویشانهستند، صوفیهفرقه ای ازمسلمانانهستند که مسلکآنان احترازاز خواهشهاینفسانی واعراض ازماسوی الله می باشد(البته بهظاهر).

شدت تأکید داشت. حسین بن ابی الخطاب نقل می کند: نزد امام هادی در مسجد النبی بودم که گروهی، از اصحاب حضرت از جمله ابوهاشم جعفری که مردی سخندان و مورد احترام امام بود وارد شدند و در همان هنگام عده ای از صوفیان هم وارد مسجد شده، گوشه ای نشستند و به گفتن اوراد خود و تکبیر و تهلیل پرداختند، حضرت رو به اصحاب کرده فرمودند:

«به این فریبکاران و هم پیمانان شیطان و ویرانگران بنیادهای اسلام توجه نکنید آنان برای آسایش جسم، پارسایی می کنند و شب زنده داری آنان برای به دست آوردن طعامهای چرب و شیرین است، عمری را به سختی می گذرانند تا آنکه فرصتی یافته به گناهکاری بپردازند، گرسنگی می کشند تا آنکه به سفره های رنگین دست یابند، ذکر آنان فقط برای فریب مردم است و جلب قلوب احمقان، سادگان را شیفته خودساخته، بار خود را بر دوش آنان می نهند و آنان را در چاه های گمراهی می اندازند، اوراد آنها، رقص و کف زدن است و ذکرشان نغمه و آوازخوانی، جز بی خردان و افراد گول خورده کسی از آنان پیروی نمی کند و متاع آنان جز به بازار احمقان فروشی ندارد، هرکسی به دیدار و زیارت زنده یا مرده ی آنان برود مانند آن است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته است و هر که به آنان یاری رساند در حقیقت به ابوسفیان، معاویه و یزید یاری کرده است....»

یکی از حاضران پرسید: «اگرچه به امامت شما معتقد و معترف باشد؟»

امام علیه السلام او را از ادامه این گونه توهّمات بر حذرداشته با بیانی قاطع فرمود:

«این تصورات را از خود دور کن، هرکس به امامت و حق ما معترف باشد برخلاف رضای ما گام برنمی دارد، آیا نمی دانی آنان پست ترین طایفه ی صوفیه

هستند و همه فِرَق صوفیه مخالف ما می باشند و طریقت آنان با ما مغایر است، آنان نصاری یا مجوس این امت هستند و همیشه در تلاشند تا چراغ برافروخته ی خدایی را با دهان خود خاموش کنند هرچند خداوند پرتوافشانی چراغ توحید را علی رغم خواست کافران، تضمین کرده است...».(1)

سیمای امام هادی علیه السلام

حضرت اندامی متوسط داشت و روی مبارکش سرخ و سفید و چشمانش فراخ، ابروانش گشاده و چهره اش دلگشا بود. هر آدم غمناکی که به سیمای ایشان می نگریست اندوهش از بین می رفت و دلش شاد می شد و محبوب القلوب و صاحب هیبت بود، اگر دشمن با وی برخورد می کرد بی اختیار فروتن می شد.(2) پیوسته لب مبارکش در تبسّم و ذکر خدا بود و در راه رفتن گام ها را کوچک(3) برمی داشت، دندانهایش زیبا و سپید و فاصله دار بود، بینی وی کشیده، خوش چهره و خوش بوی بود.

حضرت مانند جدّشان امام باقر علیه السلام از نظر بدنی تنومند بود و از اندامی متناسب و میانه بالا برخوردار بود و بدنی عضلانی و شانه هایی با فاصله ی خوب داشت و در مجموع ترکیب خصوصیات بدنی، ایشان را از دیگران متمایز ساخته بود و نظر دیگران را جلب می کرد.(4)

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 45 بهنقل از روضاتالجنات، ج 3، ص 134.

2- . رجوعشود به فصلپنجم، بند ج،ص 136، همیننوشته.

3- .منتهی الآمالبه تحقیقباقربیدهندی، ج 2،ص 1846، به نقل ازجنات الخلود،ص 36.

4- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 18 وامام هادی ونهضت علویان،ص 44.

تسبیح و نقش نگین امام هادی علیه السلامو حرزی برای محافظت

تسبیح آن حضرت: «سُبحانَ مَن هُو دائِمٌ لا یَسهوُ، سُبحانَ مَن هُو قائِمٌ لا یَلهُو سُبحانَ مَن هُو غَنِیٌّ لا یَفتَقِرُ، سُبحانَ اللهِ وَ بِحَمدِهِ».(1)

و نقش نگین حضرت «اللهُ رَبِّی و هُوَ عِصمَتی مِن خَلقِهِ»(2) بوده و انگشتری دیگری نیز داشتند که نقشش این بود: «حِفظُ العُهُودِ مِن اَخلاقِ المَعبُودِ».(3)

سیّد ابن طاووس از عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت کرده که امام محمد تقی علیه السلام این حرز (دعا) را برای پسرش امام علی نقی علیه السلام نوشت و وقتی ایشان کودک بود و در گهواره بود حضرت را با این دعا تعویذ(4) می کرد و آن را به اصحاب خود هم توصیه می نمود و آن دعا این است: «بسم الله الرحمن الرحیم، لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ العَلیِّ العَظیمِ، اللهم ربَّ المَلائکهِ وَ الرُّوح...».(5)

1- .منتهی الآمالبه تحقیقباقری بیدهندی،ج 2، ص 1837 به نقلاز الدعواتراوندی، ص 94.

2- . منتهیالآمال بهتحقیق باقریبیدهندی، ج 2،ص 1836 به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 263،والفصول المهمه،ص 226.

3- .منتهی الآمالبه تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،ص 1836 به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 117.

4- .تعویذ کردنیعنی در پناهآوردن، حفظکردن کسی،دعائی که بر کاغذنوشته به گردنیا بازو می بندند.«فرهنگ عمید».

5- .منتهی الآمالبه تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،ص 1837 به نقل ازمهج الدعوات،ص 43 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 18 – وبحارالانوار،ج 91، ص 362 باب 48 «بعضادعیه الهادیو أحرازه».

فصل دوم

اشاره

چرا و چگونه امام به سامراء منتقل شد؟

امام هادی علیه السلام سرشار از علوم نقلی و عقلی بود و مانند پدران بزرگوار خود پیوسته در راه تعلیم و آموزش به طالبان علم کوشش می کرد تا راه مستقیم و طریقه ی هدایت را برای مردم روشن و مشخص نماید. لذا در مدینه و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم علماء، فقهاء و راویان حدیث صدف وار او را احاطه کرده بودند و امام علیه السلام هم به آموزش و روشنگری جامعه مشغول بود و علاوه بر این حضرت تنها پناهگاه و پشتوانه اقتصادی اهل علم و فقراء و محتاجان به شمار می رفت و کمکهای امام به مردم مدینه به امور مالی منحصر نمی شد بلکه ایشان در تمام جنبه های زندگی و فراز و نشیبهای آن یاور مردم بود لذا در اعماق قلوب آنان نفوذ کرده بود و اهل مدینه ایشان را با تمام وجود خود دوست داشتند و شیفته ی حضرتش بودند و از طرفی او که نمونه ی یک انسان کامل بود، زندگی ساده و بی آلایشی داشت و مردم که شاهد این امور بودند بیکدیگر می گفتند: اگر آئین اسلام این است که دخترزاده پیامبر و فرزند علی مرتضی علیهماالسلام به آن رهبری می کند، پس «مفتی» شهر و حکمران مکه و مدینه چه می گویند؟ و این زمزمه ها و انتقادها دهان به دهان و گوش و به گوش به مسئول نظارت بر اقامه ی نماز در حرمین در آن

زمان که ازخاندان عباسی هم بود و حکمران مدینه، می رسید و آنان از محبوبیت حضرت در میان مردم نگران شدند و خلیفه را از مقام اجتماعی امام می ترسانیدند و از طرف دیگر هم، امام را مانع پیشرفت فساد و خیانتهای خود می دانستند و کوشش می کردند که ایشان را از مدینه دور سازند تا به راحتی بتوانند به اموال و نوامیس مردم دست درازی کنند و پایه قدرت خود را محکم سازند.(1)

متوکل هم که مانند خلفای قبلی همواره امامان شیعه را خطری بزرگ برای خلافت خود می دانستند، متوجه این خطر از جانب امام هادی علیه السلام بود و به همین دلیل برای زیر نظر گرفتن امام هادی علیه السلام سعی کرد از روش نیاکان پلید خود استفاده کند(2) و فکر خود را از طرف حضرت راحت کند چون اگر امام در مدینه اقامت می کرد و خلیفه به او دسترسی نمی داشت قطعاً برای حکومت جابرانه ی او خطر جدی دربرداشت.

اینجا بود که کوچکترین گزارشی درباره ی خطر احتمالی امام، خلیفه را بر آن داشت که نقشه ی خود را عملی سازد چنانکه نامه ی فرماندار مدینه و مسئول

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 259 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 39 و40.

2- . اینهمان سیاستمأمون بود کهبرای کنترلفعالیتهایامام هشتم علیه السلام ایشان رابه خراسانمنتقل کرد واز طریق وصلتیکه با امامجواد علیه السلام برقرارکرد، توانستکنترل وسانسور را حتیدر درون خانه یامام همبرقرار سازد وتمام حرکات وملاقاتهایایشان را زیرنظر داشته باشد.بنابراین ضرورتاجرای چنیننقشه ای برخلیفه ی وقتکاملاً روشنبود و منتظرفرصت بود تابتواند امامرا از مدینهکه کانون نشرحقایق و جذبعناصر متعهدبه اسلام بوددور سازد وبالاخره هم درسال 233 حضرت رابه سامراءمنتقل کرد.«حیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 500 و 503 و سیره ی پیشوایان،ص 578 و امامهادی علیه السلام ونهضت علویان،ص 271».

نظارت بر اقامه ی نماز در مکه و مدینه خلیفه را به شدت نگران کرد و باعث انتقال امام از مدینه به سامراء شد، توضیح اینکه:

بریحه ی عباسی که مسئول نظارت بر اقامه ی نماز در حرمین (مکه و مدینه) بود، بارها به متوکل نوشت: اگر احتیاجی به حرمین داری، علی بن محمد را از آنجا اخراج کن، زیرا او مردم را به سوی خود دعوت می کند و گروه انبوهی به او گرویده اند.(1) نظیر همین نامه را همسر متوکل نیز برایش نوشت.(2) و همینطور عدّه ای دیگر نیز با اشاره و پیروی از پیشوای ریا پیشه ی خود به همین مضمون به متوکل نامه نوشتند.(3)

«عبدالله بن محمد» حکمران مدینه که یکی از پلیدترین، تنگ نظرترین و پست ترین افرادی بود که مدینه به خود دیده بود و کمترین تعهد دینی برای خود قائل نمی شد و بسیار امام علیه السلام را آزار می داد و اهانت می کرد، نیز نامه ای به متوکل نوشت که در آن بر چند محور زیر تأکید کرده بود:

1- گردآمدن توده ی مردم در اطراف امام و همبستگی با ایشان برای حکومت خطری جدّی است.

2- بعید نیست که امام دست به شورشی بنیانکن برای واژگون ساختن حکومت بزند.

1- .منتهیالآمال، ص 1050 وسیرهپیشوایانپاورقی ص 578 بهنقل از اثباتالوصیه،الطبعهالرابعه، ص 225.
2- . پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 179 به نقلازبحارالانوار،ج 50، ص 209.
3- .منتهیالآمال، ص 1050 وکتاب امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 153.

3- اموال و هدایای سنگینی از نقاط مختلف جهان اسلام به امام می رسد که می تواند زمینه ی خوبی برای خرید سلاح و قیام علیه حکومت بنی عباس بشمار رود.

وقتی امام علیه السلام مطلع شد، برای پیشگیری از خطرات و حوادث کنترل نشده و با توجه به شناختی که از متوکل و کینه اش نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت، نامه ای به متوکل نوشت و در آن از آزار و اذیت والی مدینه نسبت به خود و توطئه اخیرش پرده برداشت و صریحاً فرمود آنچه در حق من نوشته، کذب محض و افتراء است.(1)

متوکل مانند اغلب سیاستمداران جهان، با یک حرکت مزوّرانه و دو پهلو، از یک طرف «عبدالله بن محمد» را از کار برکنار کرد و از طرف دیگر به کاتب دربار خود «ابراهیم بن عباس» دستور داد نامه ای به حضرت بنویسد که بر حسب ظاهر علاقه ی متوکل را نسبت به امام علیه السلام بیان می کرد، ولی در واقع دستور جلب محترمانه ! حضرت بود، نامه بدین مضمون بود:

«به نام خدا، پس از حمد و ثنای خداوند، امیرالمؤمنین شما را خوب می شناسد، شخصیت، بزرگواری و نسبت و قرابت شما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رعایت می کند، و تنها هدف او جلب رضایت و خشنودی خداوند و شما است اکنون دستور دادند که طبق درخواست فرمانده جنگ و امام جمعه ی شهر، «عبدالله بن محمد» که مرتکب خلاف و اهانت به شما شده است، برکنار و به جای او «محمد بن فضل» منصوب شود. او دستور دارد در برابر امر شما مطیع بوده در تکریم و

1- .منتهیالآمال، ص 1050 وکتاب زندگانیامام علی الهادی علیه السلام، ص 259 و 260.

تعظیم شما نهایت سعی و کوشش را به عمل آورد تا بدان وسیله به خدا و رسول او و امیرالمؤمنین (متوکل) تقرب جوید.

امیرالمؤمنین(1) مشتاق دیدار شما است تا تجدید عهدی صورت گیرد، اگر مایل به زیارت خلیفه باشید و به آن علاقه دارید می توانید به اتفاق خانواده و دوستان و علاقه مندان حرکت کنید. برنامه ی سفر به اختیار خودتان است، هرجا خواستید توقف نمایید. در صورت تمایل، خدمتگزار خلیفه «یحیی بن هرثمه» ملازم رکاب خواهد بود و به خدمتگزاری شما مفتخر خواهد شد، زیرا شما نزد ما محترمید و ما شدیداً به شما علاقه مندیم. والسّلام علیکم و رحمه الله و برکاته».(2)

متوکل نامه را به دست یحیی بن هرثمه داد و به او گفت به مدینه برود و امام را همراه خود به سامراء بیاورد و درباره ی صحت و سقم ادعاهای عبدالله بن محمد مبنی بر قصد شورش امام، علیه حکومت تحقیق کند. یحیی نیز با سرعت و بی درنگ به مدینه رفت. همین که اهل مدینه از مأموریت یحیی آگاه شدند هراسان گردیدند که مبادا متوکل قصد سوئی به امامشان داشته باشد چون او را به شدت دوست داشتند و پناهگاهشان بود و در واقع اسلام مجسّم بود.(3)

یحیی بن هرثمه ماجرای مأموریت خود را چنین شرح می دهد: «وارد مدینه

1- .خلفای عباسیبا تمام فسادو فسق و فجوریکه داشتند خودرا امیرالمؤمنینمی خواندند واینگونهالقاب مقدّس ومطهر و ملوّثو آلوده می ساختنددر حالیکهبهترین لقبیکه می توان بهآنها داد لقب«امیر الفاسقینو امیرالفاجرین»است. «به نقل ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 162».

2- . اصولکافی، ج 2،کتاب الحجه، ص427 و سیرهپیشوایان ص 579به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 200 و... .

3- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 262.

شدم، به سراغ منزل «علی» (النقی) رفتم. پس از ورود من به خانه ی او، و آگاه شدن مردم مدینه از جریان جلب او، اضطراب و ناراحتی عجیبی در شهر به وجود آمد و چنان فریاد و شیون برآوردند که تا آن روز مانند آن را ندیده بودم.

ابتدا با قسم و سوگند تلاش کردم که آنان را آرام سازم، گفتم: هیچ قصد سوئی در کار نیست و من مأمور اذیت و آزار او نیستم. آنگاه مشغول بازدید و جستجوی خانه و اثاثیه ی آن شدم. در اطاق مخصوص او جز تعدادی قرآن و کتاب دعا، چیز دیگری نیافتم. چند نفر مأمور، او را از منزل خارج کردند و خود خدمتگزاری(1) او را از منزل تا شهر سامراء عهده دار گشتم.»(2)

همین که امام به بغداد رسید «اسحاق بن ابراهیم طاهری» فرماندار بغداد به دیدار او نائل شد و چون علاقه و شیفتگی مردم را به ایشان دید، از حضرت خواست که شب را در بغداد به سر برد.(3)

پس از ورود به بغداد یحیی بن هرثمه با اسحاق بن ابراهیم روبرو شد و اسحاق بن ابراهیم به او گفت: یحیی! این آقا فرزند پیامبر است، اگر متوکل را در کشتن او

1- .البته ازمطالبی که ازقول یحیی بنهرثمه در منتهیالآمال، ص 1051، وحیات فکری وسیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص 504 و 505به نقل ازمروج الذهب، ج4، ص 84 و تذکرهالخواص ص 359، وکتاب امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 156 بهنقل از مسعودیو سبط جوزی،نقل شده،استنباط می شودکه یحیی بنهرثمه در طولراه مدینه بهسامراء عظمتامام را درککرده و تحتتأثیر شخصیت ورفتار و جاذبه یمعنوی ایشانقرار گرفته ولذا قلباً بهامام ارادتپیدا نموده وایشان راتجلیل و تعظیمکرده و در راهبه حضرت خدمت می نمودهو خوشرفتاریمی کرده است.
2- . سیرهپیشوایان، ص 580به نقل از سبطابن الجوزی، تذکرهالخواص، ص 359 و 360.
3- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام به نقلاز تاریخیعقوبی، ج 3، ص 209.

تحریک و ترغیب نمایی بدان که خونخواه و دشمن تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. و یحیی در پاسخ گفت: به خدا قسم، تا به حال جز نیکی و خوبی چیز دیگری از او ندیده ام که به چنین کاری دست بزنم.

همچنین یحیی می گوید پس از ورود به شهر سامراء جریان را برای وصیف ترکی(1) نقل کردم، او نیز به من گفت: اگر یک مو از سر او کم شود، مسئول آن تو خواهی بود! از سخنان اسحاق بن ابراهیم و وصیف ترکی تعجب کردم و پس از ورود به دربار و دیدار با متوکل، گزارش سفر را به اطلاع او رساندم، دیدم متوکل نیز برای او احترام قائل است.(2) (البته برای ظاهرسازی و حفظ شئونات سیاسی ولی در باطن امر، زمینه ی توطئه ای را برای امام فراهم می کرد)

آیا امام به میل خود به سامراء رفت؟

مسلّماً امام به میل خود و قصد آمدن به سامراء که شهری نظامی و محدود(3) بود

1- . وصیفاز درباریانبا نفوذ زمانمتوکل بود به نقلاز سیرهپیشوایان، ص 581.
2- . سیره یپیشوایان، ص 581به نقل از تذکرهالخواص، ص 359 و 360 از سخنان«یحیی بنهرثمه» درمورد ورود اوبه مدینه،پایگاه مردمیامام به خوبیروشن می گردد.از اظهاراتاسحاق بنابراهیم ووصیف نیزاستفاده می شودکه امام تا چهاندازه درمیان مردم وحتی درباریانمحبوبیّتداشته است.
3- . درکتاب امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان از ص 18تا 28 توضیحداده شده کهمعتصم خلیفه یعباسی به علّتعلاقه، شدیدیکه به غلامانتُرک زبانداشت، بسیاریاز آنان راوارد ارتش و لشکریانخود کرده بودو آنان هم کهعلاوه بر زبان،عادات و رسوممختلفی بامردم بغدادداشتند و قدرتهم در دستداشتند برایمردم مشکلاتیرا به وجودآوردند کهافکار عمومیبه شدت از آنمنزجر و مشمئزبود و مردم همجرأت اعتراضبه آنان رانداشته و چهبسا مورداهانت و کشتارواقع می شدند.و این مسائلبرای معتصم،مشکلی شد وتصمیم گرفتپایتخت خود رااز بغداد بهدشت و صحراییکه نه ساکنیداشت و نهعمارتی به جزیک دیر ازمسیحیان،منتقل کند.

درآن پادگانهایعظیم و مجهزیبرای سکونت 250هزار سپاهی بهوجود آورد ووقتی این شهرساخته و تکمیلشد نام شهر را«سُرّ مَنرَای» یعنی«هرکه آن رابیند شادگردد» نامیدندچون علاوه براینکه زیبا ساختهشده بود ازنظر اقلیمی همبسیارسرورانگیز وشاداب بود و 8خلیفه بنیالعباس در آنحکمفرمائیکردند تااینکه معتمد،خلیفه یجانشین منتصر آنجارا ترک کرد وبه بغدادبازگشت و مقرّخلافت خود رابه بغدادانتقال داد،لذا اینشکوفائی ودرخشش عجیبمدت زیادیدوام نیافت وشهر سقوط کردو متروک ومطرود گشت ونامش به«سَاءَ مَنرَایَ» یعنی«زشت و قبیحاست، هرکس کهآن را ببیند» وبعد از حیاتیکوتاه، بمدتنیم قرن بهخاک سیاه نشستو کم کم ایننام هممختصرتر شد وگفتند«سامراء» وامروز ارزش وموقعیت سامراءبه خاطرآرامگاه دوامام شیعه وموضع غیبتامام منتظر(عج) می باشد،ولی هنوز هممی توان آثارخرابه ها وویرانه هایآن زمان را درگوشه و کناربا چشم مشاهدهکرد و اثراتآن را درابعادی وسیع ودر مسافتی بیشاز 35 کیلومترحس کرد و مات ومبهوت شد وعبرت گرفت کهعاقبت ستمپیشگان جز ایننیست.

را نداشت و بدون تردید از سوء نیّت متوکل هم آگاه بود، و فرستاده ی متوکل مأموریت داشت تا ایشان را به اجبار به سامراء بیاورد و به همین جهت بود که به تفتیش منزل امام پرداخت و در عیون المعجزات روایتی است که می گوید یحیی نخست نزد عبدالله بن محمد هاشمی رفت و نامه متوکل را به رؤیت او رساند و آنگاه با هم نزد امام آمده و او را سه روز مهلت دادند که خود را برای سفر آماده کند، پس از سه روز که به سراغ امام آمدند، آن حضرت خود را آماده کرده بود.(1) همچنین در روایتی دیگر آمده که امام هادی علیه السلام بعدها فرمودند «مرا از مدینه با اکراه به سامراء آوردند».(2) پس امام چاره ای جز رفتن به سامراء نداشت و صلاح نبود

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 504 و 505به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 209.

2- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی، ج 2،ص 1851 به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 129 به نقلاز امالی، مجلس10.

در مورد تقاضای خلیفه علناً به مخالفت برخیزد، چون قبول نکردن دعوت متوکل سندی در تأئید گفتار سعایت کنندگان می شد و باعث تحریک بیشتر متوکل می گردید و بهانه ی بیشتری بدست او می داد که تضییقات و مشکلات فراوانی را برای حضرت فراهم کند.(1)

از طرفی متوکل هم مثل یزید نبود که علناً به امام بگوید باید با من بیعت کنی بلکه در ظاهر به امام می گفت: جز شما کسی لائق خلافت نیست و فقط شما هستید که شایسته خلافت می باشید و ما عمّال و چاکران شما هستیم ولی در واقع هدفش از انتقال امام به سامراء دو چیز بود:

1- مراقبت و کنترل شدید اعمال و حرکات و تماسهای امام که مبادا علیه حکومت قیام کند.

2- می خواست به هر طریقی شده وانمود کند که امام با دستگاه حاکم سازش دارد و او را در نقش یکی از درباریان درآورد تا بدین طریق عظمت امام و مقام ولایت در نظر توده ی مردم کاسته شود.

لذا آمدن امام به سامراء باعث شد چهره ی واقعی متوکل برای مردم و حتی اطرافیان متوکل آشکار شود و توطئه اش خنثی گردد. چون اگر امام با دستگاه کمترین سازشی داشت و در اعمال و تصمیمات آنها دخالت می نمود و با آنها موافق بود، پس چرا این همه نظارت ها و مراقبت ها و تضییقات را بر حضرت

1- . سیرهپیشوایان، ص 579.

تحمیل کردند و روز به روز هم بر شدت آن افزودند و اقدامات امنیتی شدیدی علیه ایشان به کار برند تا آنجا که متوکل در اواخر دوران حکومتش تصمیم به زندان و قتل حضرت را گرفت.

علاوه بر این حضرت در واقع با آمدن خود به سامراء بر همگان اتمام حجت نمود، خصوصاً بر اطرافیان و پیروان دستگاه خلافت که گاهاً بعضی از آنها هم تحت تأثیر نفوذ معنوی امام قرار می گرفتند و حتی بعضی از ضلالت و گمراهی هم نجات پیدا می کردند و به امامت معترف می شدند.(1) مثل یحیی بن هرثمه که مأمور انتقال امام از مدینه به سامراء بود(2) و نمونه دیگری که نشان دهنده ی میزان نفوذ امام در میان درباریان و مأموران ویژه ی متوکل است این حادثه است:

«صقر بن ابی دلف» می گوید: هنگامی که امام هادی علیه السلام را به سامراء آوردند، رفتم تا از حال او جویا شوم. «زرّافی» دربان متوکل مرا دید و دستور داد وارد شوم. وارد شدم، پرسید: برای چه کار آمده ای؟ گفتم: خیر است. گفت: بنشین! نشستم، ولی هراسان شدم و سخت در اندیشه فرو رفتم و با خود گفتم: اشتباه کردم (که به چنین کار خطرناکی اقدام کردم و برای دیدار امام آمدم).

«زرّافی» کار مردم را انجام داد و آنها را مرخص کرد و چون خلوت شد، گفت: چه کار داری و برای چه آمده ای؟ گفتم: برای کار خیری. گفت: گویا آمده ای از حال مولای خود خبر بگیری، گفتم: مولای من کیست؟ مولای من خلیفه است!

1- .برگرفته ازکتاب امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 163، 168،171، 259، 263.

2- . درقسمت «چگونگیانتقال امامبه سامراء»بیان شد، ص 41 وزرافه، حاجبِمتوکل که به وسیله یامام هدایت شدو قضیه اش درص 66 ذکر خواهدشد.

گفت: ساکت شو، مولای تو بر حقّ است، نترس که من نیز بر اعتقاد تو هستم و او را امام می دانم. من خدا را سپاس گفتم: آنگاه گفت: آیا می خواهی او را ببینی؟ گفتم: آری. گفت: قدری بنشین تا پستچی (نامه رسان) بیرون رود. چون وی بیرون رفت، با اشاره به من، به غلامش گفت: این را به اتاقی که آن علوی در آن زندانی است، ببر و نزد او واگذار و برگرد. (متوکل کینه ی عجیبی از امام در دل داشت و همواره در صدد آزار و اذیت حضرت بود و با آنکه امام در سامراء در حقیقت یک زندانی بود با این حال بعد از احضار امام به سامراء باز هم دستور داد مدتی ایشان را زندانی کنند.)

چون به خدمت امام رسیدم، حضرت را دیدم روی حصیری نشسته و در برابرش قبر حفر شده ای قرار دارد سلام کردم. فرمود: بنشین! نشستم! پرسید: برای چه آمده ای؟

عرض کردم: آمده ام از حال شما خبری بگیرم. در این هنگام بر قبر نظر کردم و گریستم. فرمود: گریان مباش که در این گرفتاری آسیبی به من نمی رسد. «لَا عَلَیکَ لَن یَصِلُوا اِلَینَا بِسُوءٍ الآنَ».

من خدا را سپاس گفتم. آنگاه از معنای حدیثی پرسیدم، امام جواب گفت، و پس از جواب فرمود: مرا واگذار و بیرون رو که بر تو ایمن نیستم و بیم آن است که آزاری به تو برسانند.(1) (البته متوکل در آخرین روزهای عمرش دستور داد که امام را به قتل برسانند، ولی حضرت فرمود: بیش از دو روز نمی گذرد که متوکل کشته

1- . سیرهپیشوایان ص 585به نقل ازبحارالانوارمجلسی، ج 50، ص 194 و منتهیالآمال ص 1055.

می شود، و همین جور هم شد !)(1)

به هرحال با وجود اینکه امام را مجبور کردند از مدینه به سامراء برود ولی حضرت در آنجا هم ساکت ننشست و برای اتمام و اکمال رسالت و مسئولیت خویش تلاش نمود و نور خدا را با کوششهای آگاهانه ی خود به اوج درخشندگی رساند و با فیوضات ربّانی خود سخنانی زیبا و کراماتی محیرالعقول و خارق العاده از خود به یادگار گذاشت که جای بسی تأمل و تعمق است.(2)

1- . سیرهپیشوایان ص 587به نقل از علیبن عیسیالاربلی، کشفالغمّه ج 3، ص 184، و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام ص 49 به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 196.
2- . امامهادی و نهضتعلویان، ص 42 و 171.

فصل سوم

اشاره

ورود امام به سامراء و رفتار متوکل و دیگر خلفاء با امام و شیعیان و یارانش

در ابتدای ورود امام به سامراء، متوکل به ظاهر ایشان را مورد احترام و اکرام قرارداد(1) ولی به بهانه ی اینکه هنوز محل اقامت امام آماده نیست! حضرت را در محل پستی که به «خان الصعالیک» یعنی «کاروانسرای گدایان و مستمندان» معروف بود، اسکان داد و با این کار بطور موذیانه ای می خواست حضرت را تحقیر کند و شأن و مقام ایشان را در نظر عامه ی مردم کاهش دهد و به امام اهانت نماید.(2) صالح به سعید در آنجا به دیدار امام رفت و از دیدن آن منظره متأثر شد و به ایشان عرض کرد: فدایت شوم، می کوشند به هر وسیله ای نور شما را خاموش کنند و درباره ی شما اهانت نمایند لذا شما را در این کاروان سرای گدایان، جای داده اند. حضرت فرمودند: ای پسر سعید هنوز تو در شناسائی قدر و منزلت ما، در این درجه هستی و گمان می کنی که اینگونه اعمال، با رفعت شأن ما منافات دارد و

1- . شایدهم بقول کتاب«امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان» ص 156،متوکل تحتتأثیر هیبت وجاذبه و وقارامام قرارگرفت کهاحترام نمود.
2- . سیرهپیشوایان، ص 581 و زندگانیامام هادی علیه السلام ص 264.

نمی دانی کسی را که خدا بلند کرد، به این چیزها پست نمی شود و آنگاه به دست مبارک خود به جانبی اشاره کرد.

صالح بن سعید می گوید: چون نگاه کردم، بوستانهائی دیدم که به انواع ریاحین و گُلها آراسته بودند و باغهائی که با انواع میوه ها پیراسته شده بود و نهرهایی که در صحن آن باغها جاری بود و قصرهائی که در آن، حوریان و غلمان را مشاهده کردم. با دیدن این منظره ی شگفت، چشم هایم خیره شد و در شگفت شدم. پس از آن حضرت فرمودند: ما هر جا که باشیم اینها برای ما آماده است و در کاروان سرای گدایان نیستیم.(1)

البته در روز بعد، منزلی برای امام معین کردند که ایشان به همراه خانواده ی خود تا آخر عمر مبارکشان در آنجا زندگی کردند و در همان منزل هم به خاک سپرده شدند. از انتخاب محلّی که برای سکونت امام در نظر گرفتند، می توان به ترس و وحشت متوکل از نفوذ معنوی امام، در میان مردم، پی برد، زیرا موقعیت محل، طوری بود که امام همواره تحت نظر بود و رفت و آمدها و ملاقاتهای حضرت، توسط مأموران خلیفه کنترل می گردید، ولی با همه ی این مراقبتها باز هم حضرت را برای حکومت خود، خطری جدّی می دانست و می ترسید یاران و پیروان امام، مخفیانه با او تماس گرفته و برای قیام و شورش نقشه ای طرح کنند و برای زمینه سازی جهت این کار، پول و سلاح جمع آوری کرده افرادی را آموزش دهند.

1- . اصولکافی، ج 2،کتاب الحجه، ح2، ص 423 و منتهیالآمال ص 1051 وامام هادی علیه السلام ونهضت علویان ص54 و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام ص 177 به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 202.

همچنین اطرافیان خلیفه هم گاهی او را از احتمال شورش امام و یارانش برحذر می داشتند. لذا متوکل هر چند وقت یکبار دستور می داد خانه ی امام به دقّت مورد بازرسی قرار گیرد، و با آنکه مأموران هربار با دست خالی برمی گشتند، اما او باز نگران بود و احساس خطر می کرد(1) که یک نمونه از این موارد در صفحات گذشته ذکر شد.(2)

نمونه دیگر اینکه: ابراهیم بن محمد طاهری می گوید: در بدن متوکل دُمَلی ظاهر شد که نزدیک بود در اثر آن بمیرد و هیچ جرّاحی نمی توانست آن را نیشتر بزند و مادّه ی آلوده ی آن را بیرون آورد.

مادر متوکل نذر کرد هرگاه پسرش شفا یابد، مال فراوانی به حضرت هادی علیه السلام تقدیم کند.(3) فتح بن خاقان وزیر، به متوکل توصیه کرد که کسی را حضور امام هادی علیه السلام بفرستد و بیماریش را بگوید، شاید حضرت دارویی تجویز کند که مفید باشد، متوکل کسی را فرستاد و حضرت هم نسخه ای دادند و متوکل عمل کرد و دُمَل او درمان شد و مادر متوکل هم از بهبودی فرزندش شاد شد و ده هزار دینار از مال خود را در کیسه ای قرار داد و آن را مُهر زد و به حضور امام هادی علیه السلام فرستاد. بعد از چند روز محمد بن قاسم بطحاوی از امام در حضور متوکل سعایت و سخن

1- .برگرفته از«زندگانی امامهادی علیه السلام» ص 265 و سیره پیشوایان ص 582.

2- . درقسمت «کُنیه والقاب امامهادی علیه السلام» قضیه یبزم شراب، ص 26.

3- . اینقضیه می رساندکه حضرت حتیدر دلنزدیکترینافراد متوکلهم تأثیرگذاربوده و نفوذکرده بودند وآنان قلباًنسبت به ایشاناعتقاد پیداکرده بودند ونمونه ی دیگریحیی بنهرثمه، مأمورمتوکل که بهامام ارادتپیدا کرد کهدر ص 41 ذکر شد.

چینی کرد و گفت که برای امام مال و اسلحه ی زیادی می فرستند. متوکل به سعید دربان دستور داد شبانه به خانه ی امام حمله کنند و هرچه پول و اسلحه نزدش است بیاورند، او نیز به سرعت خود را به خانه ی حضرت رساند و به وسیله ی نردبانی بر بام رفت، امّا به دلیل تاریکی بسیار نتوانست از آنجا پایین بیاید و خود را به حیاط خانه برساند. در حیرت بود که امام صدا زد: ای سعید! برجایت باش تا شمعی برایت بیاورند، شمعی آوردند و او فرود آمد، داخل اتاق شد و حضرت را دید که جبّه ای و کلاهی پشمی بر تن و سر دارد و بر سجاده ای از حصیر نشسته و نماز می خواند. همه جا را جستجو کرد ولی جز همان کیسه پولی که مادر متوکل فرستاده بود چیزی را پیدا نکرد و امام هادی علیه السلام به او فرمود: جانماز را هم بازرسی کن. وقتی آن را بالا زد، شمشیری غلاف شده را دید، آن را هم برداشت و به نزد متوکل آورد. همین که متوکل مُهر مادرش را در کیسه ی طلا دید تعجب کرد و ماجرا را از او پرسید. مادرش پاسخ داد که نذر کرده برای بهبودی او برای امام هدیه ای بفرستد و نذر خود را اداء کرده است. خلیفه شرمنده شد و کیسه ی پول دیگری را به کیسه ی مادر اضافه کرد و با شمشیر به حضور امام برگرداند. سعید هدایا را نزد حضرت برد و از او عذرخواهی کرد و حضرت در پاسخ این آیه(1) را خواند «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ» یعنی «به زودی ستمگران درخواهند یافت که بازگشتشان به کجاست».(2)

1- . سورهشعراء، آیه 227.

2- . اصولکافی کتاب حجتج 2، ص 424 ح 2 ومنتهیالآمال، ص 1052 وزندگانی امامهادی علیه السلام ص 294 و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 255.

نه فقط متوکل بلکه اطرافیان او هم سعی در پائین آوردن مقام امام در نزد مردم داشتند و حتّی بعضی به حضرت جسارت می کردند:

روزی به متوکل گفتند: در مورد علی بن محمّد (امام هادی علیه السلام) هیچ کس به زیان تو به اندازه ی خودت کار نمی کند چون هر وقت به نزد تو وارد می شود، همه ی درباریان خلیفه به او خدمت می کنند حتّی نمی گذارند زحمت بالا زدن پرده را بکشد، یا درب را بگشاید. وقتی مردم چنین کاری را از تو می بینند می گویند: «اگر نمی دانست که او شایسته خلافت است این قدر به او احترام نمی کرد»، بگذار وقتی وارد می شود خودش پرده را کنار بزند و مثل دیگر مردم رفتار کند و کمی به زحمت بیفتد. متوکل دستور داد دیگر کسی برای امام هادی علیه السلام خدمتی نکند و پرده کنار نزند. از آنجایی که در میان خلفاء، متوکل بسیار اهمیت می داد که از خبرها و اوضاع منزلش اطلاع داشته باشد، شخصی را مأمور کرده بود که خبرها را برایش بنویسد. آن مرد به متوکل نوشت: علی بن محمّد وارد شد، کسی به او خدمت نکرد و پرده را کنار نزد، در این موقع بادی وزید و پرده کنار رفت و او داخل شد. متوکل دستور داد که متوجه باشید موقع بیرون رفتن چه خواهد شد. باز آن مأمور نوشت: بادی بر خلاف جهت قبلی وزید، پرده را برای او کنار زد و او بدون تحمّل هیچ زحمتی بیرون رفت. متوکل دید که به صلاحش نیست که باد پرده را برای حضرت بالا بزند چون فضیلت ایشان بیشتر نمایان می شود، بنابراین فرمان داد که مثل قبل خدمتکاران خودشان، پرده را برای حضرت بالا بزنند.(1)

1- .منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی ج 2، ص 1839روایت دوم بهنقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 128 به نقلاز امالیطوسی، مجلس 11 وکتاب پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 79.

در مورد جسارت کردن به حضرت در روایت است که حضرت داخل خانه ی متوکل شد، ایستاد و مشغول به نماز شد. یکی از مخالفین آمد و مقابل آن حضرت ایستاد و گفت: تا کی ریاکاری می کنی؟ حضرت تا این جسارت را شنید، در نماز خود تعجیل فرمود و بعد از سلام نماز، رو کرد به آن شخص و گفت: اگر در این نسبتی که به من دادی، دروغ گفتی، خدا تو را از بیخ بر کند. تا این کلمه را فرمود، آن مرد افتاد و از دنیا رفت.(1)

خلاصه اینکه به قول «یزداد» طبیب مسیحی: «امام را به سامراء آوردند تا از گرایش مردم به سوی او جلوگیری کنند.»(2) و برای رسیدن به این منظور از هیچ اهانت و تحقیر و آزاری کوتاهی نکردند. البته حقیقت امر آن است که عباسیان روی بنی امیه را سفید کردند چون به طور کلی با علویان چنان بدرفتاری کردند که هرگز از بنی امیه سر نزده بود و امام صادق علیه السلام هم این مطلب را به تصریح می گوید و عباسیان را وحشی تر از امویان معرفی می نماید.(3) ولی در میان عباسیان هم، متوکل در ظلم و ستم و سنگدلی گوی سبقت را از دیگران ربود و روی سلف خود را سفید کرد.(4) معروف است که این خلیفه در محافل مستی و شادی خود، ناگهان هوس می کرد که سبدهای عقرب و زنبیل هایی از مار و رطیل را به جان

1- .منتهی الآمالبا تحقیقباقربیبدهندی، ج 2،ص 1875 روایت سومبه نقل از مسعودیدر اثباتالوصیه، ص 202.
2- . سیرهپیشوایان ص 582به نقل ازبحارالانوارمجلسی، ج 50، ص 161.
3- .زندگانی امامعلی الهادی ازباقر شریفقرشی، ص 344.
4- . همانمدرک، ص 386.

همنشینان خود بیفکند و حتی حکایت می کنند که گاهی هوس می کرد شیر یا ببر گرسنه ای را از باغ وحش او به بارگاهش راه بدهند تا از تماشای هراس و وحشت مردم در برابر این جانور درنده عطش مردم آزاری او فرو نشیند.(1)

در ضمن متوکل علاوه بر رنجهایی که مستقیماً به امام هادی علیه السلام می رسانید، از هیچگونه آزار و اذیت نسبت به دوستان و شیعیان حضرت هم، که در واقع آزار غیر مستقیم خود حضرت بود، فروگذار نبود. علویان در حکومت متوکل اکثراً به جُرم حق گویی و حق خواهی و پایبندی به اصول و آرمانهای اسلامی یا تحت تعقیب و متواری بودند و یا بازداشت و در زندانهای مخوف به بند کشیده شده بودند.(2) مثل محمد بن صالح(3) (از نوادگان امام مجتبی علیه السلام) و محمد بن محمد بن جعفر الحسینی(4) (یکی از مبلّغان حسن بن زید که در طبرستان قیام کرده بود) و نمونه دیگر اینکه در روایت است روزی مردی خدمت امام هادی علیه السلام رسید که لرزه تمام بدن او را فراگرفته بود، عرض کرد: پسرم را به جُرم محبّت شما دستگیر کرده اند، امشب او را از بالای فلان جا، پرت خواهند کرد و در همان پایین، بدنش را دفن می کنند.

1- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 44.
2- .البتههمانطور که درصفحات قبل درقسمت «آیا امامبه میل خود بهسامراء رفت»ذکر شد، متوکلخود امام علیه السلام را هم زندانیکرد.
3- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 335 وسیرهپیشوایان ص 587به نقل ازمقاتل الطالبین،ص 397 418.
4- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 336.

امام فرمودند: چه می خواهی؟ عرض کرد: همان چیزی که پدر و مادرها می خواهند. حضرت فرمودند: آسیبی به او نمی رسد، برو فردا صبح پسرت سالم پیش تو خواهد آمد. فردا صبح پسر آن مرد آمد پدرش پرسید: پسرجان! چه شد که خلاص شدی؟! گفت: همین که مأموران قبر را کَندند و آماده شد و دست های مرا بستند، دیدم ده نفر با سر و وضعی پاک و پاکیزه و عطرآگین آمدند و از من پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ من جریان را گفتم. آنها گفتند: اگر ما به جای تو، همان شخصی که می خواهد تو را پرتاب کند، قرار بدهیم و تو آزاد شوی، حاضری بروی ساکن مدینه گردی؟ گفتم: آری. آنها آن مأمور را گرفتند و از بالای کوه پرت کردند، به گونه ای که کسی صدای او را نشنید و نه آن مردان را دیدند. اینک آنها مرا اینجا آوردند و منتظرند که من برگردم. در این هنگام پسر با پدرش خداحافظی کرد و رفت. پدرش خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شد و جریان را عرض کرد. مردم بی اطلاع گفتند: فلانی افتاد و چنین و چنان شد. امام علیه السلام تبسّم می کرد و می فرمود: اینها از آنچه ما آگاهی داریم، خبر ندارند.(1) «اِنَّهُم لا یَعلَمُونَ مَا نَعلَم».

متوکل در زمان خلافت خود بزرگانی از مردم مسلمان و معتقد به اهل بیت علیهم السلام مثل «ابن سکّیت» که شاعر و ادیب نام آور شیعی و یار باوفای امام جواد و امام هادی علیهماالسلام بود را به جرم دوستی علی علیه السلام به قتل رسانید. روزی متوکل با اشاره به دو فرزند خود از ابن سکّیت پرسید: این دو فرزند من نزد تو محبوبترند یا حسن و حسین؟ ابن سکّیت از این سخن و مقایسه ی بی مورد، سخت برآشفت و خونش

1- . پرسش هایمردم وپاسخهای امامهادی علیه السلام ص 141 به نقل ازبحارالانوارج 50 ص 174 و منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی ج 2، ص 1861روایت دوازهمبه نقل ازمناقب ج 4،ص 416.

بجوش آمد و بی درنگ گفت: به خدا سوگند «قنبر» غلام علی علیه السلام در نظر من از تو و دو فرزندت بهتر است! متوکل که مست قدرت و هوا و هوس بود فرمان داد زبان او را از پشت سرش بیرون کشیدند.(1)

او شیعیان را از دستگاه دولت اخراج می کرد و موقعیت آنان را در اذهان عمومی خدشه دار می ساخت به عنوان نمونه می توان از برکناری «اسحاق بن ابراهیم» یاد کرد که متوکل او را به جرم شیعه بودن از حکمرانی «سامراء» و «سیروان» برکنار کرد. همچنین افراد دیگری نیز بودند که به همین علت موقعیتهای خود را از دست دادند.(2)

در زمان متوکل اکثریت مردم با فقر خانمانسوزی دست به گریبان بودند ولی در این فشار اقتصادی سهم شیعیان و علویان بیش از همه بود زیرا آنان همیشه پیشگام و پیشاهنگ مبارزه با خلفای ستمگر بودند، متوکل برای تضعیف تشیع و نابود ساختن نیروهای مبارز آن علویان را در تنگنای اقتصادی شدیدی قرار داده بود. او فدک را از علویان گرفت و به یکی از هواداران خود داد حتّی رسماً هرگونه کمک و احسانی را در حقّ آنان ممنوع کرد و متخلّفان را مجازاتی سخت و کیفری سنگین می کرد، به طوری که مردم از ترس جان خود، دست از مراعات کردن علویان

1- . سیرهپیشوایان ص 589به نقل ازسیوطی، تاریخالخلفاء ص 348 ومامقانی،تنقیحالمقال، ج 3، ص 570 و منتهیالآمال بهتحقیق باقریبیدهندی ج 2، ص 1902روایت ششم بهنقل ازبحارالانوارج 107، ص 261.
2- . سیرهپیشوایان ص 590به نقل ازدکتر حسین،جاسم، تاریخسیاسی غیبتامام دوازدهمترجمه دکتر آیتاللهی، ص 84.

برداشتند و آنچنان کار بر آنان سخت شد که گروهی از بانوان علوی در مدینه حتّی یک دست لباس درست نداشتند که در آن نماز بگذارند و فقط یک پیراهن مندرس برایشان مانده بود که به هنگام نماز به نوبت آن را می پوشیدند و نماز می خواندند و بعد از تن بیرون می کردند و دیگری آن را می پوشید و خود برهنه می نشستند و به چرخ ریسی می پرداختند تا روزگار بگذرانند.(1)

و این در حالی بود که همان زمان متوکل شبهای آلوده به شراب خود را با صرف میلیونها دینار پُر رونق می ساخت و به دلقکها و خوانندگان ... بی حساب می بخشید، او به شاعران مزدور خود صله و بخشش کلان می داد تا به بدگویی علیه علویان و ستایش عباسیان و برتر دانستن آنان بپردازند. ولی با وجود این ولخرجی ها، مانع از آن می شد که حقوق شرعی علویان به دستشان برسد و آنان را خاکسترنشین کرده بود. همان هنگامیکه زنان عباسی و خُنیاگران و رقّاصان و ندیمه ها در حریر و دیبا می خرامیدند، دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پوشش و لباسی نداشتند تا بپوشند.(2)

و این در حالی بود که متوکل و اطرافیان دستگاه خلافت، در ناز و نعمت مسرفانه ای بسر می بردند و با به تاراج بردن بیت المال، کاخهای زبانزد و مجلّل و متعدد بنا می کردند و آنها را با فرشها و جواهرات گران قیمت تزئین می نمودند و به عیّاشی روزگار می گذراندند. در کتاب سیوطی در مورد متوکل می نویسد: او چهار

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 326 وسیره پیشوایانص 592 و منتهیالآمال بهتحقیق باقربیبدهندی ص 884 (گفتهمؤلف) به نقلاز مقاتلالطالبیین، ص396 تا 395.

2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 327 و 328.

هزار کنیز در کاخ خود داشت که از همه ی آنها کام جسته بود.(1) و مسعودی مورّخ نامدار می گوید: در هیچ زمان و هیچ عصری مانند دوران حکومت متوکل، پول خرج نمی شد.(2)

متوکل سخت با آل ابوطالب دشمنی می کرد و یکی از جنایتکارترین خلفای عباسی بود. و در دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان و شیعیان او، دلی پر کینه داشت. متوکل، «نصربن علی جهضمی» را به علت حدیثی که درباره ی منقبت و فضیلت علی علیه السلام و حضرت فاطمهh و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام نقل کرده بود، «هزار» تازیانه زد و دست از او برنداشت تا آنکه شهادت دادند او از اهل سنت است! (3) و همانطور که گفته شد، «ابن سکّیت» را به جُرم دوستی علی علیه السلام با آن وضع فجیع به شهادت رساند.(4) او قومی که جدّشان نبی و پدرشان وصی و مادرشان فاطمه است و مذهبشان ایمان به خدا و راهنمایشان قرآن، درست به همین جُرم، از رسیدن یک وعده خوراک و یک جرعه آب به آنان دریغ می دارد و آنقدر بر آنان سخت می گیرد که مُشرِف به هلاکت می شوند و یکی شمشیر خود را گرو می گذارد و دیگری جامه اش را می فروشد تا از گرسنگی و فقر هلاک نشوند.(5) او دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را به آنجا رسانید که مرقد امام حسین علیه السلام که سمبل

1- . سیرهپیشوایان ص 595به نقل ازتاریخالخلفاء ص 350.

2- . سیرهپیشوایان ص 595به نقل ازمروج الذهب، ج4، ص 40.

3- . سیرهپیشوایان ص 589به نقل ازتاریخ بغداد ج13، ص 289.

4- . همینقسمت ص 58 ذکر شد.

5- . سیرهپیشوایان ص 596به نقل ازخوارزمی،رسائل، ص 76-83.

آزادگی و مظهر افتخار بشریت است را ویران نمود و دستور داد بناهای اطراف آن را ویران کرده و در زمین پیرامون آن، زراعت شود، وی زیارت کربلا را ممنوع کرد و زائران آن را مجازات های شدید و سخت می نمود، (1) چون از اینکه مردم مرقد سیدالشهداء علیه السلام را کعبه آمال خود می دانستند می ترسید، و وحشت داشت که آنجا پایگاهی بر ضد او گردد و مبارزات و شهادت آن امام بزرگ الهام بخشِ حرکت و قیام مردم در برابر ستمهای دربار خلافت وی گردد.(2) علاوه بر این، او می دیدید مردم برای زیارت قبر امام سوم هرگونه سختی را به جان می خرند، در صورتی که در همان زمان قبرهای پدرانش به زباله دان و مسکن حیوانات وحشی بدل شده و مردم از آنجا می رمند و در نتیجه استخوانهای اجدادش در بیابانهای هول انگیز و بی آب و علف دستخوش بادهای شمال است،(3) این مقایسه به اضافه ماجرای زیر که سبب مستقیم و متمّم علّت بود، او را برانگیخت تا مرقد امام سوم شیعیان را ویران سازد. و آن ماجرا این بود که:

یکی از زنان خواننده، کنیزکان خود را قبل از خلافت متوکل نزد او می فرستاد تا هنگام شرابخواری برای او بخوانند و خنیاگری کنند. متوکل بعد از به خلافت رسیدن، پیکی نزد آن زن فرستاد تا خواننده ای را برای سرگرمی به دربار بفرستد ولی خبر آوردند که آن زن به سفر رفته است. او که به زیارت کربلا رفته بود از قضیه با

1- . سیرهپیشوایان ص 588به نقل ازابوالفرجاصفهانی،مقاتلالطالبیین، ص395.

2- . سیرهپیشوایان، ص 588.

3- . علاوهبر زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 340، بهقضیه خرابیقبور خلفایعباسی، منتهی الآمالص 1093، نیز اشارهکرده است.

خبر شد و فوراً خود را به بغداد رساند و یکی از کنیزکان را که مورد توجه متوکل بود، نزدش فرستاد. خلیفه از کنیز پرسید: کجا بودید؟ و او پاسخ داد: بانویم به حج رفته و ما را با خود بُرده بود. متوکل از اینکه درماه شعبان کسی قصد حج کند، شگفت زده پرسید: در ماه شعبان قصد کجا کرده بودید؟ کنیزک پاسخ داد: قصد زیارت قبر امام حسین کرده بودیم. متوکل از شنیدن این کلام، خشمناک شد که کار قبر حسین علیه السلام به جایی رسیده که زیارت او را حج می گویند. این پاسخ کمر متوکل را شکست و کاسه ی صبرش را لبریز کرد و با خشم و کینه دستور داد که ارباب کنیزک را زندانی و همه ی اموالش را مصادره کنند.(1)

متوکل به کارگران گفت که قبر امام را ویران سازند. کارگران مسلمان از انجام خواسته ی او و بی حُرمتی به بارگاه حضرت، به شدّت خودداری کردند، ناچار متوکل از یهودیان که در رأس آنها شخصی یهودی الاصل بنام «دیزج» بود خواست تا این کار را بکنند و آنان هم اطاعت کردند و در سال 237 ه(2) قبر امام و هرچه اطراف آن بود را ویران کرده و حدود دویست جریب پیرامون آن را شخم زده و آب را بر آن رها کردند،(3) ولی آب گرداگرد محل قبر امام، متوقف شد و آنجا همچنان خشک باقی ماند. از مرقد امام بوی خوشی متصاعد گشت که مردم مانند آن را

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 340 بهنقل ازالحدائقالناضره (نسخهخطی) و تتمهالمنتهی باتحقیق باقربیدهندی، ص 2538.
2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 341 بهنقل از اخبارالدول، ص 359.
3- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 341 بهنقل از مقاتلالطالبیین، ص598 و تتمهالمنتهی باتحقیق باقربیدهندی، ص 2539.

هرگز نبوییده بودند.(1) آری این عطر شرف و کرامت انسانی بود که فضا را معطر می ساخت از آن پس آن زمینی که ضریح حضرت در آن است و خشک مانده بود را «حائر» نامیدند.(2)

متوکل رسماً زیارت امام حسین علیه السلام را ممنوع کرد و در اطراف مرقد مطهر، پاسگاه ها و مراکز نگهبانی ایجاد نمود تا از زیارت مرقد شریف جلوگیری کند، او از زائران مالیاتهای سنگین اخذ می کرد آنان را تعقیب می کرد و مجازاتهای هولناکی می نمود، ولی شیعیان و دوستداران سرور شهیدان درهیچ شرایطی از زیارت آن تربت پاک دست برنداشتند و انواع مخاطرات و صدمات و شکنجه ها را تحمل می کردند و از جان و مال خود می گذشتند و به زیارت می رفتند.(3) متوکل می خواست قبر مطهر را به طور کلی محو کند و اثری از آثار آن را باقی نگذارد ولی شیعیان آن حضرت با قرار دادن علائمی سعی می کردند تا محل قبر مطهر ایشان گُم نشود،(4) و با کمک همین علائم بود که پس از قتل متوکل، دوباره شیعیان با

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 341 بهنقل از مقاتلالطالبیین ص 598.

2- . چونحائر به معنایسرگشته وسرگردان است،و همانطور کهدر کتاب زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص 341 به نقل ازلغتنامه یدهخدا در ذیلواژه ی «حائر»ذکر شده، آبدر این زمینسرگشته و حیرانشد و زمینی کهقبر مطهر درآن بود، خشکماند.

3- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 343.

4- . براینمونه در حدیثاست که محمدبن حسیناشنانی ورفیقش درزیارتمخفیانه وشبانه خود، درچند موضع از اطرافقبر مطهر،علاماتی را درزیرزمین نصب کردندو بعد ازهلاکت متوکل،با بیرونآوردن آنعلائمتوانستند محلقبر مطهر راشناسایی کنندو آن رابازسازینمایند. «برگرفتهاز تتمهالمنتهی باترجمه باقریبیدهندی،قسمت ایاممتوکل، ص 2539».

همکاری علویان توانستند قبر آن حضرت را بازسازی کنند.(1)

بله همانطور که در اخبار غیبیه از امیرالمؤمنین و حضرت زینت علیهماالسلام اشاره شده نور خدا خاموش نخواهد شد و هرچند که سلاطین جور و ظلم در محو آثار آن سعی و کوشش کنند، ظهورش بیشتر می گردد و مردم پیوسته از اطراف و اکناف به قصد زیارت آن قبر شریف خواهند آمد.(2)ولی همانطور که قرآن کریم فرموده: «وَمَا تُغْنِی الآیَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ»(3) یعنی «نشانه ها و هشدارها، گروهی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد» در تتمه المنتهی نقل شده که با وجود اعجازهای گوناگون که در هنگام تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام مشاهده شد، مانند اینکه وقتی خواستند قبر مطهر را به آب ببندد، آب بر آن مرقد شریف جاری نمی شد و یا گاهی گاوهایی که به جهت شخم و شیار زدن بسته بودند، پیش نمی رفتند و گاهی قبر مطهر در بین زمین و آسمان معلق می شد و گاهی تیرهای غیبی به عمله و بیل داران می رسید،(4) ولی متوکل و مأموران او ایمان نمی آوردند و با لجاجت سعی می کردند باز هم قبر مطهر را خراب کرده و آثار آن را هم محو نمایند.

وقتی متوکل با قبر امام شیعیان این کارها را می کند، حال تصور کنید که با امام هادی علیه السلام که امام حیّ در زمان او بوده و احتمال قیام مسلّحانه ی ایشان را می داده، چه کرده؟! او چون با وجود امام هادی علیه السلام حکومت خود را در خطر می دید، همواره

1- . همانمدرک و سیرهپیشوایان ص 587به نقل ازمقاتل الطالبیین،ابوالفرجاصفهانی، ص 396.
2- . تتمهالمنتهی باتحقیق باقربیدهندی، ص 2542 و2543.
3- . سورهیونس، آیه 101.
4- . بااستفاده ازتتمه المنتهیبا تحقیقباقربیدهندی ص 2541 و 2542.

در صدد آن بود تا شخصیت امام را خُرد کند و مانع گسترش آوازه ی حضرت گردد تا به خیال خود مردم را از اطراف امام پراکنده کند، لذا درباره ی ایشان ظلم و ستم را به اوج خود رسانید و سعی می کرد حضرت را به حد طاقت فرسایی در تنگنا و سختی قرار دهد. یکی از ترفندهای او در این رابطه، آن بود که به بهانه ی اکرام او اعزاز وزیر خود فتح بن خاقان و در واقع به قصد تحقیر امام، در روز بسیار گرمی در ملاء عام دستور داد تمامی سران و صاحب منصبان کشوری و لشکری، از جمله امام، در پیشاپیش خلیفه و فتح بن خاقان که سواره بودند، پیاده حرکت کنند.

این پیاده رفتن در آن گرمای طاقت فرسا کار خود را کرد و امام که خیس عرق شده بود، به مشقّت و سختی افتاد. زرافه، حاجب(1) متوکل وقتی امام را در آن وضع دید، نزدیک حضرت رفت و گفت: ای آقای من! این ناراحتی شما و ستمی که از این ستمگر می بیند برای من بسیار دشوار است. حضرت فرمودند: غرض اینها استخفاف من است ولی ارزش من نزد خدا کمتر از شتر صالح نیست. زرافه می گوید: وقتی به خانه برگشتم این جریان را به معلم فرزندم که شیعه بود گفتم. او گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا این سخن را از امام شنیدی؟ گفتم: آری. گفت: بدان که متوکل بیش از سه روز حکومت نخواهد کرد و هلاک می شود، متوجه خود باش، دارایی خود را در جایی امن نگهداری کن تا قضیه ی او آسیبی به تو نرساند. گفتم: تو از کجا فهمیدی؟ گفت: خداوند در داستان ناقه صالح فرموده است: «تَمَتَّعُواْ فِی دَارِکُمْ ثَلاَثَهَ أَیَّامٍ»(2) یعنی «سه روز از زندگی در خانه هایتان

1- . درفرهنگ فارسیعمید، حاجب بهمعنای دربان ونگهبان معناشده است.
2- . سورههود، آیه 65.

بهره مند شوید» (پس از آن عذاب الهی شما را نابود خواهد کرد). و سخن امام خلاف ندارد. زرافه می گوید: من از گفته اش ناراحت شدم و به او دشنام دادم و او را از خانه ام بیرون کردم. وقتی او بیرون رفت با خودم فکر کردم که شاید این سخن راست باشد، اگر احتیاط کنم زیانی به من نمی رسد. پس اموال خود را جمع کردم و نزد دوستانم به امانت گذاشتم و منتظر گذشتن سه روز شدم. چون روز سوم شد متوکل هلاک شد و من بر اثر این کرامت به امامت آن حضرت اعتقاد پیدا کردم و هدایت شدم و به خدمت آن حضرت رفتم و جریان معلم فرزندم را گفتم. ایشان فرمودند: معلم راست گفته، من در آن روز دعائی کردم و حق تعالی دعای مرا مستجاب گردانید.(1) (دعائی که مظلوم، از ستم ظالم می خواند.)(2)

بله سرانجام متوکل شبی در کاخ حکومت در حالیکه در بزم شراب به مستی فرو رفته بود، با نقشه ی قبلی فرزندش «منتصر» و با همکاری ترکان، به همراه وزیرش «فتح بن خاقان» کشته شد. درباره ی علت کشته شدن او به دست فرزندش گفته شده که: متوکل دشمن سرسخت آل ابوطالب بود و مخصوصاً کینه ی شدیدی از علی علیه السلام در دل داشت و رسماً زیارت مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام را ممنوع کرده بود و به ایشان جسارت می کرد و علناً انزجار و نفرت خود را از فرزندان علی علیه السلام و

1- .منتهی الآمال،ص1055 روایت هشتم و امام هادی علیه السلام ونهضت علویان ص53 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص 299 به نقل ازبحار ج 12 ص 134 والخرایج.

2- .روایت بههمراه دعایمذکور در کتابپرسش هایمردم وپاسخهای امامهادی علیه السلام ص 103 123 به نقلاز مهجالدعوات ص 58 وبحارالانوارج 50 ص 192 آمده است.«اللهم انّی وفلان بن فلانعبدان منعبیدکنواصینابیدک...».

علویان اظهار می کرد.(1) متوکل ندیمی بنام «عباده مخنَّث» داشت که طبق معمول در یکی از روزها در مجلس متوکل، متکایی روی شکم خود، زیر لباسش بست و سر خود را که موهایش ریخته بود، برهنه کرد و در برابر متوکل به رقص پرداخت و آوازه خوانان، همصدا چنین خواندند: «این مرد طاسِ شکم گنده آمده تا خلیفه ی مسلمانان شود» و مقصودشان از این جمله َعلی علیه السلام بود. متوکل نیز مثل همیشه شراب می خورد و خنده ی مستانه سرمی داد. منتصر هم در آن مجلس حاضر بود (او که بر خلاف پدر به امیرالمؤمنین علیه السلام و علویان میل و علاقه ی شدیدی داشت)(2) از دیدن این منظره ناراحت شد و با اشاره، عباده را تهدید کرد.

عباده از ترس ساکت شد. متوکل پرسید: چه شده؟ عباده برخاست و علت را بیان کرد. در این هنگام منتصر بپاخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! آن کسی که این شخص ادای او را درمی آورد و مردم می خندند، پسر عموی تو، و بزرگ خاندان تو است و مایه ی افتخار تو محسوب می شود،اگر خود می خواهی گوشت او را بخوری بخور، ولی اجازه نده این سگ و امثال او، از آن بخورند. متوکل او را مسخره کرد و به او ناسزا گفت.(3)

به دنبال این قضیه بود که منتصر با همکاری تُرکان، نقشه ی قتل پدر را کشید(4) و

1- . تتمهالمنتهی باتحقیق باقربیبدهندی ص 2536 و 2537 و امام هادی علیه السلام ونهضت علویان ص214 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص 311.

2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 307قسمت هلاکتمتوکل.

3- .برگرفته ازسیرهپیشوایان ص 597قسمت قتلمتوکل و خلافتمنتصر.

4- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 307قسمت هلاکتمتوکل.

چند نفر از غلامان خاصِّ او را برای کشتنش معین نمود.(1) و بالاخره در شب چهارشنبه، سوم یا چهارم شوال سال 247، که متوکل با ندیمان، در قصر خود مشغول شرابخواری بود و در حالت مستی به سر می برد، تُرکان به سرپرستی «باغر ترک» داخل قصر شدند و ندیمان را مرخص کردند، همگی بیرون رفتند مگر فتح بن خاقان(2) که نزد متوکل ماند. آنگاه غلامانی که آماده کشتن متوکل بودند با شمشیرهای برهنه داخل شدند و بر متوکل حمله کردند، دراین هنگام فتح بن خاقان وحشت زده فریاد کشید: «وای بر شما امیرالمؤمنین را می خواهید بکشید؟!» و خود را بر روی متوکل افکند و سپر بلای او گشت، ولی این کار نه برای او و نه برای متوکل سودی نداشت و مهاجمان هر دو را با شمشیر پاره پاره کردند، بطوریکه برخی مورخین گفتند گوشت تن آن دو از یکدیگر قابل تشخیص نبود و هر دو با هم دفن شدند و بدین ترتیب یکی از سرسخت ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام در سه ساعت گذشته از شب به درک واصل گشت.

تُرکان مهاجم پس از انجام مأموریت خود خارج شدند و به نزد منتصر که به انتظارشان بود، رفتند و به عنوان خلیفه به او سلام کردند و تحیّت گفتند و خلیفه ی جدید چنین شایع کرد که فتح بن خاقان، پدرش را کشت و او نیز انتقام پدر را از او گرفت.(3)

1- . تتمهالمنتهی باتحقیق باقریبیدهندی، ص 2536.
2- .البته فتح بنخاقان هممانند متوکل،با آل ابوطالبسخت دشمنی می کردو پیوسته درصدد آزار واذیت ایشانبود. «تتمهالمنتهی ص 2537».
3- . تتمهالمنتهی باتحقیق باقریبیدهندی ص 2537 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 308.

امام هادی علیه السلام در مدّت امامت خود به ترتیب با معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتزّ معاصر بودند،(1) ولی فقط منتصر بود که در مدّت کوتاه 6 ماهه ی حکومت خود، سیاستی عادلانه، در برابر شیعیان اهل بیت علیهم السلام اتخاذ کرد، او به علویان که در زمان پدرش در بیم و وحشت به سر می بردند ایمنی داد و به مردم اجازه داد، آزادانه به زیارت قبر مولای متّقیان علی علیه السلام و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام بروند(2) و فدک را به علویان پس داد و موقوفات علویان را به آنان مسترد نمود و والی مدینه را که با بنی هاشم بدرفتاری می کرد، برکنار نمود و به جای او والی دیگری را منصوب کرد و به او توصیه نمود که از خدمت و نیکی به بنی هاشم دریغ نورزد.(3) نقل شده که منتصر نسبت به اهل بیت رسول خدا و آل علی علیهم السلام مردی رئوف و عطوف بود و به آنان اِحسان می کرد و مردی بود که ملتزم به مکارم اخلاق بود و سخی و بسیار منصف بود.(4)

با این وجود، منابع تاریخی کمترین اشاره ای به اینکه میان منتصر و امام هادی علیه السلام دیداری واقع شده باشد، ندارند و در این زمینه کاملاً سکوت کرده اند، ولیکن این مطلب مسلّم است که امام هادی علیه السلام از سیاستهای منتصر، در قبال

1- . سیرهپیشوایان، ص 568.

2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 310.

3- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 310 وسیرهپیشوایان ص 598به نقل از ابناثیر، الکاملفی التاریخ، ج7، ص 116.

4- . بااستفاده ازتتمه المنتهیبا تحقیقباقری بیدهندیص 2545 و 2546 قسمت ذکرخلافت منتصربالله.

علویان خشنود بودند، چون منتصر امنیت و آرامشی را که اهل بیت در ایّام متوکل از دست داده بودند، مجدّداً به آنان ارزانی داشت.(1)

لازم به ذکر است که هر چند متوکل از جنایتکاران اسلام ستیز بود ولی این موضوع منتصر را از یک قاعده مستثنی نساخت و آن اینکه: طبق روایت «کشتن پدر بدست فرزند، طول مدّت عمر فرزند را به شدت می کاهد.»(2) و منتصر این موضوع را می دانست چون نقل است که از عالمی در مورد ناسزا گفتن پدرش به اهل بیت(3) سؤال کرد. آن عالم گفت: قتلش واجب است، فقط اگر کسی پدرش را بکشد، عمرش طولانی نمی شود. منتصر گفت: وقتی خدا را در کشتن پدرم اطاعت کنم، باکی نیست که عمرم طولانی نشود.(4)

اکثر مورّخین مرگ منتصر را طبیعی نمی دانند و می گویند تُرکان از ترس آنکه خلیفه آنان را نابود کند و به سلطه و نفوذشان بر ملتهای اسلامی پایان دهد، زمانی که منتصر مریض شده بود، به ابن طیفور، طبیب منتصر، سی هزار دینار انعام دادند

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 312قسمت وفاتمنتصر.

2- .پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخعبداللهاُبّی کهاجازه خواستتا پدرش را کهاز دشمناناسلام بود،خودش بکشد،فرمود: «مُنقَتَلَاَبَاهُ لَمیَطِلعُمرُهُ» «اگرکسی پدرش رابکشد عمرش طولانینیست» بحار، ج 20ص 281 باب 18.

3- .علاوه براینکه تتمهالمنتهی با تحقیقباقرییبدهندی در ص 2536ذکر کردهمتوکل به علی علیه السلام جسارتمی کرد، نقلشده که منتصرشنید که پدرشبه فاطمهh ناسزا می گوید«اِنَّالمنتصرسَمِعَاَبَاهُ یَشتِمُفاطمَه» بهنقل از امالی شیخطوسی ص 328 ح 655 وبحارالانوارج45، ص 396 و مناقبج 4 ص 64.

4- .امالی شیخطوسی ص 328 حدیث 655 و المناقب ابنشهر آشوب ج 4، ص 64.

تا او را بکُشد، او هم دستور فَصد و خونگیری داد و با تیغی زهرآلود، رگ منتصر را زد و در نتیجه بلافاصله مُرد.(1)

بدین ترتیب هنوز اندوه علویان که ناشی از ظلم خلفاء گذشته بود، کاملاً برطرف نشده بود که منتصر در سن 25 سالگی فقط بعد از 6 ماه حکومت درگذشت.(2) و دوباره اختناق و فشار بر علویان از سرگرفته شد(3) و رنج و مصیبت امام هادی علیه السلام هم، با اینکه متوکل دشمن کینه توز ایشان نابود شده بود، همچنان ادامه یافت و ایشان در حکومت دیگر خلفای عباسی نیز تحت مراقبت شدید قرار داشتند و آنان برایشان انواع مشکلات را به وجود می آوردند.(4)

چرا امام در مقابل رژیم ظالمانه ی متوکل، قیام مسلّحانه نکرد؟

بهتر است این سؤال را کلّی تر مطرح نمود و آن اینکه: «چرا امامان شیعه، مانند امام سوم در برابر خلفای ظالم خود، قیام مسلّحانه نکردند؟! نهایت این بود که به فیض شهادت نائل می شدند، که خود فوزی عظیم است؟»

پاسخ: واقعیت این است که خلفای بنی امیه و عباسی در دوران ائمه دیگر هم، دست کمی از یزید نداشتند و از او بهتر نبودند و همانطور که ذکر شد عبّاسیان در

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 312 بهنقل از تاریخالخلفاءسیوطی ص 357 وتتمه المنتهیبا تحقیقباقری بیدهندیکه در ص 2546 علاوهبر اینکه ازتاریخالخلفاء نقلنموده از مروجالذهب ج 4 ص 134 نیزنقل کرده.
2- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان ص 282قسمت دورانحکومت منتصر.
3- . سیرهپیشوایان ص 598قسمت قتلمتوکل و خلافتمنتصر.
4- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 387قسمت به سویدوست.

عیّاشی و هوسرانی و ولخرجی و حیف و میل بیت المال و ظلم و ستم به علویان، روی بنی امیه را هم سفید کردند و به قول امام صادق علیه السلام عباسیان وحشی تر از امویان بودند و حتّی در میان خلفای عباسی، متوکل علاوه بر عیّاش و هوسران بودند، ولخرج تر و سنگدل تر از دیگران هم بود.(1) او آنچنان در حق خاندان علی علیه السلام بدرفتاری می کرد که در زمان هیچیک از خلفای عباسی قبل از او اینقدر به آنها بدی نشده بود.(2) متوکل نسب به علی ابن ابیطالب و اهل بیت او علیهم السلام خیلی کینه می ورزید(3) و این کینه ی شدید را با تجاوز به قبر امام حسین علیه السلام تسکین داد، تا آنجا که در مدت خلافت خود، چهار مرتبه (تا هفده مرتبه هم گفته شده) (4) دستور خرابی و از بین بردن و زراعت در آنجا را داد(5) و حتی مطابق با روایتی، دیزج یهودی ملعون، قبر مطهر را شکافت و دید بوریایی که بنی اسد هنگام دفن آورده بودند، به صورت تازه هنوز باقی است و جسد مطهر نیز بر روی آن است، ولیکن به متوکل نوشت: «قبر را نبش نمودم، چیزی نیافتم».(6) متوکل آنچنان بر زائران قبر امام حسین علیه السلام سخت می گرفت که هیچکدام از چنگ مأموران او راه گریزی

1- . بهمبحث قبل ص 56 و 61رجوع شود وبرای کسباطلاعاتبیشتر می توانبه کتابزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 344 تا 373مراجعه نمود.

2- . کتاب«تاریخ کربلاو حائر حسین علیه السلام» ص 143 بهنقل ازابوالفرجاصفهانی درمقاتل الطالبیین،ص 203.

3- . کتاب«تاریخ کربلاو حائر حسین علیه السلام» ص 144 بهنقل از تاریخابوالفداء، ج7، سال 236 هجری.

4- . تتمهالمنتهی باتحقیق باقربیدهندی، ص 2542قسمت ایامدولت متوکل.

5- . کتاب«تاریخ کربلاو حائر حسین علیه السلام» ص 144،باب پنجم،خرابی حائر درعهد متوکل.

6- . تتمهالمنتهی باتحقیق باقربیدهندی،قسمت ایامدولت متوکل، ص2541.

نداشتند و تماماً گرفتار و یا کشته می شدند. و یا به بدترین عقوبتها مجازات می شدند(1) مثل دار زدن، حبس و زندان و انواع شکنجه ها و قطع دست و پا.(2) ولی با این حال مردم با دل و جان از مال و جان خود می گذشتند و به زیارت می رفتند، تا جایی که معروف است پیرزنی که دست راست خود را برای رفتن به زیارت کربلا از کف داده بود، می خواست دست چپش را هم قطع کنند، تا بتواند برای بار دیگر به زیارت کربلا رود.(3)

اینها فقط نمونه ای از ظلم این خلفاء جور بوده، و امّا در مورد اینکه چرا امامان علیهم السلام در مقابل این ظالمان قیام مسلّحانه نکردند، توجه به چند نکته ی اساسی، ضروری است:

1- همگی امامان علیهم السلام مأمور به اجرای اوامر الهی بوده اند و مطابق با رضای خداوند متعال عمل می کردند. پس در درجه ی اول قیام یا صلح آن بزرگواران بستگی به تقدیر و اراده ی الهی دارد. حتّی امام حسین علیه السلام که در دوران یزید قیام نمود، در مدّت ده سال امامت خود، در زمان معاویه، قیام نکرد.(4)

و جالب اینکه وقتی خواست در زمان یزید قیام کند و جابربن عبدالله به حضرت عرض کرد: «نظر من این است که تو هم مانند برادرت حسن مجتبی که با معاویه صلح کرد، با یزید صلح نمایی.» حضرت در پاسخ او صریحاً این مطلب را

1- .تاریخ کربلا وحائر حسین علیه السلام، ص 143، به نقلاز مقاتلالطالبیین،چاپ ایران، ص 203.
2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، قسمت«منع مسلماناناز زیارت امامحسین علیه السلام»، ص 343.
3- .اخبار الدّولاز احمد ابنیوسف، ص 278، بهنقل از مثیرالاَحزان.
4- . بینشاسلامی، سالدومدبیرستان،سال 1372، درسیازدهم، ص 77.

بیان کرد و فرمود: صلح برادرم با معاویه به امر خدا و رسول او بود و جنگ من هم با یزید به امر خدا و رسول اوست»(1) و یا حضرت به نصیحت کنندگانی که او را به کربلا نرفتن توصیه می کردند، فرمود: «اِنَّ اللهَ شَاءَ اَن یَرَانِی قَتیلاً»(2) یعنی «خدا خواسته است که مرا کشته ببیند». و باز در جای دیگری بعد از آنکه خبر شهادت خود را به اطرافیانش می دهد، می فرماید: «لَا مَحیصَ عَن یَوم خُطَّ بِالقَلَم، یَرضَی اللهَ عَنَّا بِرِضاتَا اَهلَ البَیتِ»(3) یعنی «البته از چنین سرنوشتی که رضای خدا در آن است، خشنود هستیم» بنابراین علت واقعی اینکه چرا ائمه علیهم السلام قیام یا صلح نموده اند را فقط خدا می داند و بستگی به مقدّرات الهی داشته است و عقل ما فقط می تواند از قرائن و شواهد، به بعضی دلائل احتمالی آن پی ببرد.

2- هیچکدام از ائمه علیهم السلام، آن تعداد یار واقعیِ قابل اعتماد که در ایمان و اخلاص و تسلیم و وفا مثل یاران امام حسین علیه السلام باشند، نداشتند که مثل آن حضرت بتوانند قیام کنند. یارانی که خود امام حسین علیه السلام درباره ی ایشان فرمود: «فَاِنّی لَا أعلَم أصحَاباً أوفَی وَ لَا خَیراً مِن أصحَابی وَ لا أهل بیت أبرّ و لا أوصَل مِن اَهلِ بیتی»(4) یعنی «من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم و

1- . امامحسین شهیدفرهنگ پیشروانسانیت بخشپانزدهم، ص 103به نقل از نفسالمهموم،مرحوم محدث قمی،ص 38.
2- . همانمدرک، قسمت«شب حسینی»، ص 311.
3- . همانمدرک، قسمت«شکوفاییحسینی» ص 568 بهنقل از مقتلخوارزمی، ج 2،ص 5 و لهوف ص 26 وسمّوالمعنیفی سمّوالذّات ازعبدالله العلایلی،ص 115.
4- . کتاب«سخنانبرگزیده ازبرگزیدگانجهان و تاریخچهارده معصوم علیهم السلام» از سیدابراهیممیانجی، قسمت«ابوعبداللهالحسینالشهید علیه السلام» ص 136 و حماسهحسینی، ج 1،جلسه اول، ص 33 و کتاب «امامحسین علیه السلام شهیدفرهنگ و پیشروانسانیت» ص 535،به نقل از تاریخطبری، ج 5، ص 418،نفس المهموم ص227، الکامل ابناثیر، ج 3، ص 285.

اهل بیتی از اهل بیت خود نیکوتر و بهتر سراغ ندارم».

یاران و اصحابی که خطاب به حضرت می گویند: «ای کاش هفتاد بار زنده می شدم و هفتاد بار خودم را فدای تو می کردم» و دیگری می گوید: «هزار بار» و دیگری می گوید: «ای کاش امکان داشت جانم را فدای تو کنم، بعد بدنم را آتش بزنند، خاکسترش کنند، آنگاه خاکسترش را به باد دهند و دوباره مرا زنده کنند و باز... (1) و یا یارانی مثل حرّ بن یزید ریاحی که با وجود اینکه یکی از بزرگترین سردارهای دشمن است و بعد از عمر سعد، دومین شخصیت لشکر بود، با شرمندگی و اقرار به گناه خود، برای توبه و معذرت خواهی نزد امام می آید، توبه ای که واقعی بودنش را در نبرد با لشگریان یزید و با شهادت خود به اثبات می رساند.(2) و اهل بیتی که بچه ی سیزده ساله اش نه فقط با زبان بلکه با عمل هم شهادت را از عسل شیرین تر می داند و می گوید: «اَحلَی مِنَ العَسَل».(3)

در حالیکه امام صادق علیه السلام با وجود اینکه 4000 شاگرد تربیت کردند،(4) باز هم در جواب اینکه گفتند: «چرا با وجود فراوانی دوستان و شیعیان و یارانتان نشسته اید

1- .حماسه حسینی،ج1، جلسه اول،ص 33 و 34.
2- .حماسه حسینی،ج 2، جلسهچهارم، ص 114.
3- .حماسه حسینی،ج1، جلسه اول،ص 35 و امامحسین شهید فرهنگو پیشوایانسانیت،قسمت «شهادتحسینی» ص 547.
4- . سیرهپیشوایان،قسمت امامجعفر صادق علیه السلام، ص 356 به نقلاز شیخ مفید،الارشاد، ص 271.

و قیام نمی کنید؟» فرمودند: به خدا اگر شیعیانم به تعداد این بزغاله (17 عدد) بود، ما بر جای نمی نشستیم.» (1) و یا باز حضرتش در جای دیگر عملاً حقیقت امر را به یکی از دوستداران خود به نام «سهل بن حسن خراسانی» که او هم همین مطلب را از ایشان پرسیده بود، نشان داد و به او فرمود: برخیز و در تنور داغ بنشین! خراسانی عذر خواهی کرد و در واقع اطاعت نکرد ولی وقتی حضرت همین دستور را به «هارون مکی» داد، او سریعاً اطاعت نمود و بدون هیچ چون و چرایی در تنور داغ نشست (البته بعد که خراسانی داخل تنور را نگاه کرد، دید که او به اذن الهی صحیح و سالم است) سپس حضرت فرمودند: درخراسان چند نفر مثل این مرد هست؟ او گفت: به خدا قسم یکنفر هم نیست. بعد حضرت فرمودند: «اَمَا اِنّا لا نَخرُجُ فِی زَمَانٍ لا نَجِدُ فِیهِ خَمسَهً مَعاضِدِینَ لَنا» یعنی ما، در زمانی که پنج نفر هم یار نداریم قیام نمی کنیم، و ما، به زمان قیام داناتریم. (2)

امام صادق علیه السلام در واقع با این کار خود به همه حقیقت امر را نشان داد، که چرا با وجود صدها هزار مرد جنگی که همه اظهار محبّت و اعلام آمادگی برای قیام می کنند، ائمه شیعه بطور آشکار بر علیه خلفای زمان خویش قیام نکردند. بله شاید تعداد دوستداران ائمه علیهم السلام زیاد باشند ولی کسانی که به خاطر داشتن ایمان زیاد از ایشان اطاعت کنند و تسلیم محض باشند تا یار واقعی و مورد اعتمادشان باشند واقعاً کم هستند و جای تأسف است که هم اکنون هم حتی بعد از گذشت صدها

1- . اصولکافی، ج 3، باب«کمی شمارهمؤمنین» ص 340، ح 4.

2- .منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،قسمت امامصادق علیه السلام، فصلچهارم، روایتششم، ص 1376 به نقلاز مناقب ابنشهر آشوب ج4، ص 237وبحارالانوار،ج 47، ص 123 ح 127.

سال از غیبت امام زمان علیه السلام هنوز 313 نفر یار واقعی جمع نشده اند تا شرایط ظهور حضرتش فراهم گردد و این در حالی است که ما همگی خود را مسلمان و شیعه واقعی می دانیم!!

3- درست است که شهادت، فوزی عظیم است ولی به قول علاّمه محمد تقی جعفری «مطلوبیت شهادت در درجه ی بعد از به ثمر رساندن قیام قرار داد». (1) توضیح مطلب اینکه برای قیام، تنها داشتن یاران واقعی و قوای آماده برای حمله نظامی کافی نیست بلکه پیش از آن بایستی سپاهی عقیدتی، مقاوم و مورد اعتماد تهیه شود که به امام و عصمت او، ایمان و معرفت کامل داشته باشند و هدفهای بزرگ او را درک کنند تا در صورت شهادت امام و یارانش، بتوانند با از خودگذشتگی و تحمل هرگونه مشقت و سختی در مقابل گِردبادهای حوادث پایداری و ایستادگی به خرج دهند و از دستاوردهایی که با قیام، برای امّت حاصل می شود، پاسداری نمایند و در واقع قیام را به ثمر رسانند، (2) که در قیام عاشورا، این نقش خطیر را بازماندگانی از اهل بیت که در رأس آنان امام سجاد و حضرت زینت علیهماالسلام قرار داشتند، عهده دار بودند، همان اهل بیتی که امام حسین علیه السلام درباره ی آنان فرمود: «وَ لا أهلَ بَیت أبّر وَلا أوصَل مِن اَهل بَیتی» (3) «اهل بیتی بهتر و نیکوتر از اهل بیت خود سراغ ندارم».

1- . امامحسین علیه السلام شهیدفرهنگ پیشروانسانیت، بخش21، ص 145.

2- .برگرفته ازسیره پیشوایانقسمت امامصادق علیه السلام، ص 390 تا 392.

3- .حماسه حسینی،ج 1، جلسه اول،ص 33 و امامحسین شهیدفرهنگ و پیشروانسانیت، ص 535به نقل از تاریخطبری، ج 5، ص 418 و... .

ولی مابقی امامان شیعه با اینکه هر کدام در زمان خویش، نهایت سعی و تلاش خود را نموده اند که چنین یاران و سپاهیانی را تربیت و آماده کنند، بعلت کافی نبودن تعداد اینگونه افراد، نتوانستند بر علیه خلفاء ظالمِ عصرِ خود، قیام نمایند.

4- مهمترین نکته اینکه: در واقع هدف از تمامی مبارزات مستقیم یا غیر مستقیم ائمه علیهم السلام در برابر رژیم خلفاء، تحقق بخشیدن و استمرار خلافت اصیل اسلامی بود و لازمه ی تداوم و استمرار آن، این است که همگی یا اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه، افرادی روشن و آگاه و فهیم و ایثارگر و فداکار و با ایمان باشند تا تحمل اجرای احکام و قوانین اسلام، در جامعه را داشته باشند تا امام با به عهده گرفتن زعامت دولت اسلامی و اجرای قوانین الهی، از این طریق، عدالت اجتماعی را برقرار سازد و راه رسیدن بشریت را به سعادت واقعی هموار سازد و این هدف بزرگ، در صورتی محقّق می شود که مردم جامعه علاوه بر شرایطی که ذکر شد، عدل پذیر هم باشند و از رهبر الهی اطاعت محض داشته باشند و کارگزاران امور جامعه، در این راه با تلاش پیگیر و فداکاری و از جان گذشتگی، برای به اجرا درآمدن برنامه های امام، پشتیبانی لازم را به عمل آورند. در چنین جامعه ای است که بینش و اعتقادات به عقاید حقّه روز به روز افزایش می یابد و جامعه از نظر مادّی و معنوی رشد پیدا می کند.

سعی و تلاش تمامی ائمه بزرگوار شیعه، در راستای آماده ساختن افراد بشر برای رسیدن به چنین جامعه ای بوده است، ولی هیچیک از این شرایط در جامعه ی معاصر با آنان تحقق پیدا نکرد و به همین دلیل بود که ایشان زعامت دولت اسلامی

را در جامعه ای که این شرایط در آن فراهم نبود، صلاح نمی دیدند.(1) مگرمردم در زمان امام علی علیه السلام اجرای احکام و حدود واقعی اسلامی را تحمل کردند و به برقراری عدالت تن در دادند؟! مگر به همین دلائل نبود که امام علی و امام

1- . درروایتی درکتاب «پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام» ص 94 به نقل ازبحارالانوار،ج 5، ص 156 و کتاب«منتهیالآمال» باتحقیق باقربیبیدهندی، ج 2،ص 1845 به نقل ازاثباه الهداه،ج 6، ص 249 ... چنینآمده که: روزیمتوکل (یاواثق یا یکی دیگراز خلفاء) بهسپاهیان کهنود هزار سوارتُرک، درسامراءبودند، دستورداد هر کدامتوبره ی اسبخود را از خاکسرخ پُر کنندو در وسط بیابانوسیعی، درجایی روی همبریزند، آنانچنین کردند وهمانند کوه بلندیشد و نام آن را«تپه مخالی»گذاشتند،خلیفه بالای آنتپه رفت وامام هادی علیه السلام را نیز بهآنجا طلبید.او دستور دادهبود سپاهیانغرق در اسلحهو زره پوش بهعالی ترینصورت با کمالهیبت از کنارتپه رژه روندو هدفش این بودکه شوکت واقتدار و قدرتخود را بهحضرت نشان دهدتا مبادا آنحضرت یا یکیاز اهل بیت اوفکر قیام برعلیه خلافت رانمایند. آنگاهبه امام هادی علیه السلام روکرد و گفت: شمارا به این جاخواستم تاسپاهیان مرامشاهده کنی.امام فرمود: آیامی خواهی مننیز سپاه خودرا به تو نشاندهم؟ گفت: بله.حضرت دعا کردو فرمود: نگاهکن. خلیفه دیدبین آسمان وزمین از شرقتا غرب پُراست ازفرشتگانی کهغرق در سلاحهستند. خلیفهاز وحشت بیهوششد. وقتی بههوش آمد، حضرتفرمود: «ما دردنیا با شماسرستیزنداریم، مامشغول به امرجهان آخرت هستیم،از گمانی کهبرای تو پیداشده، بیمنداشته باش!». یعنیاگر فکر می کنیما بر علیه توقیام می کنیم،خیالت راحتباشد، ما اینقصد رانداریم. غرضاز ذکر روایتقبل این بودکه شاید مطابقبا تحلیلنویسنده یکتاب «امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان» در ص 243،امام هادی علیه السلام چون قصدنداشت با آنشرایط جامعه،خلافت را برعهده بگیرد،در جواب متوکل،آن سخنان رافرمود و اگرهم، باطناًچنین قصدی راداشت، چونشدیداً تحتنظارت و کنترلبود، تکلیفالهی او صرفاًدر رهبری وهدایت پیروانو دوستان خودخلاصه می شد وبرای رسیدن بههدف، مجبور بهتقیّه بود، همانطورکه در مواردديگری نیزامام علیه السلام در برابرمتوکل تقیّهکرده اند.«رجوع شود بهفصل چهارمهمین نوشته،پاورقی، ص 107».

حسن علیهماالسلام را رها کردند و به انزوا کشاندند و به جنگ و نبرد با امام حسین علیه السلام پرداختند و بالاخره هم آنان را به شهادت محکوم کردند؟!

اوضاع جامعه در عصر سایر ائمه علیهم السلام هم بهتر و برتر از این نبود، بلکه شرایط وخیم تر و اندوهبارتر هم بود.(1) چون دشمنان و مخالفان اسلام هم، به کمک خلفای عباسی بدعتهای زیادی در دین مبین اسلام ایجاد کردند و اندیشه ها و عقاید مذهبی مردم را متزلزل ساخته بودند و این تزلزل اعتقادات اسلامی در زمان امام هادی علیه السلام شدیدتر هم بود، حتّی عدّه ای از معاندان با نقاب دین داری در میان صفوف مسلمانان نفوذ کردند و به گمراه ساختن مردمی که قدرت تمیز حقّ از باطل را نداشتند، پرداختند و آتش فتنه های ویرانگری را برافروختند.(2)

در این میان خصوصاً دولت عباسی با تمام اختناق و کنترلی که برقرار ساخته بود، چون خود را متزلزل و ناپایدار می دید، از نهضت ها سخت بیمناک بود و کوشش می کرد هر موقع کوچکترین شبحی از نهضت علویان مشاهده شود، آنان را بی رحمانه سرکوب و تارمار کند و به همین دلیل هم بود که شیوه ی علویان در این مقطع زمانی، این بود که از کسی نامی نبرند و مردم را فقط به رهبری «شخص

1- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت«تحلیل عکسالعمل امام درمقابل تقاضایخلیفه» ص 239 و 240.

2- .زندگانی امامهادی علیه السلام قسمت «حیاتدینی» و«بدعتها وگمراهیها» ص 373 و381. همچنین برایکسب اطلاع درمورد چگونگیفعالیت وبرخورد امام علیه السلام دراین زمینه، می توانبه کتاب سیرهپیشوایانقسمت «امامهادی ومکتبهایکلامی» ص 601 تا 610 وکتاب زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص 108 تا 156 وکتاب «حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام» ص 516 تا 528مراجعه نمود.

برگزیده ای از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» دعوت کنند، زیرا سران این نهضت ها می دیدند که امامان معصوم آنان، در قلب پادگان نظامی سامراء تحت مراقبت و مواظبت می باشند و دعوت به شخص معین، مایه ی قطع رشته ی حیات او می گردد.(1) امّا با این وجود ائمه شیعه در این دوره ها، در دوران جوانی به شهادت می رسیدند. امام جواد علیه السلام 25 سال و امام هادی علیه السلام 40 تا 42 سال(2) و امام عسکری علیه السلام 28 سال بیشتر زندگی نکردند و این نشان می دهد که خلفاء برای مخفی نگه داشتن حضور امامان و نابودی آنان، تا چه اندازه تلاش می کردند، با وجود اینکه نمی توانستند هیچ مدرکی از آنها، درباره ی مشارکتشان در انقلاب ها و قیامها و فعالیتها بدست آورند،(3) تا چه رسد به اینکه می توانستند بهانه ای هم از آنها بدست آورند که در انقلاب و جنبشی دست داشته اند.(4) تواریخ، تنها در فاصله ی سال 219 تا 270 قمری (که بیشتر مصادف با دوران امام هادی و عسکری علیهماالسلام می باشد)، تعداد 18 قیام را ضبط کرده اند.(5) ولی این قیامها نوعاً با شکست روبرو شدند و توسط

1- . سیرهپیشوایانقسمت «اوضاعسیاسی واجتماعی عصرامام» ص 569.

2- . اصولکافی ج2، باب«زندگانی امامدهم» ص 422 و منتهیالآمال بابدوازدهم، فصلپنجم، ص 1057.

3- . دراین زمینه درمطالب گذشتهقضایایی نقلشد، مثل قضیهبزم شرابمتوکل در مبحث«کُنیه و القابحضرت» ص 26 و قضیهدُمل متوکل وهدیه مادرش بهحضرت در فصلسوم مبحث«ورود امام بهسامرا و رفتارمتوکل» ص 53.

4- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت«فروپاشی نظامخلافت در سامرا»ص 216.

5- . برایاطلاع بیشتردر مورد اینقیامها به کتاب«امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان»، قسمت«فروپاشی نظامخلافت درسامرا» ص 218 تا 227مراجعهنمایید.

حکومت عباسی سرکوب گشتند، و اگر امامان آشکارا(1) بعضی از این قیامها را حتی تأیید می کردند، در صورت شکست قیام، اساس تشیع و امامت و هسته ی اصلی نیروهای شیعه در معرض خطر قرار می گرفت. (2)

لذا مصلحت نبود که ائمه شیعه (و خصوصاً امام هادی علیه السلام) با عدّه ای قلیل اقدام به حرکتی انقلابی نمایند که منتهی به ضعف و استیصال کامل خود و اصحاب و یارانشان گردد و هیچیک از اهدافشان نیز متحقق نشود.(3) یکی از مهمترین اهداف ائمه علیهم السلام، آماده سازی توده ی مردم و پیروان متعهد مکتب شیعه، برای دوران غیبت بود، و تلاش امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام در این زمینه به صورت محسوستری به چشم می خورد زیرا که به زمان غیبت نزدیکتر می شدند.(4)

تدابیر امام، در زمینه ی آماده سازی تدریجی اذهان مردم، برای دوران غیبت

امام هادی علیه السلام از طرق مختلف سعی می نمودند که این تکلیف الهی را به انجام رسانند برای نمونه:

1- . بعضیقیامها بطورغیر آشکارمورد تأییدبوده اند مثلقیام زید کهشواهدفراوانیگواهی می دهدکه این قیامبا مشورت واجازه وموافقت امامصادق علیه السلام صورتگرفته امّابنابرمصالحی، نهامام و نه خودزید و نهاصحاب نزدیکآن حضرت بهیچ وجه مایلنبودند کسی ازاین موضوعمطلّع شود.«برگرفته ازسیرهپیشوایان،قسمت امامصادق علیه السلام ص 408».

2- . سیرهپیشوایانقسمت امامهادی علیه السلام، مبحث عللشکست قیامها،ص 570.

3- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت«تحقق اهدافائمه شیعی»، ص 241.

4- . سیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام»، ص 650.

الف ایشان برای حراست از اعتقاد به وجود امام مهدی (عج) به دوستان و یاران صدیق و مخلص خود مانند عبدالعظیم حسنی فرموده اند: «بعد از من فرزندم حسن امام است، پس چه جانشینی مردم پس از او خواهند داشت!» و عبدالعظیم از امامِ پس از امام حسن عسکری علیه السلام پرسش کرد و گفت: مولای من مگر این امام چگونه خواهد بود؟ امام پاسخ می دهد: «او دیده نمی شود و صلاح نیست نام او برده شود تا وقتی که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.»(1)

1- .مشروح روایتدر منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی، ج 2،قسمت امامهادی علیه السلام فصل هفتم،روایت چهارم،ص 1899 به نقل ازبحارالانوارج 66 ص 1 و همچنینزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام قسمتاصحاب امام وراویانحدیثشان بند 79ص 228 به نقل ازامالی صدوق ووسائل الشیعهج 1، ص 13 بیان گردیدهکه اینکبرگرفته ایاز آن بیان می شود:حضرتعبدالعظیم علیه السلام خدمتامام هادی علیه السلام مشرّف شد وفرمود: می خواهمدین و عقیده امرا بر شماعرضه کنم تاآنچه را درستو پسندیده می دانی،بر آن ثابتبمانم و حفظشکنم تا خداوندرا ملاقاتکنم. حضرتفرمود: عرضهکن. وعبدالعظیم فرمود:من می گویمخداوند متعالواحد است وهیچ مانند وشبیهی ندارد وفراتر از حدّابطال (سکوت وتوقف درباره یصفات خدا به طورکامل) و حدّتشبیه (تشبیهخداوند بهمادّیات ودادن صفاتموجوداتمحدود بهخداوند) است،و جسم و صورت وعَرَض و جوهرنیست بلکه اوپدید آورنده یاجسام وصورتها است وخلق کننده یعَرَضها وجوهرها است وپروردگار ومالک هر چیزیاست و هر چیزیرا ایجاد کردهو پدید آورده.و می گویم که:محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده وفرستاده یخدا و خاتمپیامبران استو تا روزقیامت پس ازاو پیامبرینخواهد آمد وشریعت او، آخرهمه شرایع وادیان است وتا روز قیامتپس از آن شریعتجدیدی نخواهدآمد. و می گویم:امام و خلیفهو ولی امر بعداز پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنینعلی ابن ابیطالب علیه السلام است، و بعداز آن حضرتحَسَن و بعداز آن حسین بعدعلی بن الحسینبن محمد بنعلی بعد جعفربن محمد بعدموسی بن جعفربعد علی بنموسی بعد محمدبن علی علیهم السلام و پس از اینبزرگواران،امام ما، شماهستی ایمولای من. سپسدر ادامه امامهادی علیه السلام مطالبی رادر

موردجانشینی بعداز خود فرمود کهدر بالا، قسمتمتن، ذکر شد. بعد ازآن، حضرتعبدالعظیم همفوراً ایمان واعتقاد خود رابه گفته هایامام، چنینبیان کرد:اقرار کردم.(یعنی بهامامت امامحسن عسکری علیه السلام و جانشینبعد از ایشانقائل شدم.) وعبدالعظیم ادامهداد: من می گویم:دوست اینبزرگواران،دوست خدا استو دشمن ایشان،دشمن خدا استو اطاعت ازایشان، اطاعتخدا است ومعصیت کردنآنان، معصیتخداست. و می گویمکه معراج حقاست و سؤال درقبر حق است،بهشت حق است،و دوزخ حق استو صراط حق استو میزان حقاست، اینکهقیامت آمدنی استو شکی در آننیست و خداوندهمه مردگان رابرانگیخته وزنده می کند.می گویم کهبعد از ولایت(یعنی دوستیخدا و رسول واهل بیت علیهم السلام) واجباتعبارتند از:نماز، زکات وروزه و حج و جهادو امر بهمعروف و نهیاز منکر. پسامام هادی علیه السلام اعتقاداتاو را تأییدکرد و فرمود:ای ابوالقاسم !به خدا سوگنداین همان دینخداست که آنرا برایبندگانشپسندیده وخواسته است.پس همین عقیدهرا حفظ کن،خداوند دردنیا و آخرتتو را به همینقول ثابت واستوار بدارد.«فَاثبتعَلَیهِ ثبَّتَکَاللهُبِالقُولِالثّابِتِفِی الحَیَاهِالدّنیَا وَفیالآخِرَهِ».

ب یکی دیگر از برنامه هائی که امام هادی علیه السلام در رابطه با آمادگی مردم برای دوران غیبت انجام داد، تعقیب نمودن و تداوم «شبکه ی ارتباطی وکالت» بود که توسط امام جواد علیه السلام، بعلت شرایط بحرانیِ زمانِ خلافتِ عباسیان، به وجود آمده بود، در این برنامه، امام هادی علیه السلام که در سامّراء تحت نظر و کنترل شدیدی قرار گرفته بود، نمایندگان و وکلائی درمناطق و شهرهای مختلف منصوب کرد و از این طریق، هم امام ارتباط خود را با شیعیان حفظ می کرد و هم نقش مذهبی سیاسی وکلاء افزایش یافت و آنان مسئولیت بیشتری را در گردش امور مسلمین پیدا کردند و به تدریج تجربیات ارزنده ای را در سازماندهی شیعیان به دست آوردند و علاوه بر

این، این روش در آماده سازی اذهان توده ی مردم، برای پذیرش اندیشه ی غیبت هم، نقش مؤثری را ایفا کرد چون مردمی که نمی توانستنند به طور مستقیم با امام خود تماس بگیرند، با این روش کم کم آماده ی پذیرش مسئله ی غیبت می شدند(1) و این مطلب در بعضی از گفتار و نامه های حضرت به وکلای خود، کاملاً مشهود است:

نقل می شود که امام هادی علیه السلام در نامه ای به وکلای خود در بغداد، مدائن و کوفه نوشت: «ای ایوب بن نوح! به موجب این فرمان از برخورد با «ابوعلی» خودداری کن، هر دو موظّفید در ناحیه ی خاص خویش به وظایفی که بر عهده تان واگذار شده عمل کنید، در این صورت می توانید وظایف خود را بدون نیاز به مشاوره با من انجام دهید. ای ایوب! بر اساس این دستور هیچ چیز از مردم بغداد و مدائن نپذیر، و به هیچ یک از آنان اجازه ی تماس با من را نده. اگر کسی وجوهی را از خارج از حوزه ی مسئولیت تو آورد، به او دستور بده به وکیل ناحیه ی خود بفرستد.

ای ابوعلی! به تو نیز سفارش می کنم که آنچه را به ابو ایوب دستور دادم، عیناً اجرا کنی».(2)

همچنین امام در نامه ای دیگر در مورد اطاعت کردن از یکی از وکلای خود، به

1- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمتموضع امام درتمهید مقدماتغیبت، ص 266 وسیرهپیشوایان ص 674 و560 و 573 که بهترتیب درقسمتهای امامدوازدهم وامام جواد وامام هادی علیهم السلام می باشند.
2- . سیرهپیشوایان ص 575به نقل ازطوسی، اختیارمعرفهالرجال، ص 514حدیث 992 و دکترحسین جاسم،تاریخ سیاسیغیبت امامدوازدهمترجمه دکترسید محمد تقی،آیت اللهی، ص 138 137.

نام «ابوعلی بن راشد»، به پیروان خود در بغداد و مدائن و عراق و اطراف آن، نوشت: «فرمانبرداری از او (ابوعلی بن راشد) را همچون اطاعت از خودم لازم می دانم و نافرمانی نسبت به او را نافرمانی در برابر خود می دانم. پس بر همین شیوه باقی باشید که خداوند به شما پاداش می دهد و از فضل خود وضع شما را بهبود می بخشد.»(1)

و در روایتی دیگر است که حضرت به «خیران الخادم» که وکیل ایشان بوده، فرمودند: «اِعمَل فِی ذلِکَ بِرَأیکَ، فاِنَّ رَأیَکَ رَأیِی وَ مَن أَطاعَکَ أطَاعَنی»(2) یعنی «در آن مورد به نظر خودت عمل کن که نظر و رأی تو، رأی من است و کسی که تو را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده».

البته در زمان حکومت متوکل عبّاسی لطمه های جدّی از طرف رژیم بر پیکر شبکه ی وکالت وارد شد، اما امام هادی علیه السلام با تلاش پخته ی خویش، این شبکه را همچنان فعّال و پر ثمر نگه داشت.(3)

ج امام هادی علیه السلام بیانی روشن، در زمینه ی تحقق خط مشی رهبری در عصر غیبت دارد که حساسیت و اهمیت آن با توجه به روایتی از امام صادق علیه السلام، آشکار می گردد:

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می پرسد: اگر دو نفر از شیعیان در یک مسأله

1- . سیرهپیشوایان، ص 576به نقل ازطوسی، اختیارمعرفهالرجال، ص 513 514همان حدیث 992، وامامان شیعه وجنبشهایمکتبی از محمدتقی مدرسی،ترجمه حمیدرضاآژیر، ص 323.
2- .منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،فصل هفتم بنددوم، ص 1897 به نقلاز رجال کشی،حدیث 1134.
3- . سیرهپیشوایانقسمت شبکهارتباطیوکالت، ص 577.

اقتصادی یا مورد ارثی با هم اختلاف داشتند، آیا می توانند به سلطان یا حاکمی از طرف سلطان رجوع کنند؟ امام صریحاً می فرمایند: نمی توانند زیرا این، رجوع به طاغوت است. سپس حضرت می فرمایند: آن دو نفر باید نگاه کنند هرکس از شما که حدیث ما را گزارش و روایت می کند، در حلال و حرام و تشخیص و استنباط احکام وارد است، باید آنها به داوری او رضایت دهند، زیرا من او را بر شما حاکم ساخته ام و هرگاه حکمی کند که مطابق حکم ما باشد و از وی قبول نشود، حکم خدا سبک شمرده شده و سخن ما ردّ کرده شده و هرکس سخن ما را ردّ کند، خدا را ردّ کرده و ردّ خدا در ردیف شرک به خداست.(1)

از این کلام امام صادق علیه السلام می توان جایگاه و فضیلت علماء را در زمان غیبت تشخیص داد و امام هادی علیه السلام هم با صراحت هرچه تمامتر این جایگاه و موضع حسّاس را تشریح می فرماید:

«اگر بعد از غیبت قائم ما علمائی نبودند که مردم را به آن حضرت رهنمون گردند و روش او را برای خواستاران بیان کنند، و با برهان و دلیل از دین وی دفاع کنند و بندگان مستعضف و ساده دل را از دام های گسترده ی شیطان و پیروان او و دام ناصبی ها، نجات دهند، تمام مردم از دین خدا روی گردان می شدند (و حقیقت ایمان برایشان مشتبه می گشت) ولیکن علماء مهار دل شیعیانِ ضعیف را در دست دارند و آنها را از شرور و فتنه ها محافظت می کنند، همانگونه که ناخدای کشتی،

1- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 268 واصول کافی، ج1، باب اختلافالحدیث، ص 86، ح10.

سرنشینان آن را نگه می دارد، آنان نزد خداوند افضل و برترند.»(1)

از این احادیث می توان به نقش بسیار مهم علماء درعصر غیبت که مهمترین آن، گسترش دین اسلام و دفاع از شریعت الهی و نگهبانی از اصول اسلام است، پی برد و همچنین وظیفه ی مردم که رجوع به علماء در امور دنیوی و اخروی است نیز به خوبی از آن استنباط می گردد.

د از طرفی حضرت در غالب دعا به شیعیان می آموزد که لازمه ی ظهور دولت حقّ، منتظر بودن است «مُنتَظرٌ لِاَمرِكُم مُرتَقِبٌ لِدَولَتِكُم»(2) «منتظر به امر شمایم و منتظر دولت شمایم». آنهم منتظر بودن به معنای واقعی کلمه که همان آماده ی یاری کردن دولت حقّ، بودن است «نُصرَتِی لَكُم مُعَدَّةٌ»(3) «یاریم آماده برای شماست». و طبق روایات اسلامی کسانی از گروه منتظران هستند که در دوران غیبت، آمادگی لازم را برای ظهور، در خود و دیگران ایجاد کنند(4) و عمل نمودن به تعالیم الهی و پیروی کامل از دستورات دین، نشانه ی آمادگی و شایستگی برای ظهور امام عصر علیه السلام است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَن سُرَّ أن یَكونَ مِن اَصحابِ القائِمِ فَلیَنتظِر و لیَعمَل بِالوَرَعِ و مَحاسِنِ الاَخلاق وَ هُوَ منتظرٌ»(5) یعنی

1- .«لَولا مَنیَبقَی بَعدَغیبَهقائِمِنا علیه السلام مِنَالعُلماءِالدّاعینَاِلَیهِ ... اؤلئكَهُمُالاَفضَلُونَعِنداللهعزَّوَجَلَّ»راه وصال ص 31 بهنقل ازبحارالانوار،ج 2، ص 6، باب 8، ح 12 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص 186 و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 268.
2- .مفاتیحالجنان،فقراتی ازدعای جامعهكبیره امامهادی علیه السلام، ص 907.
3- . همان.
4- . برگرفتهاز بینشاسلامی دومدبیرستان،سال 1372، ص 92.
5- .وظایفمنتظران قسمتخودسازی ورعایت تقوا، ص36 به نقل ازبحارالانوار، ج 52،ص 140.

«هرکس می خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار کِشد و در عین انتظار به تقوی و خوش خُلقی رفتار نماید.» و بی شک منتظر واقعی باید تلاش پی گیری در جهت تربیت افراد شایسته و پرورش روح معنوی جامعه هم داشته باشد تا زمینه برای چنان قیام همگانی و پذیرفتن حکومت حقّ فراهم شود، به بیان دیگر می خواهد که روح انتظار در دیگران هم ایجاد گردد. لذا در دعای ندبه می خوانیم: «عزیزٌ عَلَیَّ اَن اَبکِیَکَ و یَخذُلَکَ الوَری»(1) یعنی «بر من دشوار است که بر تو گریان باشم اما دیگران تو را واگذارند» به بیان دیگر منتظر واقعی به این اکتفا نمی کند که فقط خود بر مبنای صلاح و تقوی رفتار نماید بلکه می کوشد تا دیگران را نیز اصلاح کند و به دار الاَمان تقوی رهنمودنشان کند. او تنها به این راضی نمی شود که خود در فراق یار بسوزد و در جستجوی آن چشمه ی حیات گریان باشد، بلکه می کوشد تا دیگران را نیز متوجّه محبوب سازد و سوز اشتیاق را در جانشان پدید

1- . دعایندبه منقول ازامام صادق علیه السلام می باشدو در آن درواقع سیمایمنتظران امامترسیم گردیده،چون وقتیکارنامه یاعمال حضرت رادر دوران ظهورمطرح می کند،منظور این استکه منتظرواقعی باید درطول حیات خودسعی کند درراستای اهدافآن حضرت حرکتکند تا خود ودیگران را درزمره ی یارانایشان قراردهد. البتهاین دعا درکتب معتبر ذکرشده مانند:مفاتیحالجنان از شیخعباس قمی،مکیال المکارم،ج 2، ص 100-93، نسخه یخطی مزار کبیرابن المشهدی،ص 822، مزار قدیمقطب راوندی،نسخه ی خطیمزار ابنطاووس به ناممصباحالزائر، ص 334،بحارالانوارعلامه مجلسی،ج 102 ص 104، زادالمعاد علامهمجلسی، ص 491،اقبالالاعمال ابنطاووس، ص 295،«برگرفته ازکتاب «راهوصال» تکلیف 39و45ص 107 و 118 و از بینشاسلامی دومدبیرستان،سال 1372، ص 92».

آورد و آنان را برای یاری او آماده سازد.(1) روایات هم منتظر را اینگونه توصیف می کند: «اَلمُنتَظِرونَ لِظُهُورِهِ... الدُّعاةُ اِلی دینِ اللهِ سِرّاً وَ جَهراً»(2) یعنی«منتظران ظهور امام زمان علیه السلام در پنهان و آشکار مردم را به دین خدا دعوت می کنند».

و به همین دلیل است که وقتی از امام باقر علیه السلام پرسیده شد: «دولت حقّ شما، کی ظاهر خواهد شد؟» حضرت فرمودند: «تو از احوال برادران و دوستان و آشنایان خود می توانی بفهمی که این زمان، زمانی نیست که امام حقّ بتواند قیام کند» و بعد حضرت داستانی را نقل می کند و منظور ایشان از نقل آن، این بوده که به سؤال کننده بفهماند تا زمانی که برادران و دوستان و یاران اصلاح نشده و در پی مکر و حیله هستند و به عهد و پیمان خود وفا نمی کنند و جهت تقوی را رعایت نمی نمایند، امام علیه السلام بر علیه مخالفان و ظالمان قیام نخواهد کرد و زمانیکه آنان اصلاح شوند و تقوی پیشه کنند و به عهد و پیمان خود با خدا وفا کنند، آن خدایی که آگاه به اسرار درون و صدق ادّعای آنان است، امام علیه السلام را مأمور به قیام خواهد نمود.(3) همچنانکه خود حضرت مهدی علیه السلام هم د توقیع شریف می فرمایند: «فَما یَحبِسُنا عَنهُم الَّا ما یَتَّصِلُ بِنَا ممَّا نُکرِهُهُ، و لا نُؤثِرُهُ مِنهُم، وَاللهُ المُستَعَانُ، وَ هُوَ حَسبُنَا و نِعمَ الوَکِیلُ»(4) یعنی «پس ما را از آن ها پوشیده نمی دارد، مگر همان

1- .وظایفمنتظران قسمت«دیگرسازی» ص 39.

2- .وظایفمنتظران، ص 63به نقل ازبحارالانوار،ج 52، ص 122.

3- .منتهی الآمالبا تحقیقباقربیبیدهندی، ج 2،فصل چهارم،این روایت درذیل روایتهشتم بیان شدهص 1871 به نقل ازالکافی ج 8، ص 362 وبحارالانوار،ج 14، ص 49 به نقلاز الکافی.

4- . راهوصال، تکلیف70، ص 164 به نقل ازبحار، ج 53، ص 177،باب 31، ح 8.

چیزهای ناخوشایندی که از آنها به ما می رسد و ما از آنها انتظار نداریم، و یاور، خداست و او ما را کافی و بهترین تکیه گاه است.» و باز در توقیع آن حضرت به شیخ مفید آمده است: «همانا اگر شیعیان ما که خداوند آنها را در اطاعت خود یاری نماید؛ در وفای به عهد و پیمانی که با آنها بسته شده است، یکدل و مصمّم بودند، نعمت و خجستگی لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و در صورت معرفت کامل و راستین آنها نسبت به ما، سعادت دیدار و مشاهده ی ما برای آنان تعجیل و سرعت گرفته بود.»(1)

و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از انتظار فرج به عنوان «بهترین اعمال» یاد می کنند و می فرمایند: «اَفضَلُ اَعمالِ اُمَّتِی اِنتِظارُ الفَرَج»(2) یعنی «بهترین اعمال امّت من، انتظار فرج است» و در روایت دیگری است که «اَلمُنتَظرُ لِاَمرِنَا کَالمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِی سَبیلِ الله»(3) یعنی «کسی که چشم انتظار حاکمیت ما باشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا به خون خویش غلطیده باشد.»

بنابراین اگر امام هادی علیه السلام قیام را صلاح ندانستند، برای رسیدن به چنین اهدافی بوده است، چون امام و رهبر باید مقدّرات اسلام را در نظر داشته باشد و بیگُدار به آب و آتش نزند و بتواند نهایت بهره را از شرایط موجود، به نفع اسلام و مسلمین ببرد. این است که حضرت در همان شرایط خفقان آور، آنچنان ماهرانه عمل میکند و به تبلیغ حقّ و بازگو کردن احکام اسلام راستین می پردازد و دست

1- . راهوصال، تکلیف70، ص 164 به نقل ازبحار، ج 53، ص 177.
2- .بحارالانوار،ج 50، ص 318 و ج 52، ص 122.
3- .وظایفمنتظران، ص 22به نقل ازکمال الدینصدوق، ص 645 وبحارالانوار،ج 52، ص 122.

مزدوران و دغل بازان را رو می کند، که یاران و شیعیان را از دام گمراهان نجات می دهد و حقایق را برایشان آشکار می نماید و حتّی بر افسران عیّاش رژیم و سوداگران شکم پرست و سیاست بازان فرصت طلب و غلامان حلقه بگوش و حاشیه نشینان کاخ خلافت که نمی خواهند هدایت شوند و ایمان نمی آورند، حجّت را تمام می کند و نور خدا را به اکمال می رساند.(1)

حدیثی پیرامون ظهور و تعبیر مغرضانه ی دشمنان اسلام از آن

گرچه شرایط برقراری و استمرار حاکمیت اسلام اصیل در زمان ائمه شیعه علیهم السلام تحقق نیافت، ولی همگی آنان نهایت سعی خود را نمودند تا جامعه اسلامی را آماده ایجاد چنین حکومتی کنند و معنای منتظرواقعی را به مردم تفهیم کنند تا کم کم آنان صفات منتظر را در خود و دیگران ایجاد نمایند تا اینکه لااقل شیعیان جهان، یار امام زمان علیه السلام گردند، نه اینکه آنان نیز، باری برایشان باشند.

1- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 259 و 260 ضمناً درمورد اتمام حجتنمودن برایمتوکل واطرافیانشمواردی مثل ص 26(بزمشراب) وپاورقی 1 در ص 80(تپه مخالی) و ص 55(قضیه پرده) ... درصفحات گذشتهذکر شد و درمورد نجاتدوستان وشیعیان ازگمراهی وهدایت شدنآنان از طرق اعجازو غیره، نیزمواردی مثل ص 29و30 و 66 (قضیه هدایتمرد واقفی وهدایت یاران ونجات از دغلبازی صوفیان)...در همیننوشته، بیانشد و برایاطلاع بیشترمی توان بهسیرهپیشوایان ص 601تا 610 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص 108 تا 156 هممراجعه نمودتا متوجه شویمکه امام هادی علیه السلام بادلایل قاطع ومحکم و در واقعبا جهاد علمیخود، چگونهنادرستیادعاهای ملحدینو شکّاکان رابرای دیگرانآشکار می نمودندتا مردم را ازگمراهیعقیدتی و فکرینجات دهند وبه راه راستهدایت نمایندو همچنین می توانبه کتاب «حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام» ص 516 تا 528نیز مراجعهنمود.

در این میان دشمنان اسلام هم بیکار ننشسته و نمی نشینند و سعی دارند که با انواع ترفندها، جامعه ی اسلامی را، خصوصاً در زمینه ی مسئله ی «انتظار» به انحراف کشیده و یا حداقل زحمات امامان شیعه را در این مورد بی نتیجه و بی ثمر گردانند، و نمونه ی آن، تعبیری غلط از حدیث: «یَملَأُ الاَرضَ قِسطاً و عَدلاً، کَمَا مُلِئَت ظُلماً و جَوراً»(1) است که دستاویز مغرضان و دشمنان اسلام قرار گرفته و به این وسیله می خواهند معنای واقعی انتظار را تحریف نمایند و یا لااقل شیعیان را در برخورد با ظلم و ستم و گناه، به بی تفاوتی بکشانند. توضیح مطلب اینکه:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ظهور امام مهدی علیه السلام می فرمایند: «او زمین را پر از عدل و داد کند، همچنانکه از ظلم و جور پر شده است». آنچه از مضمون این روایت برمی آید، آن است که در آستانه ی ظهور، دنیا را هرج و مرج و ظلم و فساد دربرمی گیرد.

حال مغرضان می گویند: پس اگر بخواهید امام زمان علیه السلام ظهور کند، یا شما هم باید کمک کنید تا ظلم و فساد بیشتر شود، یا لااقل هیچ کوشش و مبارزه ای برای رفع ظلم و فساد و گناه نکنید تا جهان پر از ظلم و گناه شود، و حضرت زودتر ظهور کند!!! که این معنا کاملاً مخالف با معنای واقعی «انتظار» و وظیفه ی شخص منتظر در دوران غیبت است.

پاسخ: این حدیث، حدیثی متواتر و معروف است که مورد قبول شیعه و سنی است و در تعداد زیادی از نسخه ها، کلمه ی «کَما» آمده که معنای «همانطور و

1- . الغیبه،شیخ طوسی، ص 179 وطرائف فیمعرفه مذاهبالطوایف، ج 1،ص 177، ح 278 و همیننوشته در ص 84.

همانگونه» می دهد، یعنی «همانطور که جهان از ظلم و جور پر شده، از قسطِ و عدل، پر خواهد شد». به قول آقای قرائتی، مثل این است که گفته شود: «همانطور که امروزه اکثر نخبگان با استفاده از ماهواره، جهان را پر از ظلم و فساد و تباهی کرده اند، همانطور در زمان حضرت هم، نخبگان معنوی با استفاده از همین ماهواره و وسایل پیشرفته ی دیگر، جهان را پر از معنویت و عدل و روشنایی خواهند کرد.» واضح است که در این سخن هم، منظور این نیست که «اگر امروزه نخبگان، از ماهواره برای ایجاد ظلم و فساد در جهان استفاده نکنند، در زمان ظهور هم نخبگان معنوی، نمی توانند از ماهواره برای ایجاد عدل و داد درجهان بهره ببرند» و یا نمونه ی دیگر اینکه، اگر گفته شود: «جامعه ی ما، پر از علم و دانش و آگاهی خواهد شد، همانگونه که پر از جهل و بی خردی و ناآگاهی بود»، معنایش این نیست که لازمه ی رسیدن به جامعه ی آگاه و پیشرفته، این است که کاری کنید تا آن جامعه، قبلش پر از جهل و ناآگاهی شود، بلکه بر عکس برای رسیدن به جامعه ی آگاه و بیدار و پیشرفته، باید از قبل زمینه های علم آموزی و آگاهی را فراهم کرد، تا کم کم به آن نتیجه ی دلخواه رسید.

بنابراین مغرضین، حدیث را بد معنا می کنند. معنای حدیث این نیست که تا جهان پر از ظلم و جور نشود، حضرت ظهور نمی کند،بلکه منظور این است که: همانطورکه امروز، اکثریت صاحبان قدرت، افرادی ظالم هستند و زمین را پر از ظلم و جور کرده اند، همانطور هم با ظهور امام مهدی علیه السلام قدرت به دست اهل حقّ و حقیقت می افتد و جهان پر از عدل و داد می گردد. و بر عکس لازمه ی ظهور ایشان این است که اکثریت مردم به آن درجه از معرفت و آگاهی و ایمان برسند تا

حکومت حضرت استمرار پیدا کند و اگر غیر از این باشد، حکومت حق و خلیفه الهی سرنوشتی را پیدا می کند که در دوران یازده امام قبلی پیدا کرد و ایشان به شهادت رسیدند، و علت هم این بود که اکثریت افراد جامعه یا آگاهی لازم را نداشتند و یا به علت ضعف ایمان، در بُعد فردی و اجتماعی به دستورات اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه و آله و سلم عمل نمی کردند و در برابر نفس یا ظلم ظالمان تسلیم بودند و به همین دلیل هم بود که حتی حکومت امام علی علیه السلام هم فقط برای مدّت کوتاهی بر آن جامعه حاکم بود و خلفای جور توانستند بر جامعه غلبه کنند و قدرت را در دست بگیرند و خلافت را غصب کنند و یازده خلیفه ی الهی را شهید کنند، و نتیجه این شد که خداوند هم دوازدهمین چراغ هدایت را برای روزی که شرایط لازم در جامعه مهیّا گردد، ذخیره نمود و او را از نظرها پنهان داشت تا مثل بقیه اجداد طاهرینش به شهادت نرسد.(1)

البته در تعداد معدودی از نسخه ها، حدیث مذکور به این صورت آمده: «یَملَأُ الاَرضَ قِسطاً و عَدلاً بَعدَ مَا مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً»(2) یعنی به جای «کَمَا» کلمه ی «بَعد» آمده، که در این صورت، حدیث اینطور معنا می شود: «او زمین را پر از

1- . آقایمحسن قرائتیبرای نزدیکشدن مطلب بهذهن، اینتشبیه را بکاربردند که: اگرشهرداری برایاستفاده یمردمِ محلّه ای،از نور وروشنائی،یازده مرتبهدر آنجا چراغیرا نصب نمودهباشد و هربار، مردم آنمحلّه عمداًبزنند و چراغرا بشکنند،شهرداری که ازعمداً شکستنلامپ، مطلعاست، دیگر تازمانیکه مردمآن محلّهفرهنگِ درستاستفاده کردن ازچراغ و لامپرا یادنگیرند، و قدروشنایی راندانند،برایشان لامپو چراغی نصبنخواهد نمود.
2- .طرائف فیمعرفه مذاهبالطوایف، ج 1،ص 177، ح 280 به نقلاز المصابیح.

عدل و داد می کند، بعد از آنکه (بعد از زمانی که) پر از ظلم و جور شده باشد» که اگر اینطور هم باشد، توجه به چند پاسخ زیر، برای رفع آن شبهه، لازم است:

الف به قول یکی از بزرگان، همانطور که آیات قرآن محکم و متشابه دارد و آیات متشابه را باید با در نظرگرفتن و به کمک آیات محکم معنا کرد، احادیثی هم که راجع به امام مهدی علیه السلام وجود دارد، محکم و متشابه دارد و بعضی احادیث که معنای روشن و ظاهراً واضحی ندارد، باید با در نظر گرفتن احادیث محکم که معنای واضح و روشن دارند، معنا شوند.

در مورد حدیث مذکور هم، باید احادیثی را که معنای واضحی دارند را در نظر بگیریم و بعد با کمک آنها، آن حدیث را معنا کنیم:

به عنوان نمونه در روایات داریم که شمشیر فراهم کنید و منتظر ظهور باشید. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند: «همانا هر یک از شما باید برای خروج و ظهور قائم، (سلاحی) مهیّا نماید، اگرچه یک تیر باشد.»(1)

از طرفی هم می دانیم حضرت که ظهور کنند، هدفشان برقراری عدالت است، و واضح است که برای انجام هرکاری باید مقدمات مناسب با آن را فراهم کرد. مثلاً برای ساختن یک دانشگاه، باید وسایل و مقدماتی مناسب با آن مثل میز و تخته سیاه، استاد، دانشجو... را فراهم نمود. همانطور هم اگر ما منتظر جامعه ای هستیم که هدف رهبرش برقراری عدالت است، باید مقدمات و وسایل مناسب با آن جامعه را فراهم کنیم و در روایات به ما گفته اند که یکی از این مقدّمات، مهیّا

1- . راهوصال از سیدمحمدرضاحسینی مطلق، ص70 به نقل ازالغیبهالنعمانی، ص320، باب «ما جاءَفی ذکرالشیعه».

نمودن سلاح است.

حالا با توجه به این مطالب، باید پرسید که: آیا این سلاح و شمشیر که فرد منتظر باید مهیّا کند برای ظهور، باید برای زور گفتن و ظلم کردن به دیگران بکار رود یا برای مبارزه ی با ظلم و زورگویی؟

مسلّم است که منظور امام صادق علیه السلام، فراهم کردن سلاح برای مبارزه ی با ظلم است چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور، چون خود حضرت صادق و ائمه دیگر علیهم السلام هم همگی طالب و در انتظار ظهور امام دوازدهم بوده اند(1) و یکی از وظایف آنان همانطور که گفته شد فراهم کردن مقدمات و شرایط ظهور بوده،(2) ولی در عین حال همگی آن بزرگواران در طول زندگی شریف خود، هریک به نوعی، با ظلم مبارزه نموده اند نه اینکه به زیاد شدن ظلم و جور در جامعه کمک کرده باشند.

لذا وظیفه ی شیعیان هم این است که از روش آنان پیروی کنند. امام صادق علیه السلام در این زمینه نیز می فرمایند: «وَالله ما جَعَلَ الله لِاَحَدٍ خیَرَهً فِی التِّبَاعِ غَیرِنَا...» (3) یعنی «بخدا سوگند خداوند به احدی اجازه نداده است که از غیر ما پیروی نماید.» و حتی ایشان به ما یاد داده اند که در دل هم نباید مایل به بقاءِ عمرِ یک ظالم باشیم (تا چه رسد به اینکه در ظلم کردنش کمک هم بکنیم !)، در این باره امام کاظم علیه السلام

1- . امامصادق علیه السلام فرمودند:«لَوْ اَدرَکتُهُلَخَدَمتُهُاَیّامَحَیَاتِی»یعنی «اگردوران او رادرک می کردم،همه ی روزهایزندگی ام رادر خدمت به اومی گذرانیدم»،وظایفمنتظران، ص 32به نقل ازبحارالانوار،ج 51، ص 148، باب 6.

2- . همیننوشته، ص 83 درپایان مبحث«چرا امام درمقابل رژیمقیام مسلّحانهنکرد».

3- . راهوصال، ص 65 به نقلاز وسایلالشیعه، ج 18، ص85، باب 9، حدیث 33.

به صفوان جمّال که می خواست فقط شتران خود را آنهم برای سفر حج به هارون کرایه دهد و به همین مقدار که فقط او از سفر برگردد تا بتواند حقّ خود را از او بگیرد، راضی به زنده بودن او بود، فرمودند: «فَمَن اَحَبَّ بَقاءَ هُم فَهُوَ مِنهُم وَ کان مِنهُم، فَهُوَ وَرَدَ النّار»(1) یعنی «هر که زنده ماندن آنها را دوست بدارد، از آنهاست و هر که از آنها باشد، دوزخی است».

نتیجه: بنابراین فرض که حدیث مذکور از متشابهات باشد و با لفظ «بَعدَ» هم آمده باشد، با کمک چنین احادیث دیگری معنایش مشخص و واضح می گردد که: «امکان ندارد ائمه علیهم السلام به شیعیان بگویند برای زمان ظهور سلاح فراهم کنید تا در رکاب حضرت مهیّای مبارزه ی با ظلم باشید ولی در عین حال در زمان غیبت به زیاد شدن ظلم و جور کمک کنید تا ظهور حضرت نزدیک و محقّق شود!!» چون گفتار و سیره ی خودشان در تمام طول زندگی مبارزه ی با ظلم بوده و ما هم باید از ایشان پیروی کنیم.

ب می دانیم که قطعاً هدف امام مهدی علیه السلام در دوران ظهور، برقراری عدل و قسط و مبارزه با ظلم و جور است و طبق ادعیه و روایات ما هم به عنوان منتظر که خواهان ظهور حضرت و برقراری عدالت هستیم، مایلیم که در این دوران ظهور از یاران و دوستداران حضرتش محسوب شویم.(2) و برای رسیدن به این خواسته و آرزو

1- .بحار، ج 72، ص 376.
2- .چنانچه درمفاتیحالجنان، در دعایعهد به ما می آموزندکه خواستتانایِن باشد،«اللهُمَّ، اجعَلنِیمِنانصَارِهِ واَعوَانِهِ»یعنی «خدایامرا از یارانو کمک کارانآن حضرت قراربده» و درجامعه کبیرهاست که: «وَنُصرَتیلَکُم مُعَدَّةٌ»یعنی «کمک ویاریم برایشما آمادهاست».

باید در طول حیات خود، سعی کنیم تا مقدمات و زمینه ی ظهور ایشان را فراهم کنیم و برای چگونه فراهم کردن این مقدّمات، سه احتمال را می توان تصوّر نمود:

1- احتمال اوّل اینکه: به هر نحوی که می توانیم با ظلم و فساد مبارزه کنیم و وظیفه ی خود را در خصوص امر به معروف و نهی از منکر انجام دهیم و ایمان خود را حفظ نموده و به تمام دستورات فردی و اجتماعی دین عمل کنیم، هر چند که جهان پر از ظلم و جور باشد و ما در اقلیّت باشیم، تا از این طریق یار حضرت شویم. چنانچه امام باقر علیه السلام نیز صریحاً به ما می آموزند که چگونه می توانیم یار و کمک کار امام خود باشیم: «فَأعِینُوا بِوَرَعٍ و اِجتهادٍ»(1) یعنی «با پرهیزکاری و سعی و جدّیت در دین، ما را یاری کنید.»

2- احتمال دوّم اینکه: خود، ظالم باشیم و اهل ستم و گناه، آنهم به این امید پوچ و عبث و باطل که با این کار، ظلم و گناه زیاد می شود پس ظهور حضرت هم نزدیک می گردد چون ما مقدمه ی ظهور را فراهم کرده ایم، بنابراین ما از یاران حضرت محسوب خواهیم شد!!! ولی قطعاً این خیالی باطل است، چون درست است که با این کار ظلم و فساد را در جهان زیاد کرده ایم ولی خود را از یارِ حضرت بودن محروم نموده ایم و در شمار ظالمان محسوب خواهیم شد، همان ظالمانی که ایشان به هنگام ظهور با آنان مبارزه می کند. مگر در دعای ندبه در مفاتیح نمی خوانیم: «اَینَ مُبیدُ اَهلِ الفُسُوقِ وَالعِصیَانِ و الطُّغیَان، اَینَ حاصِدُ فُروعِ الغَیِّ والشِّقاق» یعنی «کجاست نابود کننده ی اهل فسق و گناه و سرکشان و ظالمان،

1- .کافی، ج 2، ص 187، ح5 به نقل از راهوصال، تکلیف70، ص 163.

کجاست آن درو کننده ی شاخه های گمراهی و نهال دشمنی و اختلاف، کجاست محو کننده ی آثار کج دلی و کجرویها و اندیشه های باطل و هواپرستی...» و با این نحوه عمل کردن، خود را در شمار افرادی قرار می دهیم که منفور و مبغوض خدا و امام می باشند چون امام سجادg در این زمینه می فرمایند: «مبغوض ترین مردم نزد خدا آن کسی است که به سنت امام خود اقتدا کرده است، اما به اعمال او اقتدا نمی کند»(1) به بیان دیگر، با این روش نه تنها یار حضرت نمی باشیم بلکه چون در عمل با ایشان سنخیت نداریم، و از اعمال ایشان پیروی نکرده ایم و به ایشان اقتداء ننموده ایم و خلاف هدف ایشان حرکت کرده ایم، مبغوض حضرت نیز خواهیم بود.

3- احتمال سوّم اینکه: هر فرد مؤمن سعی کند که فقط ایمان خود را حفظ نموده و تنها به وظایف و دستورات فردی دین عمل نماید و به کسی هم ظلم ننموده تا در زمره ی ظالمان قرار نگیرد، ولی با ظلم و ظالم هم مبارزه نکند تا در جامعه ظلم و جور زیاد گردد و حضرت ظهور نماید!! که این احتمال هم تصوری باطل است چون همانطور که در قسمت «الف» بیان گردید خلاف سیره ی ائمه اطهار علیهم السلام است و مصداق راضی بودن به بقاء ظلم و ظالم می باشد و باز هم ما را در شمار ظالمان قرار خواهد داد.

بنابراین باز هم، حدیث مورد نظر را نمی توان توجیحی برای ظلم و ستم کردن قرار داد آنهم به این بهانه که می خواهیم ظهور حضرت نزدیک گردد!!

ج به طور کلی مقصود حدیث مذکور، بازگو کردن یک واقعیت خارجی است

1- . «اَلاو اِنَّ اَبغَضَالنَّاسِاِلَی اللهِمَن یَقتَدِیبِسُنَّهِالاِمامِ و لایَقتَدِیبِاَعمالِهِ» راهوصال، تکلیفیازدهم، ص 38 بهنقل از کافی،ج 8، ص 234، باب 8،ح 312.

و خبری را می رساند و می خواهد بگوید که در زمان ظهور، خواه نا خواه جهان رو به ظلم پیش خواهد رفت و پر از جور و ستم خواهد شد و در مقامِ بازگو کردنِ تکلیف یاران و دوستان و منتظران حضرت نیست و نمی خواهد بگوید که باید جهان را پر از ظلم کنند تا حضرت ظهور کند، چرا که در روایات دیگر،(1) کاملاً به طور واضح وظایف منتظران به گونه ای بیان شده که مخالف با این معنا است.

برای اینکه این مطلب بیشتر به ذهن، نزدیک شود، نمونه ای را عرض می کنم: اگر گفته شود «از کثرتِ گناهانی مثل دروغ، غیبت، بدحجابی... در جامعه، قبح این گناهان ریخته شده» منظور این است که یک واقعیت خارجی را بیان کنیم و نمی خواهیم وظیفه ی مکلّفان را در این مورد بیان کنیم و هیچ عقل سلیمی از شنیدن این جمله استنباط نمی کند که چون این گناهان زیاد است، پس دیگر مکلّفان، وظیفه ندارند که در جامعه با این گناهان مبارزه کنند و نهی از منکر نمایند! و علاوه بر این خود آن مکلّفان هم، دیگر می توانند آن گناهان را انجام دهند!!!

د حدیث مذکور، نمی گوید «بَعدَ مَا مُلِئَت ظالِماً» بلکه می گوید «ظُلماً» یعنی جهان از ظلم پر می شود نه از ظالم، و لازمه ی پر شدن جهان از ظلم، مورد ظلم واقع شدن و مظلوم قرار گرفتن تعداد زیادی است نه ظالم بودن تعداد زیادی. و برای پر شدن جهان از ظلم و جور، یک ظالم، مثل آمریکا هم کافی است. مثل اینکه بگویند: «اتاق پر از دود شده» اینجا هم لازم نیست که حتماً تعداد زیادی

1- . برایاطلاع بیشتر،می توان بهکتاب «وظایفمنتظران» ازواحد تحقیقاتمسجد مقدسجمکرانمراجعه نمود.

سیگاری در این اتاق سیگار بکشند تا اتاق پر از دود شود بلکه یک سیگاری هم می تواند با زیاد سیگار کشیدنش، همه اتاق را پُر از دود کند.(1)

ه از طرف دیگر، وقتی حدیث مذکور می گوید «همه ی زمین از ظلم و جور پُر می شود» معنایش این نیست که همه ی نقاط زمین پُر از ظلم می شود و کسی در زمین پیدا نمی شود که به او ظلم نشده باشد، تا دشمنان و مغرضان اینگونه القاء کنند که: «تمام افراد بشر باید دچار ظلم و فساد شوند تا ظهور واقع شود!!»

بلکه منظور، این است که ظلم و جور بر عالم غلبه پیدا می کند، همانطور که اگر مثلاً معلمی بگوید: «فلان کلاس از نظر اخلاقی و درسی، کلاس خوبی نیست» لازمه اش این نیست که تک تک افراد این کلاس، بدون استثناء، از نظر درسی و اخلاقی خوب نباشند، بلکه مراد این است که: اکثر افراد کلاس اینطورند و تعداد بدها بر خوبها، غلبه دارد.

و از این گذشته غلبه ظلم و جور بر عالم، فقط یکی از شرایط ظهور است که همین الآن هم اکثریت نقاط زمین را فراگرفته مثل فلسطین، عراق، پاکستان... شما ببینید چه بر سر اینها می آورند، پس هم اکنون هم ظلم و جور بر عالم غلبه پیدا کرده و لازم نیست که تک تک افراد، همه مورد ظلم واقع شوند تا حضرت ظهورکنند، لذا شاید شرایط دیگر ظهور مثل 313 نفر یار واقعی که مورد اعتماد آن حضرت باشند هنوز فراهم نشده، پس بیایید با خوب شدن و تربیت افراد خوب یار واقعی را برای حضرت فراهم کنید، اگر واقعاً طالب ظهور ایشان هستید!!

1- .برگرفته ازسخنرانی،آقای محسنقرائتی در تاریخ23/8/82 ساعت 16 شبکه 3صدا و سیما.

فصل چهارم

اشاره

ص: 106

شبکه ارتباطی وکالت

همانطور که گفته شد امام هادی علیه السلام در سامراء شدیداً تحت نظارت و کنترل بودند و نمی توانستند با پیروان خود تماس آزادانه و مستقیم داشته باشند و یا به قول مسعودی در مجالسی هم که متوکل حضرت را حاضر می کرد و سؤالاتی از ایشان می نمود، از پاسخهایی که امام می داده اند، به خوبی فهمیده می شود که حضرت در معرض تهدید متوکل قرار داشته اند. بنابراین ایشان حتی در اینگونه مجالس هم که می توانستند حضور پیدا کنند، گاهی تقیّه پیشه می کرده اند(1) و جواب را چنان با

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 507 و 508ضمناً یکی ازمواردی کهامام هادی علیه السلام در برابرمتوکل، تقیّهنموده بودندرا در پاورقی،ص 80 ذکر نمودم ودر اینجا نیزدو مورد زیر،ذکر می گردد: الف نویسنده یکتاب حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام در ص 507 و508 به نقل ازمروج الذهبجلد 4، ص 11 می نویسد:«محمد بن یزیدمبرّد» می گوید:روزی متوکل ازامام هادی علیه السلام پرسید:فرزند پدر تو(یعنی خودِ تو)درباره یعباس بنعبدالمطلب چهمی گوید؟امام در پاسخفرمود: «وَ مایَقُولُ ولدُاَبِی یاامیرالمؤمِنینَ !فی رَجُلٍافتَرَضَاللهُ طاعَهَبَنِیَّهِعَلَیخَلقِهِ وافتَرَضَطاعَتَهُ عَلَیبَنِیِّهِ»یعنی «ایخلیفه ! فرزندپدرم درباره یشخصی که خدااطاعتفرزندانش رابر مردم و اطاعتاو را برفرزندانشواجب کرده، جزنیکی چه می تواندبگوید.» متوکلپاسخ امام راموافق میل خودتلقی کرد ومسعودی پس ازنقل این موضوعمی افزاید کهمنظور واقعیامام از اینپاسخ، وجوباطاعت ازدستوراتخداوند برفرزندان عباسبود که آن رااین چنین بهاشارت بیاننمود. قابلذکر استنویسنده یکتاب پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام در ص 58 به نقلاز بحارالانوار،جلد 50، ص 206 پاسخامام علیه السلام را اینطوربیان می کند:«ما یَقُولُ وُلدُاَبِی یاامیرالمؤمِنینَ !فی رَجُلٍ فَرَضَاللهُ تَعالی طاعَهَنَبِیِّهِ عَلَیجَمیعِ خَلقِهِو فَرَضَ طاعَتَهُعَلَی نَبِیِّهِ»یعنی «فرزندپدرم چه بگوییددرباره یمردی که خدااطاعتِپیامبرش را برتمام مردملازم کرده بودو اطاعت او رابر پیامبرشلازم نمودهاست» که مطابقبا این متن همباز می توانگفت که حضرتتقیّه نموده اندو متوکل ازپاسخ حضرتچنین برداشتکرده که «خدااطاعت عباس رابر پیامبرواجب کرده» درحالیکه منظورایشان این

بودهکه «خدا اطاعتخودش را برپیامبر واجبنموده.» ب نویسنده یکتاب حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام در ص 507 و508 و کتاب پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام در ص 247 به نقلازبحارالانوار،جلد 50 ص 214 می نویسند:متوکلدریافته بودکه از نظرامام آیه 27سوره فرقان«یَومَیَعَضُّالظّالِمُعَلَی یَدَیهِ»یعنی «روزی کهستمگر، دستحسرت می گزد»اشاره به برخیاز خلفاء است،به همین خاطرخواست با مطرحکردن آن، حضرترا به شکلی درمقابل «عامّه»قرار دهد، لذازمانی کهافراد زیادیدر مجلسبودند،درباره ی اینآیه از امامسؤال کرد.حضرت فرمودند:«هَذَانِرَجُلانِکُنِّیَ عنهُمَاو مُنَّبِالسِّترِعَلَیهِما،اَفَیُحِبُّامیرالمؤمنینَ !اَن یَکشِفُما سَتَرَهُاللهُ؟» یعنی«منظور دو مردهستند که خدا ازآنها به کنایهسخن گفته و باعدم تصریح بهنامشان برآنان منّتنهاده است، آیاخلیفه مایلاست آنچه راکه خدا مخفینگاه داشته دراینجا بر ملاکند؟» متوکلگفت: نه دوست ندارم. بدینشکل، امام ازخطری که برایشتدارک دیده شدهبود، رهاییافت.

زیرکی می دادند که فقط اهل دقت و فهم می توانستند منظور اصلی امام را دریابند.

و از طرفی هم در آن دوران، دوستان و شیعیان حضرت در سرتاسر بلاد اسلامی گسترده شده بودند لذا امام با وجود این موانع، برای برقراری ارتباط با پیروان خود و به منظور ادامه ی وظیفه ی رهبری خود نسبت به توده ی مردم و دوستان و شیعیان، برنامه ی تعیین کارگزاران و نمایندگان را که امام رضا و امام جواد علیهماالسلام اجراء کرده

بودند، ادامه دادند و نمایندگان و وکلائی را در مناطق و شهرهای مختلف منصوب نمودند و بدین وسیله یک سازمان ارتباطی هدایت شده و هماهنگ را به وجود آوردند. این «شبکه ی ارتباطی وکالت» علاوه بر جمع آوری خمس، زکات، نذور و هدایا از مناطق مختلف، توسط وکلاء و تحویل آن به امام، در رفع معضلات کلامی و فقهی نیز نقش سازنده ای داشت.(1)چون در آن زمان شیعیان کتابهای حدیث مدوّن فقهی و کلامی ائمه علیهم السلام را در اختیار داشتند و از طریق همین وکلاء سؤالات و مشکات خود را از امام می پرسیدند(2) و بخش عمده ای از معارف فقهی و کلامی امام، طی نامه هایی توسط همین وکلاء به شیعیان می رسید که امروزه آن معارف، به نقل از همان نامه ها در مصادر حدیثی آمده و در دسترس ما قرار گرفته همچنین وکلای این شبکه ی وکالتی درجا انداختن امامت امامِ بعدی هم، در منطقه ی خود، موقعیت محوری داشتند.(3)

به نوشته ی دکتر جاسم حسین چنانکه از روایات تاریخی استفاده می شود، شهرهای مورد نظر برای تعیین وکلاء به چهار منطقه تقسیم(4) می شدند:

منطقه اول بغداد، مدائن، سواد و کوفه (عراق)؛

1- .برگرفته ازحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام ص 513 و سیرهپیشوایان، ص 573.
2- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 512 بهنقل از رجالکشی، ص 11، ومسند الامامالهادی علیه السلام، ص 83.
3- .برگرفته ازحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 512 و 513.
4- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 513 بهنقل از تاریخسیاسی غیبتامام دوازدهم،ص137.

منطقه دوم بصره و اهواز؛

منطقه سوم قم و همدان؛

منطقه چهارم حجاز، یمن و مصر.

در شبکه ی ارتباطی وکالت، هر ناحیه به یک وکیل مستقل واگذار می شد که تحت نظر او، کارگزارنِ محلّی منصوب می شدند. برای پی بردن به اقدامات سازمان وکالت می توان دستور العملهای حضرت هادی علیه السلام به وکلای خود را مورد مشاهده قرار داد.(1) به طور کلی نظام وکالت، نقش اساسی در تثبیت موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعه ایفا کرد و جامعه شیعه مدیون فعالیتها و زحماتِ افراد این شبکه می باشد. البته گاهی هم بعضی از این وکلاء دستخوش انحراف از خط امام شده و مورد تکذیب آن حضرت قرار می گرفتند و در این شرایط، کسان دیگری جایگزین آنان می شدند.(2)

در هر حال نقش سازمان وکالت، به ویژه در زمان حکومت متوکل عباسی نمایان بود و متوکل با جذب و استخدام نظامی افرادی که بینش ضد علوی داشتند، می کوشید تا ترتیب کار مخالفان خود را بدهد و فعالیتهای سازمان یافته ی زیرزمینی علویان، به ویژه امامیه را نابود سازد. او دست به یک رشته عملیات نظامی جهت بازداشت و دستگیری شیعیان زد و این برنامه را با خشونت و شدت ادامه داد، به طوریکه بعضی از وکلای امام در بغداد، مدائن، کوفه و سایر نقاط

1- . بعضینکات ایندستورالعملهادر فصل سوم،قسمت ب ازتدابیر امام،ص 86 ذکر شد،برای اطلاعبیشتر در اینزمینه می توانبه کتاب «سیرهپیشوایان» ص 574هم مراجعه نمود.

2- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 512 و 513.

عراق زیر شکنجه در گذشتند و عده ای دیگر به زندان افتادند.(1) یکی از این وکلاء، علی بن جعفر همینیاوی(2) است که گزارش فعالیتهای او به متوکل رسیده بود متوکل او را بازداشت و زندانی کرده و می خواست که او را بکشد، این خبر به علی بن جعفر رسید، از زندان نامه ای به حضرت هادی علیه السلام نوشت که: «شما را به خدا به حال من نظری فرمائید، به خدا قسم می ترسم شک کنم» حضرت وعده فرمود که برای تو در شب جمعه دعا خواهم کرد و همین کار را نیز کرد و صبح آن روز متوکل تب کرد و تب او همچنان شدید می شد تا روز دوشنبه که برای او صدای ناله و شیون بلند شد متوکل دستور داد که زندانیان را رها کنند و مخصوصاً گفت که علی ابن جعفر را رها کرده و از او حلالیت بخواهند علی ابن جعفر پس از گذراندن دوران طولانی زندان، آزاد شد و به دستور امام هادی علیه السلام رهسپار مکّه شد و در آن شهر اقامت گزید و متوکل هم بیماری اش بهبودی یافت.(3)

یکی دیگر از این وکلاء «محمد بن فرج» است که قبل از دستگیر شدن، امام هادی علیه السلام به گونه ای رمزآمیز او را متوجه ساخت که تصمیم دارند تو را بگیرند، فرار

1- . سیرهپیشوایان، ص 577به نقل ازطوسی، اختیارمعرفهالرجال، ص 603 و 607حدیث 1122 و 1129 و 1130 وبه نقل ازحسین جاسم،تاریخ سیاسیغیبت امامدوازدهمترجمه دکترآیت اللهی ص83 وطوسی، کتابالغیبه، ص 212.

2- .همینیا، قریه ایاز قرای اطرافبغداد است.(هُمِینَاقَریَهٍ مِنقُرَیَسَوَادِبَغدادَ)بحارالانوار،ج 50، ص183.

3- .منتهی الآمالبا تحقیقباقربیبدهندی، ج 2،فصل هفتم قسمتپنجم، ص 1900 بهنقل از اختیارمعرفه الرجال،ج 2، ص 866 و سیرهپیشوایان، ص 576 و حیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 511 و 512 بهنقل از اثباتالوصیه، ص 233.

کن و مراقب خویش باش و به او نوشت: «یا محمّد! اِجمِع اَمرَکَ و خُذ حِذرَکَ» یعنی «محمد کارهای خود را جمع و جور کن و مراقب خود باش». محمد بن فرج می گوید من منظور امام را نفهمیدم تا وقتی که مأمور رژیم خلیفه رسید و مراد دستگیر کرد و کتف بسته از مصر به عراق آورد و تاَ توانست مرا مضروب نمود و سرانجام به زندان انداخت. در زمانی که هنوز در زندان بودم، باز لطف حضرت شامل حالم شد و ایشان به من نوشت: «یا مُحَمَّدُ بن الفرج لاتَنزِل فِی ناحِیَهِ الجانِب الغربِیِّ» یعنی «ای محمد بن فرج به طرف ناحیه غربی شهر، نیا». من وقتی نامه ی حضرت را خواندم، تعجب کردم چون هنوز در زندان بودم و نمی فهمیدم که چرا ایشان چنین نامه ای برایم نوشته اند. چند روزی نگذشته بود که گشایشی شد و مرا از زیر زنجیر سنگین رها کردند و بعد از هشت سال، از زندان آزاد نمودند.(1)

باز نمونه ی دیگر، «ایوب بن نوح» وکیل حضرت در کوفه و از یاران مورد اطمینان ایشان است که تحت تعقیب قاضی شهر قرار گرفت. قاضی کوفه شخصی بود به نام جعفر بن عبدالله که شیوه ی سیاسی اش، پیروی از خط مشی عمومی رژیم خلافت بود. این مرد حیله گر، ایوب را اذیت و آزار می کرد، ایوب در نامه ای به امام از تعرض و آزار و شکنجه ی قاضی یاد نمود و شروع به گله و شکایت کرده بود، امام به او پاسخ می دهد که: «تُکفی اَمرَهُ اِلَی شهرَین» یعنی «تا دوماه دیگر کار او یکسره خواهد شد» و چنین هم شد، پس از دو ماه، از قضاوت عزل شد و ایوب

1- .برگرفته ازحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 511 و 512 بهنقل ازبحارالانوار،ج 50، ص140 و امامهادی علیه السلام ونهضت علویان،ص 255.

از دست او آسوده گشت.(1)

البته اینگونه اقدامات متوکل، لطمه های جدّی بر پیکر شبکه ی وکالت وارد کرد، ولی حضرت هادی علیه السلام با تلاش پخته ی خویش، این شبکه را همچنان فعّال و پر ثمر نگه می داشت.(2)

شیعیان امام هادی علیه السلام در ایران

شاید بی مناسبت نباشد که در اینجا مطالبی راجع به شیعیان امام هادی علیه السلام در ایران، بیان شود:

بیشتر شیعیان، در قرن نخست، از شهر کوفه بودند که این مطلب را با مراجعه به کتب رجالی شیعه، به خوبی می توان بدست آورد، زیرا ملقّب شدن این افراد به «کوفی» بهترین مِلاک برای شناختن نکته ای است که به آن اشاره شد. در دوران امام باقر و امام صادق علیه السلام به این طرف، لقب «قمی» در آخرِ اسمِ تعدادی از اصحاب ائمه علیهم السلام به چشم می خورد. اینها اشعری های عرب تباری بودند که در قم می زیستند.(3)

در زمان امام هادی علیه السلام قم مهمترین مرکز تجمّع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این شهر و ائمه طاهرین علیهم السلام وجود داشت. این نکته را هم

1- .برگرفته ازحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 511 و 512 بهنقل از کشفالغمه، ج 3، ص 247 و امام هادی علیه السلام ونهضت علویان،ص 258 وبحارالأنوار،ج 50، ص 177، باب 3
2- . سیره پیشوایان،ص 577.
3- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام ص 530 تا 532به نقل ازتاریخ تشیع درایران، ج1،قسمت قمپایگاه تشیعدر ایران.

نباید فراموش کرد که درست همان اندازه که میان شیعیان کوفه، گرایشات انحرافی و غلوآمیز رواج داشت، در قم اعتدال و بینش ضد غلوّ حاکم بود. شیعیان این دیار و افرادی همچون «احمد بن عیسای قمی» در این مسئله از خود اصرار و ابرام فراوانی نشان می دادند و درباره ی غالیان و یا راویانی که در نقل (روایت) از غالیان سخت گیری نداشتند و بی مبالات بودند، سخت گیری می کردند و همچنین متّهمین به غلوّ را طرد می نمودند و از شهر قم می راندند و اخراج می کردند.(1)

غالیان کسانی بودند که دستخوش انحراف از خط امام شده بودند و همانطور که در مبحث «کُنیه و القاب امام هادی علیه السلام» گفته شد، درباره ی امام غلوّ می کردند و برای ایشان مقام الوهیت قائل می شدند و به همین دلیل هم بود که به آنان «غلات» می گفتند، موارد زیر، نمونه ای از عقاید باطل آنان است:(2)

الف امام هادی علیه السلام پروردگار، آفریننده و گرداننده ی هستی است.

ب ابن حسکه (یکی از مهمترین سران غلات) هم، از طرف امام هادی (که خدا باشد!) به پیامبری و رسالت فرستاده شده تا مردم را هدایت کند.

ج تمامی واجبات مثل نماز، روزه، زکات... از پیروان ابن حسکه ساقط است.

و یا فهری یکی دیگر از سران غلات می گوید:

د زناشویی با تمام محارم چه مادر یا خواهر و دختر جایز و مباح است.

1- .برگرفته ازحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 527 و 530 تا 532 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 221 بهنقل از رجالکشی.
2- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 374و 376همچنین برایاطلاع بیشترمی توان بهسیرهپیشوایان، ص 604مراجعه نمود.

ه لواط یکی از شهوات و طیّباتی است که خدا آن را حرام نکرده، بلکه نشانه ی تواضع برای خدا نیز می باشد و لذا جایز و مباح است.

حتّی گاهی افرادی از این غلات به منظور سودجویی و یا به دلیل کج فکری، خود را منصوب از طرف امام قلمداد می کردند (مثل ابن حسکه که ذکر شد) ولی امام علیه السلام در ادامه ی فعالیت امامان پیشین، با غالیان درگیر شد، زیرا در میان اصحاب و شاگردان امام نیز افرادی از این غلوکنندگان وجود داشتند.(1)

لذا امام علیه السلام صریحاً فرمودند: «لَیسَ هَذَا مِن دینِنَا فَاعتَزِلهُ»(2) یعنی «اینگونه تأویلات از دینِ ما نیست از آن بپرهیزید» همچنین حضرت علاوه بر اینکه شیعیان خود و دیگر مسلمین را از غلات ملحد، بر حذر داشت، به آنان توصیه نمود که از غالیان به شدت دوری گزینند و از آنان بیزای جویند و آنان را در فشار و سختی قرار دهند(3) و چنانچه به یکی از آنها دسترسی پیدا کردند، سرش را با سنگ بشکنند.(4)

امّا غلات این مخالفتهای امام، با خود را نوعی تقیّه قلمداد می کردند و در بلاد

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 524 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 219 و 221که به نقل ازرجال طوسی ورجال کشیافرادی مثل«حسین بنعبیدالله قمی»و «حسن بن علیابوعثمانالسجاده» رااز اصحاب امامو از غلوکنندگان برمی شمارد و سیرهپیشوایان ص 611.
2- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 525 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 377 بهنقل از رجالکشی، ص 517.
3- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 377 بهنقل از رجالکشی و سیرهپیشوایان، ص 604به نقل ازاختیار معرفهالرجال، ص519حدیث 997 و وسایلالشیعه، ج 18،باب 7، ص 554.
4- . «وَاِن وَجَدتَمِن اَحَدٍمنهُمخَلوَهً فَاشدَخرَأسَهُبِالصَّخرَهِ»زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 377 و 378 و سیره پیشوایان،ص 604 به نقل ازوسایلالشیعه، ج 18، ص554.

دوردست هم که شیعیان از علم و فقه و فرهنگ شیعی رشد یافته ای برخوردار نبودند، عدّه ای فریب غالیان را خورده و از نظر عقیدتی به انحراف کشانده می شدند و این جریان موجبات بدنامی شیعیان را در میان فرقه های دیگر فراهم می کرد.(1)

غلات کار را به جایی رساندند که امام از آنان بیزاری جست و آنان را مورد لعن قرار داد و حتی یکی از رهبران آنان به نام «فارس بن حاتم» که به اسمِ امام، به کارهایی دست می زد و مردم را فریب می داد و به بدعت در دین فرا می خواند، انحرافها و گمراه سازی هایش به قدری زیاد بود که امام دستور قتل او را صادر کرد و برای قاتل او، بهشت را تضمین نمود. (2)

اینگونه مشکلات درونی شیعه کمتر از مشکلاتی نبود که از خارج به وسیله ی دشمنان، بر آنان وارد می شد به ویژه که مشکلات درونی در افزایش مشکلات خارجی تأثیر مستقیم داشت، به همین جهت امام با اینگونه مبارزات خود با غلات، تلاش می نمود که راهی برای حل این قبیل مشکلات درونی پیدا کند تا اجازه ندهد که لکه ی ننگی بر دامن تشیع بنشینند.(3)

بنابراین، با توجه به مسائلی که ذکر شد، واضح است که سختگیریهای بزرگان و شیعیان قم با غالیان، در راستای توصیه ها و فرمایشات امام هادی علیه السلام به دوستان و

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام ص 525.
2- . سیرهپیشوایان ص 605 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 377 و 378 ومکتب درفرایند تکامل بخشسوم، ص 112 و 113 بهنقل از رجالکشی، ص 524 و 525.
3- . سیرهپیشوایان ص 602 و حیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 525.

شیعیان، صورت می گرفته است.

در کنار قم، دو شهر آوه (که نزدیک ساوه است) و کاشان(1) نیز تحت تأثیر تعلیمات شیعی قرار داشته و از بینش مردم قم پیروی می کردند، همچنین مردم قم رابطه ی مالی نیز با امام هادی علیه السلام داشته اند. در این زمینه از محمد بن داود قمی و محمد طُلَحی یاد شده است که از قم و بلاد تابع آن، اموال و اخبارِ درباره ی وضعیت آن سامان را به امام می رسانیدند،(2) چنانکه یکی از اتّهامات آن حضرت این بود که اموالی از طرف مردم قم برای او فرستاده می شود.(3) البته از نامه ای که

1- . درپاره ای ازروایات، ازمحمد بن علیکاشانی نامبرده شده کهدر باب توحیداز امام هادی علیه السلام سؤالیکرده است «حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام ص 530 تا 532 به نقلاز الکافی،ج1، ص 102 والتوحیدصدوق، ص 101.»

2- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل ازمشارقالانوار ص 100 ومسند الامام الهادی علیه السلام ص 45 سیرهپیشوایان ص 572به نقل ازمجلسی، بحارالانوار،ج 50، ص 185 در اینرابطه می نویسد:محمد بن داودقمی و محمدطلحی نقل می کنند:اموالی از قمو اطراف آن که شامل«خمس» و نذور وهدایا وجواهرات بود،برای امامابوالحسنهادی علیه السلام حمل می کردیم.در راه، پیکامام رسید وبه ما خبر دادکه بازگردیم،زیرا موقعیتبرای تحویلاین اموالمناسب نیست.ما بازگشتیم وآنچه نزدمانبود، همچناننگه داشتیم تاآنکه پسازمدتی امام دستورداد اموال رابر شترانی کهفرستاده بودبار کنیم وآنها را بدونساربان به سویاو روانهکنیم. مااموال را بههمین کیفیتحمل کردیم وفرستادیم. بعداز مدتی که بهحضور امامرسیدیم،فرمود: بهاموالی کهفرستاده ایدبنگرید! دیدیمدر خانه یامام، اموالبه همان حالمحفوظ است.

3- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام ص 530 تا 532به نقل ازامالی طوسی، ج1، ص 282 و مسندالامامالهادی علیه السلام، ص 37 وهمچنین در ص 26همین نوشتهنیز قضیه ایدر این رابطهذکر شد «قضیهبزم شراب».

امام به نماینده ی خود در همدان به نام «ابراهیم بن محمد همدانی» نوشته است به خوبی فهمیده می شود که از همدان هم وجوهی جمع آوری می شده و توسط وکیل حضرت برای ایشان ارسال می شده.(1)

همچنین مردم قم و آوه برای زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام به مشهد الرضا علیه السلام مسافرت می کردند و امام هادی علیه السلام نیز آنها را در قبال این عمل «مَغفُورٌ لَهُم» وصف کرده اند.(2)

مردم شیعه ی دیگر شهرهای ایران نیز چنین رابطه ای را با امامان داشتند و این در حالی بود که بیشتر شهرهای ایران به دلیل نفوذ قهرآمیز امویان و عباسیان، گرایشات سُنّی داشتند و شیعه در اقلیّت بود.(3)

دیلم هم از اواخر قرن دوم هجری، شیعیان زیادی را در آغوش خود داشت، که از جمله ی آنها صالح معروف به «ابومقاتل دیلمی»(4) است، او یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام بود و کتابی روایی و کلامی درباره ی مسئله ی امامت تألیف نمود. گذشته از اینکه شیعیان زیادی در دیلم می زیسته اند، افرادی از مهاجران دیلمی، در

1- . سیرهپیشوایان، ص 576به نقل ازاختیار معرفهالرجال، ص 611 و 612حدیث 1136 و حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل ازرجال کشی، ص 610.
2- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل ازعیون اخبارالرضا علیه السلام، ج 2، ص 260.
3- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532.
4- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل ازمسند الامامالهادی علیه السلام، ص 317 و تنقیحالمقال، ج 2، ص 90.

عراق نیز به مذهب تشیع گرویده بودند.(1)

علاوه بر مواردی که ذکر شد، لقبهای شهری که، نسبتهای محلّی اصحاب امام هادی علیه السلام را مشخص می کند، تا حدودی می تواند نشان از مراکز و اقامتگاه های شیعیان باشد، به عنوان نمونه می توان از احمد بن اسحاق رازی، حمدان بن اسحاق خراسانی، علی ابن ابراهیم طالقانی، حسین بن سعید اهوازی،(2) بشر بن بشار نیشابوری و فتح بن یزید جرجانی یاد کرد که در شهرهای مختلف ایران می زیسته اند. لازم به ذکر است که جرجان و نیشابور(3) در پرتو فعالیتهای روزافزون شیعیان، به مرور به صورت مراکز نفوذ شیعه در قرن چهارم درآمد.

شواهد دیگری حاکی از آن است که در قزوین نیز کسانی از اصحاب امام هادی علیه السلام ساکن بوده اند.(4)

اصفهان نیز که شایع بود اهالی آن از سُنّیان متعصب حنبلی هستند (و البته

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532.
2- . او ازاصحاب وشاگردان امامهادی علیه السلام و یکی ازشخصیتهایبرجسته و ازچهره هایدرخشان علمی ومعنوی و ازراویان حضرترضا و جواد وهادی علیهم السلام است و سیکتاب تألیفنموده که درمیان اصحاب معروفاست. به طوریکهکتب سائرین رابا آن قیاس می کنندو می گویند کهفلانیکتابهایش مثلکتب حسین بنسعید اهوازیسی مجلد است،حسین بن سعیداصلش از کوفهاست ولی بابرادرش بهاهواز منتقلشد و بعد از آنبه قم آمد و درقم هم وفاتیافت. «برگرفتهاز سیرهپیشوایان، ص 611و منتهیالآمال فصل هفتم(اصحاب امامعلی النفی علیه السلام) ص 1063 قسمتاول».
3- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل ازاحسن التقاسیم،صص 315، 358، 361، 371، 366.
4- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل ازرجال کشی، ص 526.

بخش عمده ای نیز چنین بود) گاه شیعیانی از اصحاب امام هادی علیه السلام را در خود داشت که از آن جمله باید به ابراهیم بن شبیه اصفهانی اشاره کرد، وی گرچه کاشانی بوده، ولی به احتمال، مدّتی طولانی در اصفهان می زیسته که ملقّب به «اصفهانی» شده است چنانکه عکس این مطلب نیز صادق است، مانند علی بن محمد کاشانی که از اصحاب امام هادی علیه السلام است و وی در اصل اصفهانی بوده.(1)

همچنین در روایتی از عبدالرحمان نامی، نام برده شده که از مردم اصفهان بوده و تحت تأثیر کرامتی که در سامرّا از امام هادی علیه السلام دیده به مذهب شیعه درآمده(2) است.

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل ازمسند الامامالهادی علیه السلام، ص352.
2- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل از بحارالانوار،ج 5، ص 141 و مسندالامامالهادی علیه السلام ص 123، ضمناًمنتهی الآمالبا ترجمه باقربیبدهندی ج 2،فصل سوم، قسمتششم، ص 1825 به نقلاز بحارالانوار،ج 50، ص 141 والخرائج، ج 1،ص 392 و اثباه الهداه،ج 5، ص 236 و مدینهالمعاجز، ص 546 و همچنینزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 64 بهنقل ازبحارالانوار،ج 13 ص 132 و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 185 به نقلازبحارالانوار،ج 50، ص 142، همگیتقریباًاینطور نقل می کنندکه عبدالرحمنخود علت شیعهشدنش رااینطور بازگومی کند: منفردی فقیر ولیصاحب زبان وبا جرأت بودم.در یکی ازسالها،مردماصفهان مرا بههمراه چند نفردیگر، برای شکایتبه دربارمتوکلفرستادند.روزی جلوی دربقصر متوکلایستادهبودیم کهدستور داد علیبن محمد پسرحضرت رضا علیه السلام رابیاورند. مناز شخصیپرسیدم: اینمرد کیست کهمتوکل دستورداده او رابیاورند؟ گفت:او مردی علویاست که شیعیانوی را امام می دانندو احتمال داردکه متوکل اورا برای کشتنبه اینجااحضار کردهباشد. من باخود گفتم: از اینجاحرکت نمی کنمتا او راببینم. ناگهاندیدم شخصیسوار بر اسبمی آید و مردمبرای احترامبه او در طرفراست و چپش صف کشیدندو او را تماشامی کردند.همین که چشممن به آن حضرتافتاد، مِهر ومحبّتش در دلمجای گرفت وبرایش در دل،شروع به دعاکردم که خداشرّ متوکل رااز سر او رفعنماید. حضرتاز میانجمعیّت می گذشتدر حالیکهنگاهش به یالِاسبش بود و بهچپ و

راست خودو جای دیگرینگاه نمی کردو من همهمینطور در دلمشغول دعابرای آن بزرگواربودم، ولیهمین که به منرسید، روی خودرا به طرفمکرد و فرمود:«خدا دعایت رامستجاب کند وعمرت راطولانی و مالو اولادت رابسیار گرداند».وقتی این راشنیدم، بدنمبه لرزه افتادبه طوریکه نتوانستمخود را نگهدارم و رویزمین در میاندوستانم افتادم.دوستانم علّترا پرسیدند،گفتم: خیر استو چیزی بهآنان نگفتم. بعد ازآن به اصفهانبرگشتیم وخداوند به منمال زیادی عطافرمود، به طوریکهامروز به غیراز اموالی کهدر خارج از خانهدارم، فقط، درخانه قیمت اموالمبه یک میلیوندرهم می رسد وصاحب ده فرزندنیز شده ام اکنوناز هفتادگذشته و بهامامت کسی کهاز دل من خبرداده و دعایشدر حقّم مستجابگشته، معتقدهستم.
«وَاَنَااَقُولُبِاِمامَهِالرَّجُلِعَلَیالَّذِی عَلِمَمَا فِیقَلبِی، واستَجابَاللهُ دُعاءَهُفِیَّ وَ لِی».

گذشته از موارد مذکور، در اصفهانِ قرن چهارم کسانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیشتر از مال و جان و خانواده ی خود دوست می داشتند فراوان بودند.(1)

1- . حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام، ص 530 تا532 به نقل ازمختصر تاریخدمشق، ج 10، ص 104. تذکر: بهطور کلی درفصل چهارم ایننوشته، متناصلی، برگرفتهاز کتاب «حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام می باشد.

ص: 122

فصل پنجم

اشاره

فضایل و کرامات امام هادی علیه السلام

اشاره

ابن صباغ مالکی از قول یکی از بزرگان علم، نقل می کند که: «فضیلت ابوالحسن علی بن محمد هادی زبانزد خاص و عام است و آوازه ی فضلش سراسر گیتی را درنوردیده است، فضیلتی ذکر نمی شود مگر آنکه نام امام، قرین آن است و کرامتی به اجمال گفته نمی شود جز آنکه تفصیل آن را امام هادی داراست.»(1)

همچنین محمد بن طلحه شافعی درباره ی امام هادی علیه السلام می گوید: «وی بی نظیرترین خصال نیک را در خود جمع آورده بود و آنها را از درجه ی نبوّت و رسالت و بطون اصیل عرب به میراث برده بود».(2)

بله در واقع به قول «قطب راوندی»: «صفات امامت و شرایط آن در علی بن هادی جمع شده بود و فضل، علم و صفات نیک ایشان به اوج کمال رسیده بود...

1- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 28 به نقلاز الفصولالمهمه، ص 268 وهمچنین امام هادی علیه السلام ونهضت علویان،ص 74 که او همقریب به همینمضامین را ازابن صباغمالکی نقلنموده است.
2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 30 بهنقل از مطالبالسؤول.

و اگر ما بخواهیم یکایک خصوصیات اخلاقی والای ایشان را برشماریم، تمام کتاب را باید بدان اختصاص دهیم». (1)

به همین جهت در این فصل هم، تنها به گوشه ای از فضایل و کرامات امام علیه السلام اشاره (2) می شود، چرا که

«آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید» (3)

الف زهد و پارسایی

امام هادی علیه السلام مانند اجداد طاهرین خود زندگی ساده و بی آلایشی داشت و اهمیتی به مسائل مادّی نمی داد بلکه وجهه ی نظرش، اتصال دائمی به حق تعالی بود و زندگی خود را وقف عبادت خدای متعال نموده بود. (4) قطب راوندی در این باره می گوید: «شب که می شد حضرت روبه قبله می کرد و مشغول عبادت می شد و ساعتی از عبادت بازنمی ایستاد و بر تن نازنینش لباسی پشمین و سجّاده اش بر

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 29 ومنتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهندی، ج 2،فصل دوم، قسمتهشتم، ص 1846 به نقلاز الخرایج،ج 2، ص 678.
2- .البته از آنجاکه در ایننوشته سعی براین بوده کهبیشتر، متنمنتهیالآمال، کهدرباره یامام هادی علیه السلام است بهشیوه ایروانتر ورساتر بیانگردد تا درکمعنای آن برایمردم زمان ماآسانتر شود،لذا در اینفصل هم سعیشده که بیشتراز مطالبمنتهی الآمالدر این زمینهاستفاده گردد.ضمناً شایدخیلی از مطالبگذشته مصداقاین فصل محسوبشود ولی برایپرهیز ازتکرار آنها، فقطاز قضایا وروایات غیرتکراری دراینجا استفادهمی شود.
3- .مثنوی معنویاز مولوی.
4- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 43 و 44.

حصیری بود».(1) همچنین سبط بن جوزی درباره ی زهد حضرت می گوید: «امام علی الهادی علیه السلام کمترین میل و گرایشی به دنیا نداشت و همیشه ملازم مسجد بود، هنگامی که خانه اش را بازرسی کردند جز قرآن، کتب دعا و چند کتاب علمی در آن چیزی نیافتند.»(2)

البته واضح است، منظور این نیست که حضرت کار دیگری به جز نماز و دعا و ذکر... انجام نمی دادند، بله این امور هم از مصادیق عبادت هستند ولی در واقع عبادت همان اطاعت و بندگی خداست(3) و امام علیه السلام هم در هر حال و در هر کاری

1- .منتهی الآمالبه تحقیقباقربیبیدهندی، ج 2،فصل دوم، قسمتهشتم، ص 1846 بهنقل از الخرائج،ج 2، ص 901 ضمناًدر ص 26 همیننوشته «قضیه یبزم شراب»اشاره شد کهحضرت هنگامعبادت، حتی برروی شن و سنگریزهنشسته بودند.
2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 44.
3- . سوره یذاریات، آیه 56می فرماید:«مَا خَلَقتُالجِنُّ وَالاِنسَاِلاّلِیَعبُدُون»یعنی «ما جن وانس را خلقنکردیم مگربرای عبادت» وواضح است که منظوراین نمی باشدکه اینموجودات فقطباید نماز ودعا و ذکر...انجام دهندبلکه دینوظایف دیگریرا هم به عهده یآنان گذاشتهاست که اگرهمه ی آنها رابا نیّت اطاعتاز خدا وبندگی او انجامدهند، در واقععبادت خدا راکرده اند. وشاید بتوان ازحدیث امامصادق علیه السلام در اصولکافی، ج 3، بابعبادت، ص 131، ح4 (وهمچنین درمعانیالاخبار، ص 240،ح1) نیز همینمعنا رااستنباط نمودکه از ایشانمی پرسند:«مَاالعِبَاده؟»«عبادت چیست؟»و حضرت پاسخمی دهند:«حُسنُالنّیهِبالطَّاعَهِمِنَالوُجوهِالَّتییُطاعُ اللهُمِنها» یعنی«حُسن نیتداشتن درطاعت، آنگونهکه خدا فرمانبرداریشود» به بیاندیگر «هرکارکه با نیتاطاعت از خداانجام گیرد،عبادت است»همچنین امامباقر علیه السلام در امالیمفید، ص 310،مجلس 37 می فرمایند.«لاَیَزَالُاْلمُؤْمِنُفِی صَلاَهٍمَا کَانَ فِیذِکْرِاللَّهِقَائِماًکَانَ أَوْجَالِساًأَوْمُضْطَجِعاًاِنَّاللَّهَیَقُولُ: الَّذِینَیَذْکُرُونَاللّهَقِیَامًا وَقُعُوداًوَعَلَیَجُنُوبِهِمْوَیَتَفَکَّرُونَفِی خَلْقِالسَّمَاوَاتِوَالأَرْضِ...»یعنی «مؤمندائماً درنماز استماداًمیکه به یادخداست گرچهایستاده یانشسته یا بهپهلو خوابیدهباشد چونخداوند (درسوره آلعمران، آیه 191)می

فرماید:خردمندانکسانی هستندکه در هرحالی، ایستادهو نشسته وخوابیده
خدارا یاد می کنندو در خلقتآسمانها وزمین فکر می کنند...».

به واقع مشغول عبادت خدا بودند چون همه ی امور را به دور از گرایشات مادّی و هواهای نفسانی و فقط با انگیزه ای الهی انجام می دادند. ایشان به تبعیت از پدران و اجداد طاهرینشان، حتی برای کسب معاش خود و خانواده ی خود نیز با همین انگیزه کار و تلاش می نمودند. علی بن حمزه در این باره می گوید: «روزی امام هادی علیه السلام را دیدم که بر زمین خود، با بیلچه کار می کرد، در حالیکه دو پایش از عرق خیس شده بود. گفتم: قربانت گردم، کارگران کجا هستند که شما به زحمت افتاده اید؟ حضرت فرمود: بهتر از من و پدرم، کسانی بودند که با بیل در زمین خود کار می کردند. پرسیدم: آنها چه کسانی بودند؟

فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و تمام پدرانم با دست خود کار می کردند و با دسترنج خود زندگی می نمودند و این کار پیامبران، رسولان و اوصیای صالح بوده است.»(1)

بله در بینش الهی سعی و تلاش و کار کردن،حتی اگر برای تأمین معاش خود باشد، فضیلت محسوب می گردد و کارگر نزد خدا مأجور(2) است و کار کردن سیره ی

1- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 44 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 147 بهنقل از منلایحضرالفقیه، ص 23.
2- . امامرضا علیه السلام در اینباره می فرماید:«اَلَّذِییَطْلُبُمِنْ فَضْلِاللَّهِ مَایَکُفُّ بِهِعِیَالَهُ،أَعْظَمُأَجْراً مِنَالْمُجَاهِدِفِی سَبِیلِاللَّهِ ».کتاب «ازدواجدر اسلام»قسمت 35،چهارمینوظیفه ازوظایف شوهر، ص184، ح 5، به نقل ازوسائل ابوابالنفقات، باب23، خ 2، و ترجمهحدیث اینکه«کسی که برای رفعحاجت خانواده اشبه دنبال فضلالهی (کسب مال)می رود، اجرشاز مجاهد درراه حقّ بیشتراست». ضمناًبرای کسباطلاع بیشتر،در مورد اهمیتو ارزش معنویکار می توانبه کتاب«العمل و حقوقالعامل فیالاسلام» «کارو حقوق کارگردر اسلام» از«باقر شریفقرشی» و یاکتاب «ارزشکار و کرامتکارگر دراسلام» برگرفتهاز آثار حضرتآیت ا... جوادیآملی مراجعه نمود.

انبیاء بوده است همچنانکه حضرت آدم علیه السلام زراعت و کشاورزی و حضرت ادریس علیه السلام خیاطی و لباس دوزی و حضرت نوح علیه السلام نجّاری و حضرت داود علیه السلام آهنگری و حضرت ابراهیم علیه السلام بنّایی و حضرت لوط علیه السلام کِشتکاری و برزگری و حضرت صالح علیه السلام سنگ تراشی و حضرت یحیی علیه السلام کفّاشی و بالاخره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چوپانی می کرده اند.(1)

در نگاه انبیاء و اولیاء الهی از همه ی امور دنیا می توان بهره ی اخروی برد و انسان در هر حال و در تمام لحظات زندگی خود می تواند مشغول بندگی و اطاعت و عبادت خداوند متعال باشد و به همین دلیل است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الدُّنیا مزرَعَةُ الآخرَهِ»(2) یعنی «دنیا، مزرعه ی آخرت است».

ب کَرَم و بخشش

یکی دیگر از خصوصیات بارز آن حضرت، بخشش و عطای ایشان است که همانند اجداد خود، در این میدان گوی سبقت را از همگان ربوده است. «ابن حجر» در این باره می گوید: «علی هادی دانش و بخشش را از پدر به ارث برده

1- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام، و نهضتعلویان، ص 150.
2- .بحارالانوار،ج 67، ص 225.

بود.»(1) و «شیخ آقا بزرگ تهرانی» نیز می گوید: «امام هادی جلیل القدرترین برادرانِ خویش و وراث دانش و بخشش پدران خود بود».(2) در این باره به نقل دو مورد اکتفا می شود:

1- ابوهاشم جعفری می گوید: زمانی دچار فقر شدیدی شده بودم، به خدمت امام علی النقی علیه السلام رفتم، وقتی به من اجازه داد و نشستم حضرت فرمود: «یَا أبا هَاشمِ أیُّ نِعَمِ اللهِ عزوجلَّ علیکَ تُریدُ أن تُؤَدِّیَ شُکرَهَا؟» یعنی (ای ابوهاشم شکر کدامیک از نعمتهای الهی را که خداوند به تو عطا نموده، می توانی به جا آوری؟» من ندانستم که چه بگویم، پس خود حضرت شروع به سخن کردند و فرمودند: «رَزَقَکَ الْإِیمَانَ فَحَرَّمَ بِهِ بَدَنَکَ عَلَی النَّارِ، وَ رَزَقَکَ الْعَافِیَهَ فَأَعَانَتْکَ عَلَی الطَّاعَهِ، وَ رَزَقَکَ الْقُنُوعَ فَصَانَکَ عَنِ التَّبَذُّلِ، یَا أَبَا هَاشِمٍ إِنَّمَا إِبْتَدَأْتُکَ بِهَذَا لِأَنِّی ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُرِیدُ أَنْ تَشْکُوَ لِی مَنْ فَعَلَ بِکَ هَذَا، وَ قَدْ أَمَرْتُ لَکَ بِمِائَهِ دِینَارٍ فَخُذْهَا» یعنی «خداوند به تو نعمت ایمان را عطا فرموده و به سبب آن بدنت را بر آتش جهنم حرام ساخته است و به تو عافیت (سلامت بدن) داده است تا تو را بر طاعت یاری نماید و به تو صفت قناعت را داد، پس آبروی تو را نگه داشت (چون از ذلّت درخواست کردن نجات یابی)، ای ابوهاشم من شروع به سخن گفتن نمودم چون گمان کردم تو می خواهی از آنکه این همه نعمتها را به تو داده، شکایت کنی و دستور دادم که صد دینار به تو بدهند، آن را بگیر.»(3)

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 30 بهنقل ازالصواعقالمحرقه، ص 206 و207.

2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 30 بهنقل از شجرهالسبطین (نسخه یاصلی)

3- .برگرفته ازمنتهی الآمالفصل سوم،روایت دوم، ص 1036به نقل ازامالی صدوق وسخنانبرگزیده ازبرگزیدگانجهان بخش امامهادی علیه السلام، ص 477 به نقلاز انوارالبهیه ومنتهی الآمالو بحار، ج 50، ص 129 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 43 به نقلاز بحار، ج 50، ص129 و امالیصدوق، ص 412.

این روایت فقط نمونه ای از بخششهای امام هادی علیه السلام است و بیشتر غرض این بود که متذکر نعم ایمان، عافیت و قناعت گردیم، تا سعی کنیم از این بزرگترین نعمت های الهی، برای زندگی دنیوی و اخروی خود، بهره کافی را ببریم و از آنها غافل نباشیم.

2- روزی امام هادی علیه السلام برای انجام کار مهمی از سامرا به روستائی رفت. مرد عربی به در خانه حضرت آمد و جویای ایشان شد، به او گفتند که حضرت به فلان روستا رفته. آن مرد عرب هم، به آن روستا رفت و با حضرت ملاقات کرد. حضرت از او پرسید: «مَا حَاجتُکَ؟» فقال: «أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَعْرَابِ الْکُوفَهِ الْمُتَمَسِّکِینَ بِوِلَایهِ جَدِّکَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ قَدْ رَکِبَنِی دَیْنٌ فَادِحٌ أَثْقَلَنِی حَمْلُهُ وَ لَمْ أَرَ مَنْ أَقْصِدُهُ لِقَضَائِهِ سِوَاکَ» یعنی «حاجتت چیست؟» گفت: «من مردی از اعراب کوفه هستم که از دوستداران جدّت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشم، امّا گرفتار بدهی سنگینی شده ام، به طوریکه پشتم از سنگینی آن، احساس ناتوانی می کند و جز شما گره گشایی را نمی شناسم» حضرت فرمود: ناراحت نباش و آسوده خاطر باش، همین جا بمان تا زمانِ آن فرا برسد.

فردا صبح به آن مرد فرمود: «اُریدُ مِنکَ حاجَهً اللهَ اللهَ ! اَن تَخالِفَنی فیهَا» یعنی «من از تو خواهشی دارم تو را به خدا که با خواسته ی من مخالفت نکنی». مرد

عرب گفت: مخالفت نمی کنم. سپس امام هادی علیه السلام کاغذی به خط خود نوشت و در آن اعتراف نمود که مرد عرب از ایشان مبلغی را طلبکار است و مبلغی را که معین نمود، بیش از مقدار بدهی مرد عرب بود و فرمود: این نوشته را بگیر و هنگامیکه من به سامراء رفتم، و موقعی که گروهی ازمردم نزد من هستند، بیا و این مبلغ را از من بخواه و بسیار سخت بگیر و با درشتی از من بخواه! و تو را به خدا که بر خلاف این دستور عمل نکنی. مرد عرب پذیرفت و نوشت را گرفت. وقتی که حضرت به سامراء بازگشت و گروهی از اطرافیان خلیفه و دیگران در نزد ایشان حاضر بودند، آن مرد کاغذ را بیرون آورد و مبلغ را مطالبه کرد و همانطور که حضرت به او سفارش نموده بود، رفتار کرد. امام به نرمی و ملایمت با او صحبت کرد و عذر خواهی نموده و وعده داد که نگران نباشد، بدهی او را پرداخت خواهد کرد.

این خبر به گوش متوکل رسید، او دستور داد که برای حضرت سی هزار درهم ببرند. وقتی پول را آوردند، امام آن را نگه داشت تا مرد عرب آمد و به او فرمود: این پول را بگیر و بدهی خود را پرداخت کن و ما بقی آن را خرج خانواده ات کن و ما را معذور بدار. مرد عرب گفت: یابن رسول الله به خدا سوگند، تقاضای من، کمتر از یک سوم این مبلغ است ولیکن «اَللّهُ اَعلَمُ حیثَ یَجعَلُ رسَالَتَهُ»(1) یعنی «خدا می داند مقام رسالت خویش را به چه کسانی بسپارد» سپس آن پول را گرفت و رفت.(2)

1- . سوره یانعام، آیه 124.
2- .برگرفته ازمنتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،باب دوازدهم،فصل دوم،روایت پنجم، ص1841 به نقل از کشفالغمه، ج 3، ص 166 وبحارالانوار،ج 50،ص 175 وپرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 71 به نقلازبحارالانوار،ج 50، ص 175 و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 76 بهنقل از شبلنجیشافعی در ص 165کتابش وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 41 بهنقل ازالاتحاف بحبالاشراف، ص 67 و 68و شرح شافیهابی فراس، ج 6،ص 167 و جوهرهالکلام، ص 151.

بقول شیخ عباس قمی رحمه الله این کار امام هادی علیه السلام شبیه به آن چیزی است که ابی امامه از قول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی حضرت خضر علیه السلام روایت نموده و آن اینکه: زمانی خضر علیه السلام در بازاری از بازارهای بنی اسرائیل راه می رفت، ناگهان چشم فقیری به او افتاد، و از او مال و صدقه ای خواست، خضر علیه السلام گفت: چیزی نزد من نیست که به تو بدهم. فقیر گفت: «بِوَجهِ اللهِ لَمَّا تَصَدَّقتَ علیَّ اِنّی رَاَیتُ الخَیرَ فِی وَجهِکَ و رَجَوتُ الخَیرَ عِندَکَ» یعنی «تو را به ذات خدا (وجه خدا) قسم می دهم که چیزی به من صدقه دهی، من خیر را در چهره ی تو می بینم و از تو امید خیر دارم» قالَ الخَضِرُ: «آمنتُ باللهِ اِنَّکَ سألتَنی بأمرٍ عَظیمٍ ما عِندِی مِن شَیءٍ اُعطیکَهُ الاّ أن تأخُذَنِی فَتَبیعَنی» یعنی «خضر علیه السلام گفت: من به خداوند ایمان دارم تو به وسیله ی امر بزرگی (وجه خدا) از من درخواست کردی، ولی چیزی در نزد من نیست که به تو بدهم مگر اینکه مرا بگیری و بفروشی». فقیر گفت: این را راست می گویی؟! خضر علیه السلام گفت: راست می گویم، چون تو به وسیله ی امر عظیمی از من درخواست کردی، با وجه خدا (ذات خدا) از من درخواست نمودی، پس مرا بفروش. فقیر هم او را به بازار بُرد به چهارصد درهم فروخت. حضرت خضر مدّتی در نزد مشتری ماند ولی او از حضرت انجام کاری را

نمی خواست. حضرت خضر به او گفت: تو مرا برای خدمت کردن خریدی، به انجام کاری فرمان بده، مشتری گفت: دوست ندارم تو را به زحمت بیاندازم چون تو پیری و بزرگ. حضرت خضر گفت: مرا به سختی نخواهی انداخت، یعنی هرچه بگویی می توانم انجام دهم، او گفت: پس بلند شو و این سنگها را جابجا کن. و آن سنگ ها را کمتر از شش نفر در یک روز نمی توانستند جابجا کنند، ولی حضرت خضر بلند شد و در همان ساعت آنها را جابجا نموده آن مرد گفت: اَحسَنت، کاری را انجام دادی که هیچ کس قدرت انجام آن را نداشت.

پس برای آن مرد سفری پیش آمد، او به حضرت خضر گفت: گمان می کنم تو شخص امینی هستی، جانشین من باش و خوب جانشینی کن و البته دوست ندارم تو را به مشقّت بیندازم. حضرت گفت: به مشقّت نمی اندازی. بعد آن مرد گفت: تا من برگردم، مقداری برایم خِشت(1) بزن. و سپس به سفر رفت و وقتی که برگشت حضرت خضر برایش ساختمانی محکم ساخته بود. آن مرد (که این عجایب را از حضرت دیده بود) گفت: تو را به وجه خدا (ذات خدا) قسم می دهم که بگویی حسب و اصل و تبار تو چیست و کار تو چگونه است؟ حضرت خضر فرمود: به وسیله ی امر عظیمی (وجه خداوند) از من سؤال کردی، من همان خضر هستم که شنیده ای فقیری از من درخواست کرد ولی چیزی نداشتم که به او بدهم، باز او مرا به ذات خداوند عزّوجل قسم داد و درخواست نمود، من هم خود را به بندگی او درآوردم و او مرا فروخت. به تو بگویم که: «هرکس که به وسیله ی وجه خداوند

1- .فرهنگ فارسیعمید می گوید:خشت = آجر خام،گِل که درقالب بزنند وبگذارند خشک شود.

عزوجل (ذات پروردگار) از او درخواست کنند و او در حالیکه قادر به انجام آن درخواست است، سائل را ردّ کند، روز قیامت می ایستد، در حالیکه بر چهره ی او پوست و گوشت و خون نیست و فقط بر چهره اش، استخوانی است که می لرزد و تکان می خورد و حرکت می کند.»

مرد گفت: ترا به مشقّت انداختم و نشناختمت، حضرت فرمود: نترس و باکی نداشته باش، تو مرا نگاه داشتی و به من احسان نمودی. مرد گفت: پدر و مادرم به فدای تو، در مورد خانواده و مال من حکم کن یعنی یا در اینجا بمان و هرچه می خواهی بکن و یا اینکه تو را مختار می کنم که هرکجا بخواهی بروی حضرت خضر فرمود: مرا آزاد کن تا عبادت خداوند را کنم. و آن مرد هم چنین کرد. سپس حضرت خضر علیه السلام فرمود: «اَلحَمدُ لله الَّذِی أوقَعَنی فِی العُبُودیّهِ فأنجانِی مِنها» یعنی «حمد برای خدایی است که مرا در بندگی انداخت و آنگاه مرا نجات داد.»(1)

ج وقار و هیبت

امام هادی علیه السلام از آنچنان هیبت و نفوذ معنوی برخوردار بود که نه تنها مردم حق جو، قلبشان معترف به عظمت ایشان می گشت بلکه همگان خواسته و ناخواسته تحت تأثیر ایشان قرار می گرفتند و به تجلیل و تعظیم شخصیت والای وی می پرداختند و این امر اختصاص به شیعیان هم نداشت،(2) نمونه ی آن اینکه:

1- .برگرفته ازمنتهی الآمالبا تحقیقباقری بیدهندی،ج2، بابدوازدهم فصلدوم روایت پنجم،ص 1824 به نقل از اعلامالدین دیلمی،ص 350 وبحارالانوار،ج 13 باب 10،«قصهموسی علیه السلام حین لقیالخضر و سائرقصص الخضر علیه السلام و أحواله» ص321، ح 55.

2- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 24 و156، ضمناً در پاورقیص 42 همین نوشتهذکر شد که حتیخلیفه و یامأموران اعزامیاو هم، تحتتأثیر جاذبه ونفوذ امام بهتجلیل و تعظیمشخصیت ایشانمی پرداختند.

1- امین الدین طبرسی از محدثین معروف، از قول محمد بن حسن اشتر علوی می گوید: من و پدرم بر درِ دربار متوکل عباسی ایستاده بودیم و من در آنوقت کودک بودم، گروهی از عباسیان و طالبیین و آل جعفر هم سوار بر اسب حضور داشتند، ناگهان امام هادی علیه السلام وارد شد، تمامی مردم بدون استثنا برای احترام به ایشان از مرکب هایشان پیاده شدند تا آنکه حضرت وارد دربار خلافت شدند. پس از لحظه ای بعضی از افراد که از این تجلیل و گرامیداشت به خشم آمده بودند، لب به اعتراض گشودند و به بعضی دیگر گفتند: چرا ما برای این پسر پیاده شویم او نه شرافتش از ما بیشتر است و نه سنّش از ما زیادتر است، بخدا قسم که برای او پیاده نخواهیم شد. ابوهاشم جعفری به آنها گفت: به خدا سوگند که وقتی او را ببینید با ذلت و کوچکی برایش پیاده خواهید شد. مدتی نگذشت که امام تشریف آورد، وقتی نگاه آنان به حضرت افتاد همگی برای او پیاده شدند. ابوهاشم به آنها گفت: مگر شما نگفتید که ما برای او پیاده نمی شویم، پس چه شد که پیاده شدید؟ گفتند: به خدا سوگند نتوانستیم خودمان را کنترل کنیم و بی اختیار از اسب فرود آمدیم و به ایشان احترام گذاشتیم. (1)

1- .برگرفته ازمنتهی الآمالبا تحقیقباقری بیدهندی،ج 2، بابدوازدهم، فصلدوم روایتسوم، ص1840 به نقلاز اعلامالوری، ص 343 وبحارالانوار،ج 50، ص 137 وزندگانیامام علی الهادی علیه السلام ص 24 بهنقل ازبحارالانوارو اعیانالشیعه، ج 4، ق2، ص 274 و 275 و امامعلی الهادی علیه السلام ونهضت علویان،ص 151.

هیبت امام آنچنان قوی و نفوذ ایشان آنقدر نیرومند بود که حتی گاهی افرادی که نظر سوئی هم نسبت به ایشان داشتند، به محض دیدن رخسار پرفروغش، آثار ضعف و سستی و ترس بر قلب هایشان سایه می افکند.

البته سرّ عظمت ایشان در اطاعت خداوند متعال و پایبندی به دین بود. امام علیه السلام خواری و ذلت عصیان را از خود دور ساخته و از طریق اطاعت پروردگار به اوج عزّت و وقار دو جهان رسیده بود، لذا خدا در دل دشمنانش ترس می افکند، همانطور که قرآن کریم در سوره ی حشر آیه 2 می فرماید: «وَ قَذَفَ فِی قُلوبِهم الرُّعب».(1) نمونه ای که در این باره، از تاریخ، می توان بیان کرد، اینکه:

2- فضل بن احمد کاتب می گوید: پدرم (احمد بن اسرائیل که کاتب معتز، پسر متوکل بود) گفت: یک روز من به همراه معتز وارد کاخ متوکل شدم، متوکل بر تخت نشسته بود و فتح بن خاقان (وزیر متوکل) هم در نزد او ایستاده بود. معتز سلام کرد و ایستاد و من هم پشت سر او ایستادم. معمولاً هر وقت که معتز وارد می شد متوکل به او مرحبا می گفت و دستور می داد که بنشیند، اما این بار از شدت خشم و ناراحتی متوجه ی معتز نشد او با فتح بن خاقان سخن می گفت و هر لحظه بر شدّت خشمش افزوده می شد، به فتح بن خاقان می گفت: همین است کسی که این همه از او دفاع می کنی؟! و مرتّب سخن خود را تکرار می کرد. فتح بن خاقان می کوشید تا خشم او را کاهش دهد و می گفت: این حرفها دروغ است و به او تهمت می زنند. ولیکن متوکل بیشتر خشمگین می گردید و با جسارت می گفت:

1- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 25 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 151.

به خدا قسم او را می کشم که ادّعای دروغ می کند و بر سلطنت من ایراد می گیرد. سپس متوکل گفت تا چهار نفر از مأموران خزر(1) را حاضر کنند، وقتی آنها حاضر شدند به هر کدام شمشیری داد و به آنان دستور داد که وقتی امام هادی علیه السلام وارد شد، او را به قتل رسانند و همچنین گفت: به خدا قسم بعد از کشتن او، بدنش را آتش می زنم. «وَاللّٰه لَأُحرِقَنَّهُ بعدَ القَتلِ.»

در همان هنگام دربانان متوکل آمدند و خبر از آمدن امام دادند. ناگهان دیدم که حضرت وارد شد در حالیکه لبهای مبارکش حرکت می کرد و دعائی را می خواند و هیچ ناراحتی و وحشتی نداشت. همین که چشم متوکل به امام افتاد، به سرعت از تخت پائین آمد و به استقبال ایشان رفت و او را بغل کرد و دستهای مبارکش و پیشانی او را بوسید و در حالیکه شمشیر در دستش بود، گفت: ای آقای من، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ای بهترین خلق خدا، ای پسر عموی من. ای مولای من، ای ابوالحسن!...

سپس متوکل گفت: آقای من! چرا در این هنگام، تشریف آوردید؟ حضرت فرمود: پیک تو آمد و گفت که متوکل شما را می خواهد. متوکل فحش زشتی به آن پیک داد و گفت: دروغ گفته، ای آقای من از همان راهی که آمدید، بازگردید. سپس به وزیر و فرزندانش رو کرد و گفت: ای فتح بن خاقان، ای عبیدالله، ای معتز، مولای خودتان و مولای مرا بدرقه نمایید.

هنگامیکه چشم آن چهار مأمور خزری به امام افتاد، به احترام ایشان به سجده

1- . خزر،طایفه ایوحشی کهچشمانی تنگ وریز داشتند،به نقل ازفرهنگ فارسیعمید ضمناًاز متن روایتمعلوم می گرددکه زبانمکالمه یآنان با زباناهل مجلس،متفاوت بودهاست.

افتادند. وقتی امام بیرون رفت، متوکل آن چهار نفر را خواست و به مترجمی که سخنان آنان را ترجمه می کرد، گفت که از آنان سؤال کند که برای چه دستور او را نسبت به امام اجرا نکرده اند؟ و آنها گفتند: از شدّت هیب او بی اختیار شدیم زیرا در اطرافش صد شمشیر برهنه دیدیم ولی شمشیر داران را نمی توانستیم ببینیم، لذا دل ما پر از ترس شد و این وحشت موجب شد که دستور شما را انجام ندهیم.(1)

د علم و دانش

علم و دانش ائمه علیهم السلام همانند پیامبران و مرسلین علیهم السلام،(2) علمی الهامی و خدادادی است و خداوند آنان را بی هیچ کوشش و تلاش، مرکز حقایق و اسرار خویش قرار داده و به آنان علمی لدّنی عطا فرموده تا حجّت را بر مردم تمام کنند. امام صادق علیه السلام از کیفیت علم ائمه علیهم السلام و دامنه ی حیرت انگیز آن که وصف ناپذیر است، چنین یاد می کند:

«علم ما عبارت است از: غَابِر، مَزبُور، نَکتٌ فِی القُلُوب، نَقرٌ فی الاَسماع، جَفر اَحمر، جَفر اَبیَض و همچنین مُصحَف فاطمهh و جامِعَه که همگی در نزد ماست.»

1- .برگرفته ازمنتهی الآمالبا تحقیقباقری بیدهندی،ج 2، بابدوازدهم، فصلپنجم، روایتششم، ص 1879 به نقلاز الخرائجقطب راوندی،ج1، ص 417 و بحارالانوار،ج 50، ص 196 به نقلاز الخرائج واثباه الهداهج 6، ص 251 و مدینهالمعاجز،ص 550و حلیهالابرار، ج 2،ص 465 و زندگانیامام علی الهادی علیه السلام ص 297 بهنقل ازالخرائج وپرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام ص 165 به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 197.

2- . رجوعشود به اصول کافی،ج 1،باب «اَنَّالائمه ورثواعِلمَ النّبیوَ جمیع الانبیاءو الأوصیاءالّذین منقبلهم» یعنی«ائمه، علومهمه پیغمبرانرا دارند»، ص 324.

از حضرت معانی این تعابیر را پرسیدند، ایشان فرمودند: «غابر، دانش آینده است» و «مزبور، دانش گذشته است» و «نکت فی القلوب، الهامات قبلی است» و «نقر فی الاسماع، به گوش خوردن صدای ملائکه است، زیرا ما گفتار آنان را می شنویم و لیکن خود آنها را نمی بینیم» و «جفر احمر، ظرفی است که سلاح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن قرار دارد و از آن خارج نمی شود تا آنکه قائم آل محمد (عج) قیام نماید» اما «جفر ابیض، ظرفی است که در آن تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داوود و کتب آسمانی پیشین قرار دارد» و «مصحف فاطمهh، کتابی است که در آن تمام حوادث و نامهای کسانی که تا روز قیامت به حکومت می رسند، نوشته شده است» و امّا «جامعه، کتابی است دارای هفتاد ذراع طول، که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دهان مبارکشان آن را املاء می فرمودند و حضرت علی علیه السلام با دست خویش می نوشتند. به خدا قسم هرچه مردم تا روز قیامت بدان نیاز پیدا کنند، در این کتاب آمده است، حتی دیه ی یک خراش و یک تازیانه یا نصف تازیانه...».(1)

بنابراین علم ائمه علیهم السلام فقط محدود به احکام شرعی و علوم دینی نمی باشد بلکه شامل تمام علوم گوناگون می گردد و دلیل روشن آن، روایات و پیشگوئی های متعددی است که از ائمه علیهم السلام در زمینه های گوناگون علوم، نقل شده است.

1- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیهم السلام ص 36 بهنقل ازالارشاد، ص 307 و308 و اصول کافیج 1، باب «فیهذکرُالصَّحیفَه والجَفرَ والجامعهَ ومصحف فاطمه علیه السلام» یعنی«مصحف فاطمهh و جفرو جامعه» ص 344.

حتی امام علی علیه السلام که بابِ شهرِ علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است،(1) علاوه بر اینکه از پیشرفتهای تکنولوژیک و تحولات علمی که در عرصه ی گیتی به ظهور می رسد، خبر داد،(2) به قول عقّاد، پایه ی سی و دو علم را بنیان نهاد.

امام صادق علیه السلام نیز یکی از همین پیشوایان حق و حقیقت است، که از زلال علم و دانش آنها، بشریت همچنان سیراب می شود، در فرمایشات خود از آلودگی دریا و فضا و زیانهای ناشی از آن برای انسان، پرده برداشته است و در کتاب موسوم به «توحید مفضل» قواعد تشریح و عجایب مربوط به اعضای انسان را بیان نموده است. همچنین ایشان بنیانگذار علوم فیزیک و شیمی به شمار می رود و اصول این دو دانش را توسط شاگرد برجسته و ممتاز خود، پیشاهنگ تحولات علمی، جابربن

1- .پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:«اَنَا مدینهُالعِلم و علیٌبابُها» یعنی«من شهر علم هستمو علی در آناست» فقراتیاز دعای ندبه.

2- . درکتاب زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 36 و 37 بهنقل از حیاهالامام محمدالجواد علیه السلام،ص 69 نمونه هاییاز این خبرهاو پیشگویی هابیان شده کهیکی از آنهااینکه حضرتفرمودند:«یأتی زمانعلی النّاسیَری مَن فیالمشرق مَن فیالمغرب و مَنفی المغرب یریمَن فیالمشرق» یعنی«زمانی خواهدآمد که ساکنینمشرق افراد مستقرّدر مغرب راخواهند دید وساکنان مغرب، مشرقیانرا» و بازفرمودند:«یأتی زمانعلی النّاسیسمع مَن فیالمشرق مَن فیالمغرب و مَنفی المغربیسمع مَن فیالمشرق» یعنی«زمانی فراخواهد رسید کهکسی که درمغرب است صدایمشرقیان راخواهد شنید وبرعکس». وامروزه شاهدهستیم که بااختراع رادیوو تلویزیون و کامپیوتر...چگونه اینپیشگویی هاتحقق یافتهاست. همچنینحضرت فرموده اند:«یأتی زمانعلی الناسیسیر فیهالحدید» یعنی«زمانی خواهدآمد که در آن،آهن به حرکتدرخواهد آمد»که اینپیشگوئی نیزبا اختراعماشین و قطارو هواپیما ...محقق گشته است.البته ایشانموارد متعددیرا پیش بینیکرده اند کهتماماً صادقبوده است واینگونهامور، با وجودآن موقعیتعلمی که حضرتداشته انداصلاً عجیبنیست.

حیّان چهره ی افتخارآمیز شرق، وضع کرده است.

امام هادی علیه السلام نیز که در هفت سالگی به مقام امامت رسید، به وسیله ی علمای بزرگ زمان خود، مورد پرسش قرار گرفت و دشوارترین مسائل را آنچنان دقیق و روشن پاسخ داد که پرسش کنندگان را متحیّر ساخت و در نتیجه آنان به امامتِ امام هفت ساله اعتراف نمودند.

دانش امام هادی علیه السلام منحصر در زمینه ی خاصی مثل حدیث، فقه، فلسفه و کلام نبود بلکه شامل تمام شاخه های معرفت بشری می گشت. علم و دانش حضرت زبانزد عام و خاص بود و کسی یارای عرض اندام در برابر معارف گسترده ی وی را نداشت، او آنچنان مورد قبول تمام علمای عصر خود بود که آنان در مسائل پیچیده و غامض به ایشان رجوع می کردند و رأی حضرت را نصب العین خود قرار می دارند و عجیب آنکه حتی متوکل عباسی، سرسخت ترین دشمن امام نیز، از این امر مستثنی نبود و هنگام اختلاف آراء نظر امام را جویا می شد و رأی ایشان را بر دیگران مقدّم می داشت. چون در واقع امام با دانش امامت و استدلال روشن، چنان مسئله را می شکافت که متوکل و فقهاء در برابر آن ناگزیر به تحسین و تسلیم می شدند.(1)

بهرحال در این قسمت فقط به نمونه هائی اکتفا می شود که بیانگر گوشه ای از علم امام هادی علیه السلام در مورد آینده و گذشته و ما فی الضمیر افراد(2) می باشد:

1- . قابلذکر است کهمقدمه ی قسمت(د)، به طور کلیبرگرفته ازکتاب «زندگانیامام علی الهادی علیه السلام» ص 35 تا 38و ص 68 و کتاب«سیره ییپیشوایان» ص 599می باشد.

2- . درواقع اینموارد مربوطبه سه قسماولیه از علومیاست که مطابقروایت امامصادق علیه السلام، ائمهدارا هستند ودر ص 139 همیننوشته ذکرگردید. ضمناًبرای اطلاعبیشتر ازنمونه هایتاریخی کهمربوط به بعضیعلوم دیگرامام هادی علیه السلام می باشند،می توان بهکتاب «زندگانیامام علیالهادی علیه السلام» ص 68 تا 193 و«سیرهپیشوایان» ص 599تا 601 مراجعهنمود.

1- قطب راوندی از قول هبه الله بن ابی منصور نقل می کند که: در سرزمین ربیعه، کاتبی بود نصرانی (مسیحی)، از اهل «کَفَرتوثا»(1) به نام یوسف بن یعقوب که از دوستان پدرم بود. روزی در بغداد به عنوان میهمان به منزل ما آمد، پدرم انگیزه ی آمدنش را از او پرسید و یوسف پاسخ داد: متوکل عباسی مرا خواسته است و نمی دانم چه تصمیمی برایم دارد، من نیز سلامتی خود را با صد دینار بیمه کرده ام که آنها را با خود آورده ام تا به علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام تقدیم کنم. (در واقع آن صد دینار را نذر آن حضرت کرده ام). پدرم نیز او را تشویق نمود.

یوسف بن یعقوب به دربار متوکل رفت و چند روز بیشتر نگذشته بود که با شادمانی و خوشحالی به خانه ی ما برگشت. پدرم از آنچه بر او گذشته بود، پرسید و او چنین پاسخ داد: وارد سامراء شدم با اینکه تا آن وقت این شهر را ندیده بودم و قبلاً به آن شهر نرفته بودم، با خود گفتم: خوب است قبل از رفتن به نزد متوکل تا هنوز کسی مرا نشناخته و متوجه آمدنم نشده این صد دینار را به ابن الرضا علیه السلام برسانم. من می دانستم که متوکل آن بزرگوار را تحت کنترل دارد و خانه نشین است، با خود گفتم: چه کنم؟ من مردی نصرانی هستم اگر از خانه ی ابن الرضا علیه السلام سؤال کنم، می ترسم این خبر به متوکل برسد و بیشتر موجب ناراحتی و خشم او نسبت به

1- . بهنقل از پاورقیکتاب منتهیالآمال، ص 1042 درذیل همینروایت، «کفرتوثا» نامقریه ای ازقرای فلسطیناست.

من شود، ساعتی در این مورد به فکر فرو رفتم، سرانجام به دلم افتاد که بر الاغم سوار شوم و در شهر بگردم و الاغ را به حال خود بگذارم تا هر کجا که می خواهد برود، شاید در این بین، بدون اینکه از کسی چیزی بپرسم، از خانه ی حضرت مطلع شوم. سپس دینارها را در کاغذی گذاشتم و آن را در آستینم قرار دادم و سوار الاغم شدم، الاغ از بازارها و کوچه ها گذشت و به هرجا که می خواست رفت تا به درب خانه ای رسید، آنجا ایستاد، هرچه سعی کردم حرکت کند، از جای خود تکان نخورد. به غلام خود گفتم: بپرس که این خانه ی کیست؟ گفتند: خانه ی ابن الرضا علیه السلام است. با خود گفتم: الله اکبر، به خدا سوگند این نشانه ای قانع کننده بر حقّانیت این خاندان است. در همین موقع غلامی سیاه از خانه بیرون آمد و گفت: تو یوسف بن یعقوب هستی؟ گفتم: بله. گفت: پائین بیا. من هم پیاده شدم، مرا در راهروی خانه نشاند و خود داخل خانه شد. با خودم گفتم: این هم نشانه ای دیگر بود، این غلام از کجا نام مرا می دانست، در حالیکه در این شهر کسی مرا نمی شناسد و من تاکنون به این شهر نیامده ام. خادم بیرون آمد و گفت: صد دیناری که در کاغذ کرده ای و در آستین گذاشته ای بده. من پول را به او دادم و با خود گفتم: این نشانه ی سوم.

سپس آن خادم برگشت و گفت: داخل شو. من وارد شدم و خدمت آن حضرت رسیدم، آن بزرگوار تنها نشسته بود، فرمود: ای یوسف! آیا وقت آن نرسیده که به راه راست بیایی و هدایت شوی؟ گفتم: آقای من به اندازه ی کافی براهین و دلایل روشن برای اینکه هدایت شوم، دیده ام. امّا امام فرمود: هیهات تو اسلام نخواهی آورد ولی پسرت، فلانی مسلمان می شود و از شیعیان ما خواهد بود، و بعد فرمود:

«یا یُوسفُ! اِنَّ أقواماً یَزعُمونَ أنَّ ولایَتَنا لاتَنفَعُ أمثَالَکُم، کَذَبوا وَ اللّهِ اِنَّها لَتَنفَعُ أمثَالَکَ» یعنی «ای یوسف! بعضی خیال می کنند که محبّت و ولایت ما برای امثال شماها سودی ندارد، به خدا سوگند دروغ می گویند، ولایت و محبّت ما برای مثل شما نیز سودمند است» سپس فرمود: به جانب مقصدی که داشتی برو، با آنچه دوست داری روبرو خواهی شد (به دیدار متوکل برو که مرادت برآورده خواهد شد). یوسف گفت: من نزد متوکل رفتم و به مقصود خود رسیدم و بازگشتم.

سپس هبه الله می افزاید: پس از مرگ یوسف، پسر او را دیدم که مسلمان شده بود و شیعه ی خوبی بود، او گفت که پدرش به مذهب نصرانیّت از دنیا رفته و او پس از مرگ پدر، مسلمان شده و می گفت: «أنا بِشارَةُ مولایَ علیه السلام» یعنی «من، بشارت و مژده ی مولای خود، امام هادی علیه السلام هستم».(1)

این روایت علاوه بر اینکه نمایانگر علم امام هادی علیه السلام می باشد، نشانگر این نیز می باشد که حتی اهل کتاب نیز موقعیت والای حضرت را در نزد خداوند درک می کردند و در گرفتاریها و دشواریهای زندگی خود به امام متوسل می شدند و هدایایی را به ایشان تقدیم می کردند و از حضرتش می خواستند تا گِره از کار

1- .برگرفته ازا«امام هادی علیه السلام ونهضت علویان»ص 248 و «زندگانیامام علیالهادی علیه السلام» ص 26 و «پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام» ص 95 به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 144 ومنتهی الآمالبا تحقیق باقربیبدهندی، ج 2،فصل سوم روایتدهم، ص 1857 به نقلاز الخرائج، ج1، ص 396 وبحارالانوار،ج50 ص 144 و اثباهالهداه، ج 6، ص 240و مدینهالمعاجز، ص 547 و معجزات امامهادی علیه السلام، ص 43.

فروبسته ی آنان را بگشاید.(1)

2- در امالی ابن الشّیخ از منصوری و کافور خادم روایت شده که: امام هادی علیه السلام در سامراء همسایه ای داشت که به او یونس نقّاش(2) می گفتند و او بیشتر اوقات نزد حضرت می آمد و به ایشان خدمت می کرد. یکروز در حالیکه می لرزید به خدمت حضرت آمد و عرض کرد: ای آقای من، وصیت می کنم که با اهل بیت من خوب رفتار کنید. حضرت در حالیکه لبخند می زد فرمود: مگر چه خبر شده؟ عرض کرد که موسی بن بغا(3) به من نگین با ارزشی داد که روی آن نقشی بزنم، ولی من وقتی خواستم روی آن نگین نقش بزنم. شکست و دو قسمت شد، فردا روزی است که باید نگین را تحویل بگیرد، موسی بن بغا یا مرا هزار تازیانه می زند و یا می کُشد. حضرت فرمود: اکنون به منزل خود برو، فردا چیزی به جزخوبی نخواهی دید. فردا صبح باز خدمت حضرت رسید و گفت: فرستاده ی موسی برای دریافت نگین آمده. باز حضرت فرمود: نزد او برو به جز خیر و خوبی چیزی نخواهی دید. اما آن مرد باز گفت: الآن که نزد او می روم چه بگویم؟ حضرت فرمود: تو نزد او برو و گوش کن که او به تو چه می گوید، که جز خوبی چیز دیگری نخواهد بود. مرد نقّاش رفت و بعد از مدتی خندان برگشت و گفت: ای آقای من! وقتی نزد موسی رفتم او به من گفت: کنیزانم در مورد آن نگین با هم دشمنی و جنگ و دعوا کردند، آیا ممکن است که آن نگین را دو نصف کنی تا دو نگین شود و دعوا و

1- .برگرفته از«زندگانی امامهادی علیه السلام» بخش «امام واهل کتاب»، ص 26.

2- . کسی کهبر روی نگین،نقش می زند.

3- . گویاموسی بن بغااز سران تُرکبوده. به نقلاز «معجزاتامام هادی علیه السلام»، ص 114.

مخاصمه ی آنها برطرف شود؟ حضرت وقتی این مطلب را شنید، خدا را حمد نمود و فرمود: در جواب او چه گفتی؟ یونس نقّاش گفت: گفتم به من مهلت بده تا در مورد آن فکری کنم. حضرت فرمود: خوب پاسخی دادی. (1)

3- در امالی شیخ طوسی از امام هادی علیه السلام روایت شده که فرمودند: به اجبار به سامراء آمدم و اگر مرا از سامراء خارج هم کنند، باز به اجبار خواهد بود. راوی گفت: ای آقای من! برای چه؟ حضرت فرمودند: چون این سرزمین هوای خوب و آب گوارایی دارد و بیماری در آن کم است.

آنگاه فرمود: «تَخرَبُ سُرَّ مَن رَأی حَتّی یکُونَ فیهَا خانٌ و بَقّالٌ لِلمارَّهِ و علامَهُ تَدَارُکِ خَرَابِهَا تدارُکُ العِمَارَهِ فی مَشهَدِی مِن بَعدِی» یعنی «پس از مرگ من، سامراء ویران خواهد شد به گونه ای که فقط یک کاروان سرا و یک بقّالی در آنجا برای رهگذران باقی خواهد ماند و علامت نزدیک شدن خرابی سامراء، ساختمانی است که بر محل دفن من، پس از مرگم بنا خواهد شد.»(2)

4- خیران اسباطی می گوید: وارد مدینه شدم و خدمت امام هادی علیه السلام مشرّف گشتم، حضرت پرسید: از حال واثق چه خبر داری؟ گفتم: صحیح و سالم بود و من به تازگی او را دیدم، ده روز است که از پیش او آمده ام. فرمود: مردم مدینه

1- .برگرفته ازمنتهی الآمالبا تحقیقباقری بیدهندی،ج 2، فصل سومروایت اول، ص 1847به نقل از بحارالانوار،ج 50، ص 125 به نقلاز امالی ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 114.
2- .برگرفته ازپرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 159 به نقلازبحارالانوار،ج 50، ص 130 ومنتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،فصل سوم روایتپنجم، ص 1851 بهنقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 129 به نقلاز امالی،مجلس 10 ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 109.

می گویند که او مرده است. گفتم: من از همه ی مردم به واثق نزدیکترم و در مورد حالِ وی اطلاعاتم بیشتر از دیگران است. حضرت فرمود: اِنَّ النّاسَ یَقُولونَ اِنَّهُ ماتَ» یعنی «مردم می گویند که واثق مرده است». وقتی این سخن را فرمود، فهمیدم که منظورش از مردم، خودِ آن حضرت است. بعد فرمود: جعفر (جعفر متوکل عباسی) چه کرد؟ گفتم: به بدترین حال (به دستور واثق) در زندان به سر می برد. فرمود: اکنون او خلیفه است. آنگاه پرسید: ابن زیّات چه می کرد؟ گفتم: مردم با او بودند و فرمان، فرمان او بود. فرمود: ریاست بر او شوم و نامبارک خواهد شد. در این هنگام حضرت مقداری سکوت نمود و بعد فرمود: از اجرای مقدّرات الهی و احکام خداوند چاره و گریزی نیست، ای خیران! بدان که واثق مُرد و جعفر متوکل عباسی به جای او نشست و ابن زیّات هم کشته شد. پرسیدم: این وقایع چه وقت اتفاق افتاد؟ حضرت فرمود: شش روز پس از بیرون آمدن تو از شهر.

چند روز بیشتر نگذشته بود که قاصد متوکل به مدینه آمد و همانگونه که امام فرموده بود،گزارش داد.

قابل ذکر است که واثق نهمین خلیفه ی عباسیان و فرزند معتصم بوده و جعفر متوکل نیز، برادر او است که بعد از او خلیفه شد، و ابن زیّات که در ایّام معتصم و واثق وزیر خلاف عباسی بود، وقتی متوکل خلیفه شد، او را کشت.(1) ابن زیّات،

1- .برگرفته از«امام هادی ونهضت علویان»بخش «نگرشعمیق سیاسیامام» ص 139 به نقلاز شبلنجیشافعی درکتابش به نام«نور الابصار»ص 165 و به نقل ازشیخ مفید وپرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 145 به نقلاز الارشاد، ص309 وبحارالانوار،ج 50 ص 158 و منتهیالآمال بهتحقیق باقربیبدهندی، ج 2،فصل سوم،روایت هشتم، ص1855 به نقل ازالارشاد شیخمفید، ج2، ص 301 وبحارالانوار،ج 50، ص 158 والکافی، ج1، ص 416و الخرائج، ج1، ص 407.

جنایتکار معروف خلافت عباسی است که صاحب تنور مشهور می باشد، او تنوری از آهن ساخته بود که درون آن میخ کوبیده شده بود و هر وقت می خواست انقلابیون و مستضعفان جامعه را مجازات کند، به دست و کتف آنان زنجیر زده و آنان را در آن تنور که با هیزم و چوب زیتون آتش زده بودند، می انداخت. این تنور وحشتناکترین مجازات در آن عصر بشمار می رفت و قبل از وزارت خائنانه ی زیّات، هیچ خلیفه و یا وزیری، افراد را بدین طریق مجازات نمی کرد، ولی عاقبت به فرمان متوکل، خود زیّات را هم با زنجیر آهنین بسته و در همان تنور خودش انداختند و دوزخ تنور دنیا برایش به دوزخ جاوید آخرت متصل شد و تا ابد گرفتار لهیب مهیب آتش دوزخ گردید.(1)

5- شیخ یوسف بن حاتم شامی در درّ النّظیم و سیوطی در درّ المنثور از تاریخ خطیب بغدادی از محمّد بن یحیی نقل کرده که: روزی یحیی ابن اکثم در مجلس واثق خلیفه عباسی، در زمانیکه جمعی از علماء و فقهاء حضور داشتند، سؤال کرد که: «چه کسی سر حضرت آدم علیه السلام را هنگامیکه حج به جا آورد، تراشید؟» هیچکدام از حاضران در مجلس نتوانستند پاسخ دهند و همه از جواب عاجز ماندند. واثق گفت: من اکنون کسی را که جواب این سؤال را بدهد، حاضر می کنم

1- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 140 تا144 و تتمهالمنتهی باتحقیق باقربیبدهندی بخش«ذکر ایّاممتوکل» ص 2528 بهنقل از وفیاتالاعیان، ج 5،ص 100 و مروج الذهب،ج 4، ص 88.

و سپس شخصی را به دنبال امام هادی علیه السلام فرستاد و ایشان را در مجلس حاضر کرد. خلیفه پرسید: ای ابوالحسن! به ما بگو چه کسی سر حضرت آدم علیه السلام را به هنگام حج تراشید؟ امام علیه السلام فرمود: ای واثق! مرا از جواب این سؤال معاف کن. ولی خلیفه گفت: تو را سوگند می دهم که جواب را بفرمایی. امام علیه السلام فرمود: حالا که قبول نمی کنی پس می گویم: پدرم خبر داد مرا از جدّم، از پدرش، از جدّش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: برای تراشیدن سر آدم علیه السلام جبرئیل مأمور شد یاقوتی از بهشت آورد و به سر آدم علیه السلام کشید و موهای سرش ریخت، و به هر کجا که روشنی و درخششِ آن یاقوت رسید، آنجا حَرَم گردید.(1)

6- نمونه ای که از مصادیق علم امام هادی علیه السلام به مکنونات قلبی و ما فی الضمیر افراد، می باشد(2) اینکه:

شیخ طوسی در تهذیب و دیگران روایت کرده اند که اسحق بن عبدالله علوی عریضی گفت: در مورد چهار روزی که در سال، روزه گرفتنش مستحب است بین پدرم و عموهایم اختلاف شد، تصمیم گرفتند به خدمت امام هادی علیه السلام بروند، در آن هنگام حضرت هنوز به سامراء نرفته بودند و مقیم «صریا»(3) بودند. پس از آنکه

1- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 137 ومنتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهندی، ج 2،فصل دوم،روایت چهارم،ص 1840 به نقل ازالدّر النّظیم،ج 2، ص 217 و تاریخبغداد، ج 12، ص 56.
2- .البته مواردیاز اینگونه رادر پاورقی، ص 120و در ص 143 نیز ذکرکردیم.
3- .صریا، نامکانی اطرافمدینه است. بهنقل از «معجزاتامام هادی علیه السلام» ص 103 وبحارالانوار،ج 50، ص 90، باب 5.

آنان به خدمت امام علیه السلام رسیدند، (قبل از آنکه مطلبی را اظهار کنند) حضرت فرمودند: آمده اید که از من در مورد ایّامی از سال، که روزه اش مستحب است سؤال کنید؟ گفتند: بله ما برای همین مطلب آمده ایم. حضرت فرمودند: یکی از آن چهار روز، هفدهم ربیع الاول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز متولّد شده اند و روز دیگر، بیست و هفتم رجب است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن مبعوث شده اند و روز دیگر، روز بیست و پنجم ذیقعده است که در آن روز، زمین پهن شده است (دحو الارض) و روز دیگر، روز هیجدهم ذیحجّه است که روز غدیر است.(1)

موارد ذکر شده و امثال آن نشانگر این می باشند که حضرت با الهامات غیبی، از امور پنهانی مطلع بوده اند.(2)

ه کرامات

یکی از دلایل اثبات امامت حضرت هادی علیه السلام ظهور و صدور کرامات از ایشان است که به اذن الهی صورت می گرفته است. در کتب سیره و تاریخ، کرامات زیادی(3) از ایشان نقل شده که در اینجا فقط به چند مورد آن اکتفا می شود:

1- شیخ طوسی از کافور خادم روایت کرده که گفت: امام علی النقی علیه السلام مرا به دنبال کاری فرستاد و فرمود وقتی برگشتی فلان سطل را در فلان محل بگذار تا

1- .برگرفته ازمنتهی الآمالبه تحقیقباقریبیدهندی، ج2،فصل دوم روایتهفتم، ص 1845 بهنقل از مصباحالمتهجد، ص 745 وبحارالانوار،ج50،ص 157 به نقل ازالمصباح ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 103.
2- .برگرفته از«امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان»، ص 258.
3- .برگرفته از«امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان»، ص 49.

وقتی که خواستم وضو بگیرم و مهیّای نماز شوم، آماده باشد، بعد حضرت رفتند و بر قفا (به پشت) خوابیدند. من فراموش کردم که دستور ایشان را انجام دهم. آن شب، شب سردی بود، یکدفعه متوجه شدم که آن حضرت برای نماز برخاسته است و یادم آمد که سطل آب را در محلّی که ایشان فرموده بود، نگذاشتم، از ترس سرزنش ایشان از جای خود بلند شدم و از آنجا دور شدم و ناراحت بودم که حضرت برای فراهم کردن آن سطل آب، به مشقّت و سختی خواهد افتاد. ناگهان ایشان غضبناک مرا صدا کرد، من گفتم: اِنّا لِلّه، چه عذری بیاورم که چنین کاری را فراموش کردم، ناچار با حالت ترس و وحشت به خدمت ایشان رفتم. فرمودند: وای بر تو آیا نمی دانی من عادت دارم با آب سرد تطهیر کنم و وضو بگیرم، برایم آب گرم کرده ای و در سطل گذاشته ای! گفتم: به خدا سوگند که من نه سطل را در آنجا گذاشتم و نه آب گرم در آب ریختم. فرمودند: الحمدلله، به خدا قسم که (راحتی) آسانی و اجازه ی خداوند را ترک نخواهیم کرد و عطای او را رد نمی کنیم، حمد و سپاس خداوندی را که ما را از اهل طاعتش قرار داد و با کمک نمودن بر عبادتش به ما توفیق داد، به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند بر کسی که آسانی و رخصتش را قبول نکند، غضب می کند.»(1)

2- ابن شهر آشوب و قطب راوندی از ابوهاشم جعفری روایت کرده اند که گفت: خدمت حضرت هادی علیه السلام بودم، سخن از زبان هندی بود، ایشان چند کلمه ای با من به زبان هندی صحبت نمود و من نتوانستم درست پاسخ دهم. در

1- . برگرفتهاز منتهیالآمال باتحقیق باقربیدهندی، ج 2،فصل دوم،روایت اول، ص 1838به نقل از بحارالانوار،ج 50، ص 126.

نزد آن حضرت کیسه ی کوچکی پُر از سنگریزه بود، یکی ازسنگریزه ها را برداشت و در دهان مبارک گذاشت و آن را مکید، سپس آن را به من داد تا در دهانم گذارم، من هم آن را در دهان خود گذاشتم، به خدا سوگند که هنوز از خدمت حضرت بیرون نرفته بودم که می توانستم به هفتاد و سه زبان که اولین آن زبان هندی بود، سخن بگویم.(1)

3- قطب راوندی روایتی را نقل می کند که خلاصه اش این است: در زمان متوکل زنی ادّعا کرد که زینب، دختر فاطمه زهراh، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستم. متوکل به او گفت: از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زینب تا به الآن سالها گذشته است، در حالیکه تو هنوز جوانی! آن زن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر سر من دست کشیده و دعا کرده است که هر چهل سال جوانیم تجدید شود امّا نیاز، مرا واداشت که خود را معرفی کنم. متوکل بزرگان علوی و عباسیان و قریش را خواست و جریان را بازگو کرد. همه گفتند زن دروغ می گوید: زینب در فلان سال وفات کرده. آن زن گفت: ایشان دروغ می گویند، من از نظر مردم پنهان بودم و کسی از حال من خبر نداشت تا الآن که خود را آشکار نمودم.

متوکل گفت: درست نیست که بدون دلیل و برهان سخن او را رد کرد، باید بطلان ادّعای او را اثبات نمود. گفتند: ابن الرضا را حاضر کن، شاید او با دلیل و برهان بطلان ادّعای این زن را اثبات کند. متوکل آن حضرت را حاضر کرد و جریان

1- .برگرفته ازمنتهی الآمالبا تحقیقباقری بیدهندی،ج 2، فصل سوم،روایت سوم، ص 1850به نقل از الخرائج،ج 2، ص 673 والمناقب، ج 4،ص408 و بحارالانوار،ج 50، ص 136 و اعلامالوری، ص 360 ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 62.

را به ایشان گفت. حضرت فرمود: دروغ می گوید، زینتh در فلان سال وفات نموده. متوکل گفت: اینها نیز، همین را گفتند، دلیلی بر بطلان سخن این زن، بیان کن. حضرت فرمود: «لُحُومُ بَنی فاطمَه مُحرَّمهٌ علی السَّباعِ، فَاَنزِلها اِلی السِّباعِ فاِن کانَت مِن وُلدِ فاطمهَ فَلا تَضُرُّهَا.» یعنی «گوشت فرزندان فاطمهh بر درندگان حرام است او را نزد درندگان بفرست، اگر راست می گوید و از فرزندان فاطمهh باشد، درندگان او را نمی خورند» متوکل به آن زن گفت: چه می گویی؟ زن گفت: او می خواهد مرا به این وسیله بکُشد. امام فرمود: در اینجا عده ی زیادی از اولاد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام حضور دارند، هر کدام را که مایلی نزد درندگان بفرست تا موضوع روشن شود. در این موقع رنگ از چهره ی همه پرید، بعضی از دشمنان امام گفتند: چرا به دیگری حواله می کند و خودش نمی رود؟ متوکل هم که منتظر فرصت بود، با امید به اینکه با انجام این عمل از وجود امام هادی علیه السلام خلاص شود، این پیشنهاد را پذیرفت و فرصت را غنیمت شمرد و به امام گفت: خود شما نزد درندگان بروید. در این هنگام نردبانی آوردند و امام علیه السلام وارد محل درندگان شد و در میان آنها نشست. در آنجا شش شیر درّنده بود، شیران به خدمت حضرت آمدند و از روی خضوع سر خود را در جلوی ایشان بر زمین می گذاشتند و آن حضرت نیز دست نوازش بر سر ایشان می کشید، سپس حضرت به شیرها اشاره کرد که برخیزند و به کناری روند، همه برخاستند و اطاعت کردند و به جانبی که امام دستور داده بود، می رفتند و در مقابل امام می ایستادند.

در این هنگام وزیر متوکل به او گفت: این کار به صلاح نیست و به ضرر توست، قبل از اینکه جریان منتشر شود و همه ی مردم بفهمند، بگو هر چه زودتر از

آنجا خارج شود. متوکل هم از امام خواست که بیرون بیاید. همین که حضرت پا بر نردبان گذاشت که بالا بیاید، شیرها اطرافش را گرفتند و خود را به لباس های ایشان می مالیدند، حضرت به شیرها اشاره نمود که برگردند! همه کنار رفتند و ایشان بالا آمدند و سپس فرمود: هرکس گمان می کند که اولاد فاطمهh است، میان این درندگان برود و در میان آنها بنشیند.

در این وقت آن زن گفت که من ادّعای دروغ کردم و دختر فلانی هستم که به خاطر فقر و تنگدشتی چنین ادّعایی نمودم (خواستم با به کار گرفتن این نیرنگ، به نان و نوا و سر و سامانی برسم). متوکل گفت: او را در میان درندگان بیندازید، امّا مادر متوکل از او درخواست کرد که آن زن را ببخشد و متوکل هم او را بخشید.(1)

4- قطب راوندی روایت کرده که ابوهاشم جعفری گفت: متوکل محلّی را ساخته بود که سوراخ سوراخ و مشبّک بود به طوری که آفتاب دور دیوار آن می گردید (از هر طرف که آفتاب می گردید، از این شبکه ها نور به داخل آن محل می تابید.) متوکل پرندگان آوازه خوانی را در آنجا گذاشته بود، هنگامیکه روز سلام(2)

1- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 50 بهنقل از صواعقالمحرقه از ابنحجر مکی شافعیو به نقل ازقطب راوندی و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 153 به نقلازبحارالانوار،ج 50، ص 150 ومنتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی ج 2،فصلسوم، روایتهفتم، ص 1853 بهنقل ازالخرائج، ج1،ص 404 وبحارالانوار،ج 50،ص 249 و اثباهالهداه، ج 6، ص 244و حلیهالابرار، ج 2،ص 468 و معجزاتامام هادی علیه السلام ص 13.

2- . روزسلام، روزیبوده که همه یمردم در اینروز برایاحترام و عرضادب به خدمتخلیفه می آمدندو اگر احیاناًمشکلی همداشتند به عرضخلیفه می رساندندو خلیفه برایتحقیر و کوچکنمودن امام و...ایشان را هماجبار نمودهبود تا در اینروز به دیدنشبرود.

بود، خلیفه در این محلّ می نشست و مردم به حضورش می آمدند ولی به خاطر سر و صدای زیاد آن پرندگان، شنیده نمی شد که به او چه می گویند و یا او به دیگران چه می گوید، امّا وقتی امام هادی علیه السلام به آن مکان می آمد، پرندگان همگی ساکت می شدند به طوری که صدای یکی از آنها هم شنیده نمی شد و وقتی آن حضرت از آنجا بیرون می رفت، شروع می کردند به سر و صدا کردن.

ضمناً در نزد متوکل چند عدد کبک هم بود که وقتی امام هادی علیه السلام در آنجا تشریف داشتند، آنها حرکت نمی کردند ولی وقتی ایشان از آنجا می رفتند، آنها شروع به جنگیدن با هم می کردند.(1)

5- ابوالقاسم بن ابوالقاسم بغدادی می گوید: زرافه، دربان متوکل گفت: از هندوستان مردی شعبده باز نزد متوکل آمد که حقّه بازیهای بسیار شگفت و بی سابقه انجام می داد. متوکل علاقه ی خاصی به این بازیها داشت، تصمیم گرفت امام هادی علیه السلام را شرمنده کند، به این خاطر به شعبده باز گفت: اگر تو با تردستی بتوانی علی هادی علیه السلام را میان مردم شرمنده کنی هزار دینار طلا به تو جایزه می دهم. شعبده باز گفت: شما دستور بدهید چند عدد نان نازک (مانند نان لواش) تهیه کنند و در سفر بگذارند و مرا نیز در کنار علی هادی علیه السلام بنشانید. متوکل این کار را انجام داد و امام هادی علیه السلام را نیز احضار کرد. امام سر سفره نشست. در سمت چپ یک پشتی قرار داشت که روی آن عکس یک شیر، نقش بسته بود،

1- .برگرفته ازمنتهی الآمالبا تحقیقباقربیبدهندی، ج 2،فصل سوم،روایتسیزدهم، ص 1862 بهنقل ازالخرائج، ج1،ص 404 وبحارالانوار،ج 50، ص 148 و اثباهالهداه، ج 6، ص 244و مدینهالمعاجز، ص 548 والصراطالمستقیم، ج2، ص 204 و معجزاتامام هادی علیه السلام، ص 26 و 27.

شعبده باز کنار همان پشتی نشست.

امام هادی علیه السلام دست خود را دراز کرد تا نان بردارد، شعبده باز کاری کرد که نان به پرواز درآمد و به هوا پرید، باز حضرت به طرف نان دیگری دست دراز نمود، باز هم شعبده باز آن نان را به پرواز درآورد. مردم حاضر در جلسه از دیدن این منظره خندیدند. در این هنگام «فضَرَبَ علیٌ بن محمدٍ علیهماالسلام یَدَهُ عَلَی تِلکَ الصُّورهِ الَّتی فِی المِسوَرَهِ و قالَ: خُذهُ!» یعنی «امام علیه السلام بر روی همان عکس شیر، دست نهاد و فرمود: این مرد را بگیرد!» ناگهان آن عکس از پشتی بیرون پرید و آن شعبه باز پلید را بلعید و مجدداً به جای اوّل خود در همان پشتی برگشت.

همه حاضران از دیدن این معجزه در حیرت فرو رفتند. در این موقع امام علیه السلام برخاست تا برود. متوکل گفت: تقاضا دارم بنشینید و آن مرد را برگردانید. (امام علیه السلام که از نقشه های متوکل با خبر بود) فرمود: به خدا سوگند دیگر او را نخواهی دید، آیا می خواهی دشمنان خدا را بر دوستان خدا مسلّط سازی؟!

آنگاه از مجلس بیرون رفت و دیگر هیچکس آن مرد شعبده باز را ندید.(1)

و استجابت دعا

یکی دیگر از خصوصیات امام هادی علیه السلام استجابت سریع دعای ایشان بود، زیرا خود و پدران گرامیش از منزلت و مقام والایی نزد خداوند متعال برخوردار

1- .برگرفته از«امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان» ص 49 بهنقل از قطبراوندی درخرائج و درکشف الغمه، ج3، ص 184 و معجزاتامام هادی علیه السلام، ص 19 و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام ص 183 به نقل ازبحارالانوار،ج 50، ص 147.

بودند.(1) در این باره مورّخان نمونه های بی شماری را ذکر نموده اند که در اینجا فقط به دو مورد آن اشاره می شود:(2)

1- از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت: روزی خدمت امام هادی علیه السلام عرض کردم که وقتی از سامراء از خدمت آن حضرت به بغداد برمی گردم (منزلش در بغداد بوده)، اشتیاق زیادی به ملاقات با آن حضرت پیدا می کنم ولی به جز این اسب که ضعیف و ناتوان است، مرکب سواری دیگری ندارم و از آن حضرت خواستم که برای نیرو و توان من به جهت زیارت کردنش دعائی کند.

ایشان فرمودند: «قوَّاکَ اللهُ یا اباهاشمِ و قَوّیَ بِرذَونَکَ» یعنی «خداوند به تو و اسب تو قوّت بدهد». بعد از دعای آن حضرت، آنچنان بود که ابوهاشم نماز صبح را در بغداد می خواند و بر اسب خود سوار می شد (و در حالیکه از بغداد تا سامراء سی فرسخ راه است) هنگام ظهرِ همان روز به سامراء می رسید و اگر می خواست در همان روز به بغداد برمی گشت و این از عجایبی بود که مشاهده می شد.(3)

1- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 62 ودر همین کتاببه نقل از اسعافالراغبین، ص 227می گوید: حضرتامام صادق علیه السلام (نیز) ازخداونددرخواستی نمی کرد،مگر آنکه بهسرعت به اجابتمی رسید.
2- .برای اطلاع ازنمونه هایدیگر می توانبه کتاب«زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام» ص 62 مراجعهنمود. ضمناًقضیه ای که درپاورقی، ص120همین نوشتهذکر شد، نیزمی تواندازموارد اینقسمت، محسوبشود.
3- .معجزات امامهادی علیه السلام، ص 41 وسخنانبرگزیده ازبرگزیدگانجهان قسمتامام هادی علیه السلام ص 478 به نقل ازانوار البهیهو منتهیالآمال و بحارالانوار،ج 50، ص 138 ومنتهی الآمالبا تحقیق باقربیدهندی، ج 2،فصل سوم،روایت چهارم،ص 1851 به نقل ازالخرائج، ج 2،ص 672 وبحارالانوار،ج 50، ص 137 و مناقبابن شهر آشوب،ج 3، ص 512 و اثباتالهداه، ج 6، ص 233.

2- شیخ طوسی از ابوموسی عیسی بن المنصور روایت کرده که گفت: روزی به خدمت امام هادی علیه السلام رفتم و عرض کردم: ای آقای من ! متوکل مرا از خود رانده و حقوق مرا بخاطر محبّت و ارتباطم با شما قطع کرده است، تقاضا می کنم از او بخواهید حقوق مرا بپردازد. حضرت فرمود: انشاء الله کارت درست خواهد شد. هنگامیکه شب شد، فرستادگان متوکل پشت سرهم به سراغ من آمدند و بالآخره مرا نزد متوکل بردند. وقتی به نزدیک منزل متوکل رسیدم، دیدم فتح بن خاقان نزدیک درب، ایستاده، او به من گفت: ای مرد چرا شب در منزل خود نمی مانی متوکل مرا بخاطر احضار کردن توبه رنج و سختی انداخته. وارد شدم، دیدم متوکل در رختخواب خود است، به من گفت: ای ابوموسی ما از تو غفلت می کنیم و تو هم حقوق خود را به یاد ما نمی آوری؟ حالا بگو چه چیزی پیش ما داری؟ گفتم: فلان جایزه و فلان مقدار حقوق و چیزهایی را ذکر کردم. دستور داد همه را دو برابر پرداخت نمودند. (فکر کردم امام برای من نزد متوکل میانجیگری کرده است) نزد فتح بن خاقان رفتم و از او پرسیدم: آیا امام هادی علیه السلام اینجا آمد؟ گفت: نه گفتم: آیا نامه ای نوشته است؟ گفت: نه. بعد من بیرون آمدم ولی فتح به دنبال من آمد و گفت: «شک ندارم که تو از امام هادی علیه السلام خواسته ای که برایت دعا کند، از او بخواه که برای من نیز دعا کند.» وقتی به خدمت آن حضرت مشرّف شدم، ایشان به من فرمودند: «هذَا وَجهُ الرِّضَا» یعنی «این چهره، چهره ی رضایت و خوشنودی است».(1) گفتم: بله ای آقای من، این از برکت وجود شماست، ولی به من گفتند که

1- .کنایه ازاینکه «ازچهره اتپیداست کهراضی و خشنودهستی».

شما به آنجا نرفته اید و از متوکل درخواستی نکرده اید! امام فرمودند: خداوند تعالی می داند که ما در کارهای خود جز به او پناه نمی بریم و در سختیها و مشکلات فقط به او توکل می کنیم و وعده داده که هرگاه ما درخواست کنیم، اجابت فرماید می ترسیم اگردست از این شیوه برداریم، خدا نیز از ما برگردد و ما را به حال خود واگذارد.

در این موقع سخن فتح به یادم آمد و درخواستش را به حضرت گفتم. ایشان فرمودند: او به ظاهر دوستدار ماست ولی در باطن با ما نیست و از ما دوری می کند. دعا با این شرایط است که برای دعا کننده فایده دارد: خالصانه خدا را اطاعت کند و قلباً به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حقّ ما اهل بیت اعتراف کند. آنگاه است که اگر از خدا چیزی را بخواهد، خدا او را محروم نمی سازد.

گفتم: ای آقای من! دعایی به من بیاموز تا از آن بهره مند شوم. حضرت فرمود: این دعایی است که من آن را بسیار می خوانم و از خدا خواسته ام کسی که آن را بعد از من، در محل شهادتم بخواند، محروم نفرماید و آن دعا، این است:

«یَا عُدَّتِی عِنْدَ الْعَدَدِ وَ یَا رَجَائِی وَ الْمُعْتَمَدَ وَ یَا کَهْفِی وَ السَّنَدَ یَا وَاحِدُ یَا أَحَدُ وَ یَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَسْأَلُکَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِکَ وَ لَمْ تَجْعَلْ فِی خَلْقِکَ مِثْلَهُمْ أَحَدا صَلِّ عَلَی جَمَاعَتِهِمْ وَ افْعَلْ بِی کَذَا وَ کَذَا » یعنی «ای توشه و ذخیره ی من در برابر ذخیره ها ای امید من و مورد اعتمادم و ای پشت و پناه و تکیه گاهم ای یگانه، ای یکتا و ای که فرمودی: بگو خدا یگانه است از تو می خواهم خدایا به حق کسانی از آفریدگانت که خَلق کردی و هیچکس را در میان آفریدگانت مانند آنان قرار ندادی، درود فرست بر همگی آنها و با من چنین و چنان کن (به جای این

کلمات حاجت خود را بخواه)». (1)

تذکر: استجابت دعا کاری نیست که به دست انسان باشد بلکه این خداوند است که دعای هر بنده ای را که بخواهد مستجاب می کند و امامان علیهم السلام نیز خود را چیزی جز بندگان آستان الهی نمی دیدند، ولی شکّی در این نیست که آنان از مقام والایی نزد خداوند برخوردارند، زیرا آنان با تمام ذرّات وجود خویش، ایمان به خدا را نوشیده و سرمست از باده ی عشق حقّ گشته بودند و به معنای واقعی کلمه «مُخلِصِینَ لهُ الدّینَ» (2) بوده اند و حقّ پرستش خداوندی را به جا آورده و مفاهیم «اخلاص» و «عبودیت» را با تمام وجود، مجسّم ساخته اند. لذا خداوند نیز پاداش آنان را داده و نه تنها ایشان را مستجاب الدعوه قرار داده است بلکه مشاهد و مرا قد آنان را نیز برکت داده که در آن جایگاه ها، دعاها به هدف اجابت می رسد. (3)

ز کلمات و احادیث امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام که از دودمان رسالت و امامت و شاخه ای از بهترین شاخه های درخت نبوت و میوه ی درخت رسالت محمّدی به شمار می رفت، به هنگام

1- .معجزات امامهادی علیه السلام، ص 110 و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، بخشنجات پیروان ویاران از راهدعا و نیایش،ص 256 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 62 به نقلازبحارالانوارج 13، ص 129 و امالیصدوق ومنتهی الآمالبه تحقیقباقریبیدهندی، ج2،فصل سوم روایتنهم، ص 1856 به نقلازبحارالانوار ج50، ص 127 و امالیطوسی مجلس 11 ومفاتیحالجنان ص 846،دعای بعد اززیارت ائمهسرّ من رای.

2- . سوره یغافر، آیه 14 و 65.

3- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی، ص67 و 157.

سکوت، شکوه هیبت و وقار، چهره اش را در برمی گرفت و فضا را سنگین می کرد و هنگامیکه لب به سخن می گشود گزیده و نغز سخن می گفت به طوری که زیبایی و درخشش کلامش دیگران را شیفته می کرد.(1)

البته سخنانی که از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بر جای مانده تنها در زمینه ی احکام شرعی و دینی نیست بلکه شامل تمام جنبه های فکری و اجتماعی می گردد و به وجود آورنده ی بنیادهای اخلاق و معاشرت و برنامه های زندگی است،(2) ولی ما در اینجا فقط برخی از سخنان امام هادی علیه السلام را بیان خواهیم کرد:(3)

1- قال علیه السلام: «مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ، کَثُرَ السَّاخِطُونَ عَلَیْهِ» یعنی «کسی که خودپسند و از خود راضی شد، (تعداد افراد) ناراضی و خشمناک بر او بسیار خواهد بود.»(4)

2- قال علیه السلام: «اَلْمُصِیبَهُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَهٌ وَ لِلْجَازِ عِ اِثْنَتَانِ» یعنی «مصیبت و اندوه برای شخص صابر و شکیبا، یکی است و برای شخص بی تاب و اهل ناله و جزع و فزع دوتاست.»(5)

1- .برگرفته ازامام هادی ونهضت علویان،ص 75 که در واقعهمان کلام«ابن شهر آشوب»است که کتابزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام در ص 29به نقل ازالمناقب، ج4،ص 401 بیان نمودهاست.
2- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 69.
3- .البته در اینقسمت نیز،بیشتر منظوراین بوده کهاحادیث منتهیالآمال ذکرشود.
4- .منتهی الآمالبا تحقیقباقرببیدهندی، ج 2،فصل چهارم، روایتاول، ص 1863 به نقلاز اعلامالدین، ص 311 وبحارالانوار،ج 78، ص 368 ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 19 و 51 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص 192 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 195، ح7.
5- .منتهی الآمالبا تحقیقباقرببیدهندی، ج 2،فصل چهارمروایت دوم، ص 1863به نقل ازاعلام الدین ص311 وبحارالانوار،ج 78 ص 369 ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 70 و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 193 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 198.

توضیح: زمانی که حادثه ی ناخوشایندی، برای انسان پیش می آید، اگر صبر کند و شکیبا باشد فقط مصیبت آن حادثه را باید تحمّل کند ولی اگر اختیار از کف بدهد و ناله و جزع و فزع کند، علاوه بر اینکه خواه و ناخواه باید آن مصیبت وارد شده را تحمّل کند، مصیبت دیگر او، نابود شدن اجر و ثواب است که به علت جزع و فزع کردن از دستش رفته است. چنانک در بعضی از روایات است که: «فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ» یعنی «مصیبت زده کسی است که از ثواب بی بهره مانده».(1) چون به قول امام صادق علیه السلام: «لَوْ یَعْلَم الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِی الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّی أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِیضِ» یعنی «اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد، بداند، آرزو می کند که او را با قیچی و مقراض ها تکه تکه کنند.»(2)

3- قال علیه السلام: «اَلهَزلُ (اَلهَزءُ) فُکاهَهُ السُّفهاءِ وَ صَنَاعهُ الجُهّالِ» یعنی «بیهودگی تفریح ابلهان و صفت و کار افراد نادان است».(3)

توضیح: در بعضی از نسخه ها به جای کلمه ی «اَلهَزل»، کلمه «اَلهَزء» آمده که

1- .کافی، ج 3، ص 222باب التعزّی و مستدرک ج 2، ص355، 42 (باب کیفیهالتعزیه واستحبابالدعاء لاهلالمصیبه...) وبحارالانوارج 22، ص 504 و 515 و 525،باب 2 (وفاته وغسله و الصلاهعلیه و دفنه صلی الله علیه و آله و سلم) ومنتهیالآمال، ص 1045فصل چهارم،روایت دوم.

2- . اصولکافی، ج3، بابشدت ابتلایمؤمن، ص 354، ح 15.

3- .منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،فصل چهارم، ص 1865 روایتسوم به نقل ازاعلام الدین،ص 311 و بحارالانوار،ج 78، ص 369 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 200 ح 24 و امام هادی علیه السلام ونهضت علویان،ص 192 و معجزاتامام هادی علیه السلام ص 85.

به معنای «مسخره کردن» است، و در این صورت شکی نیست که دست انداختن مردم و مسخره و تحقیر کردن آنان، شیوه ی افراد جاهل و ناآگاه است. قرآن کریم نیز اهل ایمان را از این کار منع نموده و می فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرْ قَومٌ مِن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ»(1) یعنی «ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره و استهزاء کند شاید آن گروه که مسخره می کنند، از آنها بهتر باشند و نیز نباید زنان، زنان دیگر را مسخره کنند چه بسا آن زنان که مسخره می کنند، از آنان بهتر باشند.»

در واقع سرچشمه ی استهزاء کردن و مسخره نمودن دیگران، همان حس خود برتربینی و کبر و غرور است که بیشتر از ارزش های ظاهری و مادّی نشأت می گیرد، مثلاً فلان کس خود را از دیگری زیباتر، ثروتمندتر یا از فامیلی سرشناس تر می داند و یا احیاناً اینکه خود را با سوادتر و عالم تر یا حتی گاهی بعضی خود را از نظر عبادت و معنویات از دیگران برتر می دانند، در حالیکه معیار ارزش در پیشگاه خداوند، فقط تقوی(2) است که آن هم بستگی به پاکی قلب و نیت و تواضع و اخلاق و ادب فرد دارد و هیچکس نمی تواند بگوید: من در پیشگاه خدا از فلان کس برترم و به دیگران به دیده ی حقارت و تحقیر بنگرد.(3)

ضمناً قرآن کریم در برابر این گونه افراد، موضعگیری سختی نموده و تعبیراتی

1- . سورهحجرات، آیه 11.

2- .«إِنَّأَکْرَمَکُمْعِندَاللَّهِأَتْقَاکُمْ»یعنی «همانا گرامی ترینشما، نزد خداباتقواترینشماست» سورهحجرات، آیه 13.

3- .برگرفته ازتفسیرنمونه،ج 22، ص 188، ذیلآیه ی 11 سوره یحجرات.

دارد که درباره ی هیچ گناهی مانند آن دیده نمی شود(1) و این افراد را شدیداً تهدید نموده و می فرماید: «وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ»(2) یعنی «وای بر هر عیبجویِ مسخره کننده ای»، همان کسانی که با نیش زبان و حرکات دست و چشم و ابرو، در پشت سر و پیش رو، دیگران را استهزاء می کنند یا عیبجوئی و غیبت می کنند، یا آنها را هدف تیرهای طعن تهمت قرار می دهند.(3)

اصولاً آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است و هرکاری که موجب تحقیر مردم گردد، گناه بزرگی است و عملی مذموم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده اند: «اَذَلُّ النَّاسِ مَن اَهَانَ النَّاسَ» یعنی «ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند.»(4)

4- قال علیه السلام: «اَلسَّهَرُ أَلَذُّ لِلْمَنَامِ وَ الْجُوعُ یَزِیدُ فِی طِیبِ الطَّعَامِ» یعنی «بیداری، خواب را لذت بخش تر می کند و گرسنگی، خوشمزگی و لذیذتر بودن غذا را افزایش می دهد.»(5)

توضیح: شاید شما هم تجربه کرده باشید، انسانی که بیداری کشیده باشد، لذت بخش ترین چیز برایش خواب است همانطور که اگر کسی گرسنگی کشیده

1- .برگرفته ازتفسیر نمونه،ج 27، ص 335 ذیل آیه 1سوره ی همزه.
2- . سوره یهمزه، آیه 1.
3- .تفسیر نمونه،ج 27، ص 333 ذیل آیه 1سوره ی همزه.
4- . تفسیرنمونه، ج 27 ص 336ازبحارالانوار،ج 75 ص 42.
5- . منتهیالآمال باتحقیق باقریبیدهندی، ج 2،فصل چهارم، ص 1865روایت چهارمبه نقل ازاعلام الدین،ص 311 وبحارالانوار،ج 78، ص 369 وزندگانی امام علیالهادی علیه السلام، ص 200 ح 26 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 192 ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 64 و 65.

باشد، خوردن غذائی ساده و چه بساحتی ناگوار، به کامش خوشمزه و گوارا خواهد بود.

5- قال علیه السلام: «اُذْکُرْ مَصْرَعَکَ بَیْنَ یَدَیْ أَهْلِکَ وَ لاَ طَبِیبٌ یَمْنَعُکَ وَ لاَ حَبِیبٌ یَنْفَعُکَ» یعنی «بستر مرگ و حالت احتضار خود را در میان خانواده ات به یاد داشته باش که نه طبیبی می تواند مانع مرگ تو شود و نه دوستی می تواند در آن حال به تو نفعی برساند.»(1)

توضیح: قرآن کریم نیز به حالت احتضار انسان اشاره فرموده: «إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِیَ وَقِیلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»(2) یعنی «هنگامیکه روح و جان به گلوگاهش رسد و گفته شود (نزدیکان محتضر می گویند): آیا کسی هست که نجات دهد؟ او (محتضر) به جدایی از دنیا یقین پیدا می کند و (از هول مرگ و سختی جان کندن) ساق پاها به هم می پیچد! در آن روز مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود.»

در واقع این یادآوری ها باعث می گردد تا انسان از حالت احتضار خود غافل نگردد و مرگ و قیامت را به یاد داشته باشد تا سرکشی نکند و با اطاعت از دستورات الهی برای سعادت دنیا و آخرت خود تلاش کند.

6- قال علیه السلام: «اَلْمَقَادِیرُ تُرِیکَ مَا لَمْ یَخْطُرْ بِبَالِکَ» یعنی «تقدیرات الهی

1- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی، ج2،فصل چهارم، ص 1865روایت پنجم بهنقل از اعلامالدین، ص 311 وبحارالانوار،ج 78 ص 370 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 200 ح 27 و امام هادی علیه السلام ونهضت علویان ص193 و معجزاتامام هادی علیه السلام، ص 99.
2- . سورهقیامت، آیه 26تا 30.

چیزهایی را به تو نشان می دهند که تصوّر آن را هم نداری».(1)

توضیح: تقدیرات الهی که شامل انسان و تمامی مخلوقات است، چنان مسائل عجیب و حوادث حیر ت آوری را به انسان نشان می دهد که به ذهنش هم خطور نکرده است.(2)

7- قال علیه السلام: «اَلْحِكْمَةُ لاَ تَنْجَعُ فِی الطِّبَاعِ الْفَاسِدَهِ» یعنی «حکمت و دانش در سرشتهای پلید و ناپاک تأثیر نمی کند.»(3)

توضیح: به همین دلیل است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لاَ تُعَلِّقُوا الْجَوَاهِرَ فِی أَعْنَاقِ الْخَنَازِیرِ» یعنی «در گردن های خوکان، جواهر را نیاویزید.»(4) و همچنین حضرت عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل ایستاد به خطبه خواندن و فرمود: «ای بنی اسرائیل حکمت را به افراد جاهل و نادان نگویید وگرنه به حکمت ظلم کرده اید و آن را از اهلش باز ندارید، وگرنه به ایشان ظلم کرده اید.»(5)

1- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیدهندی، ج 2،فصل چهارم، ص 1867روایت ششم بهنقل از بحارالانوار،ج 75، ص 369 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 195 ح 8 و معجزاتامام هادی علیه السلام، ص 72.

2- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 195 ذیل ح 8.

3- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیدهندی، ج 2،فصل چهارم، ص 1867روایت هفتم بهنقل از اعلامالدین، ص 311 وبحارالانوار،ج 78، ص 370 و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 194.

4- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیدهندی، ج 2،فصل چهارم، ص 1867ذیل روایتهفتم به نقلاز سفینهالبحار، ج 1، ص 292.

5- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیدهندی، ج 2،فصل چهارم، ص 1867ذیل روایتهفتم به نقلاز سفینه البحار،ج 1،ص 292 ضمناًحدیثی به همینمضمون از امامکاظم علیه السلام در تحفالعقول ص 383 نیزنقل گردیده: «لاَ تَمْنَحُواالْجُهَّالَالْحِكْمَهَفَتَظْلِمُوهَاوَ لاَتَمْنَعُوهَا أَهْلَهَافَتَظْلِمُوهُمْ».

به بیان دیگر: حکمت و دانش برای اکثر افراد منحرف و کسانی که دارای طبع فاسد و پلیدند، هیچ اثر مثبتی ندارد و لذا نصیحت و پند و اندرز هم برای آنان سودی به بار نمی آورد(1) و شاید بتوان گفت که علّت آن در این کلام امام صادق علیه السلام نهفته است: «اِنَّ المَلائکَهَ لاَ تَدْخُلُ بَیْتاً فِیهِ کَلْبٌ»(2) یعنی «ملائکه داخل خانه ای که سگ، در آن باشد، نمی شوند.(3)

بنابراین با هر کسی باید مطابق با وسعت ذهن و مقدار فهمش سخن گفت و او را نصیحت نمود و به او حکمت آموخت تا برایش مفید و سودمند باشد.

8- قال علیه السلام: «إِذَا کَانَ زَمَانٌ الْعَدْلُ فِیهِ أَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ یَظُنَّ بِأَحَدٍسُوءاً حَتَّی یَعْلَمَ ذَلِکَ مِنْهُ وَ إِذَا کَانَ زَمَانٌ الْجَوْرُ أَغْلَبُ فِیهِ مِنَ الْعَدْلِ فَلَیْسَ لِأَحَدٍ أَنْ یَظُنَّ بِأَحَدٍ خَیْراً مَا لَمْ یَعْلَمْ ذَلِکَ مِنْهُ» یعنی «در زمانی که عدل بر جور و ستم غلبه یابد و عدل و داد در جامعه، بیش از ظلم و ستم باشد، حرام است که به

1- . برگرفتهاز امام هادی علیه السلام ونهضت علویان،ص 194 و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص 201 ذیل ح30.

2- . منتهیالآمالزندگانی امامهادی علیه السلام فصلچهارم، ص 1047 ذیلروایت هفتم ضمناً این مطلبدر کتابالفقیه ج 1، ص 246باب المواضعالتی یجوز الصلاهفیها در حدیثیبدین صورتآمده «لاَ تُصَلِّفِی دَارٍفِیهَاکَلْبٌإِلاَّ أَنْ یَکُونَکَلْبَ صَیْدٍوَأَغْلَقْتَدُونَهُبَاباً فَلاَبَأْسَ وَإِنَّالْمَلاَئِکَهَلاَ تَدْخُلُبَیْتاًفِیهِ کَلْبٌوَ لاَبَیْتاًفِیهِ تَمَاثِیلُوَ لاَبَیْتاًفِیهبَوْلٌمَجْمُوعٌفِی آنِیَهٍ».

3- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی، ج 2،فصل چهارم، ص 1868روایت هشتم بهنقل ازبحارالانوارج 78، ص 369 و اعلامالدین، ص 312 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 202 ح 34 و معجزاتامام هادی علیه السلام، ص 41.

کسی سوء ظن داشته و گمان بد بُرده شود مگر اینکه علم، به بدی او پیدا کند و زمانی که جور و ستم بر عدل غلبه کند و ظلم و ستم بیش از عدل باشد، سزاوار نیست که هیچ کس به دیگری حُسن ظن داشته و گمال نیک بَرد، مگر اینکه علم به خوبی او پیدا کند.»(1)

9- قال علیه السلام: «اَلْعُقُوقُ یُعَقِّبُ الْقِلَّهَ وَ یُؤَدِّی إِلَی الذِّلَّهِ» یعنی «زیر پا گذاشتن حقوق والدین و ترک احسان به آنها، کمبود و کاستی به دنبال دارد و موجب خواری وسرافکندی می گردد.» (2)

توضیح: در مورد اینکه چه کارهایی موجب عاق والدین شدن می گردد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَیْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا» یعنی «کسی که پدر و مادر خویش را غمگین کند، عاقّ والدین شده است.»(3)

یعنی نه فقط بی احترامی و رعایت نکردن حقوق والدین، بلکه حتی غمگین کردن آنان نیز باعث عاقّ والدین شدن است و نکته ی دیگری که دانستن آن اهمیت

1- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی، ج 2،فصل چهارم، ص 1868روایت هشتم بهنقل ازبحارالانوارج 78، ص 369 و اعلامالدین، ص 312 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 202 ح 34 و معجزات امامهادی علیه السلام، ص 41.
2- .بحارالانوار،ج 75، ص 369 باب 28 مواعظ ابیالحسن الثالث علیه السلام و حکمه وبحارالانوار،ج 71، ص 84 باب 2 (برّالوالدین واولاد و حقوقبعضهم علی بعضوالمنع منالعقوق) ومستدرک، ج 15 ص 195،75 (باب تحریمالعقوق و حدّذلک) و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 200 ح 25 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص 192 ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 86.
3- . خانوادهبهشتی ص 19 بهنقل از منلایحضرهالفقیه، ج 4، ص 372 و یک هزارحدیث ص 234 باب 69،ح 7 به نقل از خصالص621.

دارد اینکه: نارضایتی پدر و مادر از گناهانی است که کیفر و عقوبت آن در همین دنیا به انسان می رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده اند: «ثَلاَثَهٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لاَ تُؤَخَّرُ إِلَی الآخِرَهِ: عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَ الْبَغْیُ عَلَی النَّاسِ وَ کُفْرُ الْإِحْسَانِ»(1) یعنی «کیفر سه گناه در همین دنیا به انسان می رسد و برای آخرت نمی ماند: عاق شدن از سوی پدر و مادر، ظلم و تجاوز به مردم، ناسپاسی در مقام احسان و نیکی».

به طور کلی در اسلام رعایت حقوق والدین از اهمیت ویژه ای برخوردار است و قرآن کریم در آیات متعدّدی، بعد از توحید که اساسی ترین اصل اسلامی است، بلافاصله به نیکی کردن به پدر و مادر سفارش نموده است. (2) و این نشانگر این است که مسئله ی احسان به پدر و مادر بعد از مسئله ی توحید از واجب ترین واجبات است همچنانکه عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگترین گناه کبیره است، و حتی به قول علامه طباطبایی رحمه الله به حکم فطرت هم لازم است که آدمی پدر و مادر خود را احترام کند و به ایشان احسان نماید زیرا اگر این حکم در اجتماع جریان نیابد و فرزندان با پدر و مادر خود معامله یک بیگانه را بکنند، قطعاً

1- . خانوادهبهشتی، ص 20 بهنقل از امالی شیخطوسی ص 14 ضمناً اینمطلب در نهجالفصاحه، ص 121 و122 و 123 و 124 در ضمناحادیث 790 و 797 و 802 و813 نیز آمده است.

2- . بقره آیه 83:«لاَتَعْبُدُونَإِلاَّاللّهَ وَبِالْوَالِدَیْنِإِحْسَانًا» ونساء آیه 36:«وَاعْبُدُواْاللّهَ وَلاَتُشْرِکُواْبِهِ شَیْئًاوَبِالْوَالِدَیْنِإِحْسَانًا» وانعام آیه 151:«أَلاَّتُشْرِکُواْبِهِ شَیْئًاوَبِالْوَالِدَیْنِإِحْسَانًا» واسراء آیه 23:«وَقَضَیرَبُّکَأَلاَّتَعْبُدُواْإِلاَّإِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِإِحْسَانًا»،برگرفته از تفسیرنمونه ج12، ص 91 و 95در ذیل آیه 23سوره ی اسراء.

عاطفه ی ما بین آنها از بین رفته و در نتیجه شیرازه ی اجتماع به کلی از هم گسیخته می گردد.(1)

اهمیت رعایت حقوق والدین و حفظ حرمت آنان به اندازه ای است که حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «طاعَةُ اللهِ طاعةُ الوَالِدِ وَ مَعصیَةُ اللهِ معصیَةُ الوَالِدِ»(2) یعنی «اطاعت پدر، اطاعت خداست و نافرمانی پدر، نافرمانی خداست.» و در جای دیگر باز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اَلعَبدُ المُطیعُ لِوالِدَیهِ و لِرَبّهِ فِی اَعلَی عِلّیّن»(3) یعنی «بنده ای که مطیع پدر و مادر و پروردگارش باشد، روز قیامت در بالاترین جایگاه است».

و حتی صریحاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «رِضَا الرَّبِّ فِی رِضَا الْوَالِدَیْنِ وَ سَخَطُهُ فِی سَخَطِهِمَا»(4) یعنی «خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است و

1- . تفسیرالمیزان باترجمه سیدمحمد باقرموسویهمدانی، ج 25، ص 139و 140 ذیل آیه 23سوره اسراء.

2- . نهجالفصاحه ص 121 ح789، البتهپیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثدیگری بعد ازسفارش به شرکنورزیدن می فرمایند:«وَالِدَیْکَفَأَطِعْهُمَاوَبَرَّهُمَاحَیَّیْنِکَانَا أَوْمَیِّتَیْنِ»یعنی «از پدر ومادرت اطاعتکن و به آنهانیکی کن، زندهباشند یامرده»،برگرفته ازاصول کافی، ج 3باب البرّبالوَالدین،ص 230 ح 2.

3- . خانوادهبهشتی، ص 18 بهنقل از نهجالفصاحه، ص 578 ح2004 و باز در نهجالفصاحه، ص 124 ح811 فرمودند: «مَناَصبَحَ مُطیعاًلِلّه فِیوالِدَیهِ اَصبَحَلَهُ بابانمفتُوحانِ مِنالجَنَّهِ واِن کانَواحداً فَواحِدٌ»یعنی «هرکهروزش را آغازکند و در کارپدر و مادرخویش، مطیعخدا باشد، دودر از بهشت براو گشوده باشدو اگر در کاریکی از آنها باشد،یکی از درهایبهشت بر اوگشوده شود.»

4- . نهجالفصاحه ص 123، ح803 و یک هزارحدیث ص 234، ح 4 بهنقل از جامعالاخبار، ص 214 وباز پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:«مَن اَرضَیَوالِدَیهفَقَد اَرضَیاللهَ وَ مَنْأَسْخَطَوَالِدَیْهاَسْخَطَاللَّهَ» یعنی«هرکه پدر ومادر خویش راخشنود کند خدارا خشنود کردهو هرکه پدر ومادر خویش رادلگیر وخشمگیننماید، خدا رادلگیر وخشمگین نموده»

نهجالفصاحه، ص 124 ح812 و خانوادهبهشتی ص 20 بهنقل از کنزالعمال، ج 16 ص 470.

خشم و ناراحتی خدا در خشم و ناراحتی آنهاست.»

نکته ی قابل توجه در آیات قرآن که امر به احسان به پدر و مادر نموده است، مطلق بودن کلمه ی «احسان» است که هرگونه نیکی را در برمی گیرد و همچنین مطلق بودن کلمه ی «والدین» است که مسلمان و کافر و زنده و مرده را شامل می شود.(1) و علاوه بر آیات، در روایات هم تصریح شده که حتی اگر پدر و مادر مشرک و کافر هم باشند اطاعت و رعایت احترامشان لازم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می فرمایند: «وَ أَطِعِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ»(2) یعنی «از پدر و مادر اطاعت کن، اگرچه کافر باشند.»

و در مورد زنده یا مرده بودن آنان نیز علاوه بر حدیثی که در پاورقی صفحه ی قبل، ذکر گردید، در کلام امام سجاد علیه السلام در زمینه ی حقوق والدین، هشتاد حق بیان شده است که چهل حق مربوط به زمان زنده بودن و چهل حق مربوط به پس

1- . برگرفتهاز تفسیرنمونه، ج12، ص 91ذیل آیه 23 سوره یاسراء، البتهدر خصوص رعایتحرمت والدینمسلمان، کتاب«خانوادهبهشتی» ص 17 ازبحارالانوار،ج 71، ص 77 حدیثی رااز قول امامصادق علیه السلام نقل می کندکه می توان آنرا امتیازیمحسوب نمود:«بِرُّ اَلْوَالِدَيْنِمِنْ حُسْنِمَعْرِفَهالْعَبْدِبِاللَّهإِذْ لاَعِبَادَهَأَسْرَعُبُلُوغاً بِصَاحِبِهَاإِلَى رِضَى اللَّهِمِنْ حُرْمَهِالْوَالِدَيْنِالْمُسْلِمَيْنِلِوَجْهِاللَّهِتَعَالَى»یعنی «نیکی بهپدر و مادرنشانه یشناخت شایستهبنده ازخداست، زیراهیچ عبادتیزودتر ازرعایت حرمتپدر و مادرمسلمان بهخاطر خدا،انسان را بهرضایت خدا نمی رساند».
2- . جامعالاخبار، ص 84.

از حیات آنان است(1) و همچنین امام باقر علیه السلام در این باره فرموده اند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَیَکُونُ بَارّاً بِوَالِدَیْهِ فِی حَیَاتِهِمَا ثُمَّ یَمُوتَانِ فَلاَ یَقْضِی عَنْهُمَا وَ لاَ یَسْتَغْفِرُ لَهُمَا فَیَکْتُبُهُ اللَّهُ عَاقّاً، وَ إِنَّهُ لَیَکُونُ عَاقّاً لَهُمَا فِی حَیَاتِهِمَا غَیْرَ بَارٍّ بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَی دَیْنَهُمَا وَ اِسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَیَکْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَارّاً». (2) که مضمون آن چنین است: شخص ممکن است که در دوران حیات والدینش به آنها نیکی کرده باشد و رضایت آنها و رضایت خدا را جلب کرده باشد امّا با بی توجهی کردن به حقوق آنان پس از مرگشان، عاق شود و یا برعکس ممکن است در زمان حیات آنان با نیکی نکردن و خوب عمل نکردن عاق والدینش باشد و بعد از مرگشان حقوقشان را اداء کند و رضایت آنان را بدست آورد. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده اند: «سَیِّدُ الْأَبْرَارِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ رَجُلٌ بَرَّ وَالِدَیْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا»(3) یعنی «سَروَر نیکوکاران در روز قیامت آن کسی است که نسبت به پدر و مادر خود بعد از وفاتشان هم نیکوکار باشد.»

البته قرآن کریم در آیه 15 سوره ی لقمان حدّ و حدود اطاعت نمودن از والدین را معین نموده(4) و می فرماید: «وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما و صَاحِبُهُما فی الدُّنیا معرُوفاً» یعنی «اگر والدینت به تو اصرار کنند که

1- . خانوادهبهشتی، ص 20.

2- . اصولکافی، ج 3،باب «البرّبالوَالدین» ص238 ح 21 (البته بااین تفاوت کهدر زمان حیاتوالدین، می توانمطمئن شد کهراضی هستندولی بعد ازمرگ والدین هرچقدر هم کهانسان تلاشکند باز همیشهبین خوف و رجاءاست و نمی تواندبه راضی شدنآنها مطمئن باشد).

3- . یک هزارحدیث، باب 69، ص 234ح 5 به نقل ازسفینه البحار،ج 2، ص 687، ح 23.

4- . برگرفتهاز تفسیرنمونه، ج 12، ص 96.

مشرک شوی، اطاعتشان مکن ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما» و امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «بِرُّ اَلْوَالِدَیْنِ وَاجِبٌ وَ إِنْ کَانَا مُشْرِکَیْنِ،وَ لاَطَاعَةَ لَهُمَا فِی مَعْصِیَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»(1) یعنی «نیکی به پدر و مادر واجب و لازم است اگر چه مشرک و کافر باشند ولی در معصیت خداوند عزّوجلّ نباید از آنها اطاعت کرد».

به هرحال اسلام در هیچ صورتی اجازه ی بی احترامی و رعایت نکردن حقوق والدین را جایز نمی داند، تا جایی که حتی برای به دست آوردن دل آنها و رضایت ایشان، حتی تملّق گفتن را هم جایز می داند (و این در حالی است که در اکثریت قریب به اتّفاق موارد، تملّق را کاری مذموم و ناپسند برمی شمارد). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه فرمودند: «لا یَصلُحُ المَلَقُ الاّ لِلوالِدَینِ وَ الاِمَام العادل ...»(2) یعنی «تملّق گفتن جز از پدر و مادر پیشوای عادل ... روا نباشد.»

10- قال علیه السلام: «اَلْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ، دَاعٍ إِلَی الغَمْطِ وَ الْجَهْلِ» یعنی «خودپسندی انسان را از یاد گرفتن و دانش جویی باز می دارد و به حقارت و خواری و نادانی می کشاند»(3)

1- . خانواده یبهشتی، ص 16 بهنقل از عیوناخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 124 و یک هزارحدیث باب 69 ص 234،ح 6، به نقل ازبحارالانوار،ج 74، ص 72 ح 55. (البتهدر اینجا بجایکلمه ی«اللّه» کلمه ی«الخالق» آمدهو عزّوجلّ همندارد)

2- . نهجالفصاحه ص 124، ح809.

3- . بحارالانوار،ج 69، ص 199 باب 105«جوامع مساویالأخلاق» ومعجزات امامهادی علیه السلام، ص 71.

توضیح: این حدیث در نسخه ی دیگر اینطور آمده: «اَلْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَی التَّخَمُّطِ فِی الْجَهْلِ» یعنی «خودپسندی انسان را از یاد گرفتن باز می دارد و به تکبر و خودخواهی جاهلانه فرامی خواند»(1) چون انسان متکبر و از خودراضی به دانسته های خود اکتفا می کند و حتی این تکبّر می تواند مانع از سؤال نمودن در مورد مسائل علمی، برایش گردد که در نتیجه او را به جهالت و نادانی می کشاند، تا جائی که شخصی که دچار عُجب و خودپسندی است، به علت اینکه خود را برتر از دیگران می داند، دچار احساس کمال کاذب می گردد و خود را بی نیاز از خودسازی می بیند و همین جهالت و کوری قلب است که او را به گمراهی دچار می سازد.(2)

11- قال علیه السلام: «مَنْ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فَلاَ تَأْمَنْ شَرَّهُ» یعنی «کسی که در خود احساس شخصیت اخلاقی نمی کند، از شرّ او ایمن مباش».(3)

توضیح: احساس شخصیت اخلاقی و کرامت نفس، زمانی حاصل می شودکه انسان به برتری هایی که خداوند به او عطا فرموده آگاهی یابد و خود را بشناسد و به این حقیقت دست یابد که خداوند پس از پشت سر نهادن مراحل پَست، به او

1- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 198، ح 19.
2- . برگرفتهاز زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 199، ذیل ح 19.
3- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص 205 ح 46 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص 193 و معجزاتامام هادی علیه السلام، ص 17 و 52 وبینش اسلامیسال چهارمدبیرستان،درس اول، ص 8 بهنقل از تحفالعقول ص 384 وبحارالانوار،ج 75 ص 365 باب «مواعظابی الحسنالثالث علیه السلام و حکمه».

استعدادهای شگفت انگیز داده و او را به مقامی ارجمند که برتر از همه ی موجودات است رسانیده است. در این صورت است که بی هیچ تردید حاضر نخواهد شد که خود را همردیف حیوانات قرار دهد و زمام خود را به دست خواسته های حیوانی بسپارد. امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ» یعنی «آن کس که در خود احساس عزّت و بزرگواری نمود، هیچ وقت آن را با معصیت خوار نمی کند»، (1) و برعکس آن کسی که احساس شخصیت اخلاقی را از دست بدهد، ممکن است به هر خواری و حقارتی تن در دهد و از دست زدن به هرگناهی (نسبت به خود یا دیگران) واهمه ای نداشته باشد. (2)

به بیان دیگر انسانی که به ارزش وجودی خویش واقف شود، خود را بالاتر از آن می بیند که دامنش را به زشتیها و گناهان آلوده سازد، بلکه سعی می کند عمر خود را چنان سپری نماید که گوهر وجودش دستخوش آفتهای روزگار نشود.

البته باید توجه داشت که احساس کرامت با غرور و خودپسندی تفاوتی آشکار دارد. غرور و خودبرتربینی که از صفات بسیار زشت و ناپسند است، نتیجه ی رشد خودخواهی در انسان است و هرگز شایسته ی مقام والای انسانی نیست در حالیکه عزّت و کرامت نفس از صفتهای عالی روحی و اخلاقی و خود از عوامل بسیار

1- . بینشاسلامی سالچهارمدبیرستان،درس اول ص8 ومستدرکالوسایل، ج 11،ص 339 باب «وجوباجتنابالمعاصی» وغرر الحکم، ص 231فصل اول،کرامه النفس،ح 4610.

2- . در اینباره امامهادی علیه السلام فرمودند:«صلاح مَن جهلالکرامههوانه» یعنی «هرکهارزش کرامت وبزرگواری رانداند شایستهخواری و خفّتاست» به نقل اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 194 ح 4 و کتاب الدُّرالنظیم ازیوسف بن حاتمشافعی، ص 729.

مهمی است که انسان را از سقوط به پرتگاه حیوانی باز می دارد.(1)

12- قال علیه السلام: «إِیَّاکَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ یَبِینُ فِیکَ وَ لاَ یَعْمَلُ فِی عَدُوِّکَ» یعنی «از حسد بپرهیز که اثر این خوی زشت در خودت آشکار می شود و در دشمنت اثری نخواهد داشت»(2)

توضیح: حسد صفت رذیله ای است که از نظر عقل و شرع مذموم و ناپسند است و یکی از بیماری هایی است که ممکن است دل انسان به آن مبتلا گردد.(3) شخص حسود بدخواه دیگران است و از نعمتی که خدا به آنها داده، ناراحت است و چه بسا این ناراحتی موجب لاغری تن و اختلال حواس و دق کردنِ حسود شود.(4)

1- . برگرفتهاز بینشاسلامی چهارمدبیرستان، ص 8.
2- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص 202 ح 33 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 194 ومعجزات امامهادی علیه السلام ص 78 و مستدرکج 12 ص 20، 55 «بابتحریم الحسد ووجوب اجتنابه» و اعلام الدینص 311 «من کلامالامام ابیالحسن علی ابنمحمد الرضا علیه السلام وبحارالانوار،ج 75 ص 370 باب 28«مواعظ ابیالحسن الثالث علیه السلام وحکمه».
3- . البته دراصول کافی، ج3، ص 418 باب «حسد» ح 7از امام صادق علیه السلام نقلشده: «إِنَّاَلْمُؤْمِنَیَغْبِطُ وَلاَ یَحْسُدُ»یعنی «مؤمنغبطه می بَردولی حسد نمی برد»چون حسد آناست که نعمتیرا که خداوندبه دیگرانداده، برای آنهانخواهی و ازآن رنج ببری وآرزوی نابودیآن را برایشانداشته باشی،حال چه آننعمت را به توبدهند یاندهند، ولیغبطه آن استکه با نعمتدیگران کاریننداشته باشی وآرزو کنی کهخودت هم مثلآن نعمت راداشته باشی.غبطه در آیاتو روایات،امری خوب وپسندیده است.
4- . در کتاب یکهزار حدیث ص 139 و141، ح 4 و 9 به نقلاز بحارالانوار،ج 73 ص 256 ح 29 و شرحنهج البلاغه ج1، ص 316، به ترتیباز امام علی علیه السلام آمدهاست که:«اَلْحَسَدُ لاَیَجْلِبُإِلاَّمَضَرَّةً وَغَیْظاً یُوهِنُقَلْبَکَ وَیُمْرِضُجِسْمَکَ»یعنی «حسادتنتیجه ای جززیان وناراحتی کهدلت را سست وتنت را بیمارگرداند به بارنمی آورد» وهمچنین «للهِدَرُّ الحسدِما اَعدَلَهُ ! بَدَأَبصَاحِبِهِفَقَتلَهُ»یعنی «آفرینبر حسادت ! چهعدالت پیشهاست ! پیش ازهمه صاحب خودرا می کُشد».

حتی حسادت ممکن است به دین او نیز آسیب برساند(1) و اعمال نیک او را نیز محو گرداند(2) و باعث شود که کافر از دنیا برود،(3) چون ناراحتی او به خاطر نعمتهایی است که خدا به دیگران داده و در واقع شخص حسود به عدالت خدای تعالی و حکمت و نظام احسن او معترض است.(4)

امّا هر انسانِ طالب کمال می تواند در سایه ی تعالیم الهی با اینگونه رذایل نفسانی مبارزه کرده و دل و جان خود را از آسیب آنها مصون سازد، و یا لااقل مانع از این شود که افکار نشأت گرفته از این رذایل اخلاقی در اعمال و کردارش منشاء اثر باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه فرموده اند: «اِذَا تَطَیَّرتَ فَامضِ وَ اِذَا ظَنَنتَ فَلا تَقضِ وَ اِذَا حَسَدتَ فَلا تَبغِ» یعنی «اگر فال بدزدی، به کار خود ادامه بده و اگر گمان بد بُردی، فراموش کن و اگر حسود شدی، خود دار باش».(5) و باز ایشان از این

1- . در اصولکافی، ج 3، ص 418باب «حسد» ح 5 ازامام صادق علیه السلام نقل شده که: «آفَهُالدِّینِاَلحَسَدُ وَالعُجبُ وَالفَخرُ»یعنی «آفتدین، حسد وخودبینی و بهخود بالیدناست».
2- . دربحارالانوار،ج 69 ص 199 باب 105«جوامع مساویالاخلاق» ازامام هادی علیه السلام نقل شده «اَلحَسَدُمَاحِقُالحَسَنَات»یعنی «حسد،نیکی ها رامحو و نابودمی کند.»
3- .در اصول کافیج 3، ص 396 باب«ریشه های کفرو پایه هایش»ح1، از امامصادق علیه السلامنقل شده:«أُصُولُالْکُفْرِثَلاَثَهٌ: اَلْحِرْصُوَالاِسْتِکْبَارُوَ الْحَسَدُ»یعنی «سه چیزموجب کفر میشود: حرص،تکبر و حسد».
4- .برگرفته ازاصول کافی، ج3، ص 418 باب «حسد»در ذیل ح 7.
5- .بحارالانوار،ج 74 ص 155 باب 7 «ماجمع من مفرداتکلمات الرسول صلی الله علیه و آله و سلم» وتحف العقول، ص50 «و روی عنه صلی الله علیه و آله و سلم فی قصارهذه المعانی» ترجمه حدیثبه نقل از سیرهنبوی از شهیدمطهری، ص 292، ح 90.

هم واضح تر فرمودند: «كُلُّ بَنِى آدَمَ حَسُودٌ وَ لَايَضُرُّ حاسِداً حَسَدُهُ مَا لَم يَتكَلَّم باللِسَانِ اَو يَعمَل بِاليَدِ» يعنی «همه ی فرزندان آدم حسودند،(1) و حسدِ حسود مادام که به زبان از آن سخن نگوید و به دست عملی نکند، زیانش نمی زند.»(2)

13- قال علیه السلام: «اَلْعِتَابُ مِفْتَاحُ اَلثِّقَالِ، وَ الْعِتَابُ خَيْرٌ مِنَ الْحِقْدِ» یعنی «سرزنش (گلایه نمودن) کلید سرسنگینی است و در عین حال از کینه به دل گرفتن بهتر است».(3)

توضیح: شکی نیست که سرزنش و پرخاش نمودن، کار خوبی نیست ولی با این همه، بهتر از کینه به دل گرفتن از دیگران است.(4)

14- امام هادی علیه السلام فرمودند: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام فَقَالَ: قَدْ سَئِمْتُ الدُّنْيَا فَأَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْمَوْتَ. فَقَالَ علیه السلام: تَمَنَّ الْحَيَاةَ لِتُطِيعَ لاَ لِتَعْصِىَ فَلَأَنْ تَعِيشَ فَتُطِيعَ خَيْرٌ لَکَ مِنْ أَنْ تَمُوتَ فَلاَ تَعْصِىَ وَ لاَ تُطِيعَ»(5) یعنی «مردی نزد امام

1- .منظور این استهر انسانی کهنفس خود راآزاد بگذارد،در خطر تهاجماینگونهافکار و وسوسه هایپلید و شیطانیاست مگرانسانهای باایمانی که بااستفاده از آموزه هایالهی و به وسیلهمبارزه ی بانفس،خودساخته شدهباشند.
2- . نهجالفصاحه، ص 197،ح 1283.
3- . یکهزار حدیث، ص172، باب 50، ح 10 بهنقل ازبحارالانوار،ج 7، ص 369، ح 4، باب 28«مواعظ ابیالحسن الثالث علیه السلام وحکمه» معجزات امامهادی علیه السلام، ص 88.
4- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 197،در ذیل ح 15.
5- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 83، ح 5 وبحارالانوار،ج 6، ص 128، باب 4 «حبلقاء الله وذم الفرار منالموت» ح 15 وعیون اخبارالرضا علیه السلام ج 2، ص 3، 30 «بابفیما جاء عنالرضا علیه السلام منالاخبار المنثوره».

صادق علیه السلام آمد و گفت: از دنیا خسته شده ام و از خداوند مرگ خود را درخواست کرده ام. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آرزوی زندگی کن (ارزش زندگی به این است) که خدا را اطاعت کنی نه اینکه عصیان ورزی پس اگر زندگی کنی و اطاعت کنی بهتر از این است که بمیری و نتوانی اطاعت کنی یا عصیان ورزی.»

توضیح: در مورد آرزوی مرگ نمودن، ام الفضل نیز حدیث دیگری را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده: «دَخَلَ رَسُولُ اَللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَی رَجُلٍ یَعُودُهُ وَ هُوَ شَاکٍ فَتَمَنَّی الْمَوْتَ. فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: لاَ تَتَمَنَّ الْمَوْتَ،فَإِنَّکَ إِنْ تَکُ مُحْسِناً تَزْدَدْ إِحْسَاناً إِلَی إِحْسَانِکَ وَ إِنْ تَکُ مُسِیئاً فَتُؤَخَّرُ تُسْتَعْتَبَ فَلاَ تَمَنَّوُا الْمَوْتَ.» یعنی «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عیادت مردی، وارد (بر منزلش) شد و آن مرد شکایت می کرد و آرزوی مرگ می نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آرزوی مرگ نکن، همانا اگر تو نیکوکار باشی، (با زنده بودن و زندگی کردن) بر نیکی هایت می افزایی و اگر هم گنهکار باشی، مهلت می یابی تا مورد رضایت خدا قرار بگیری پس آرزوی مرگ نکن.»(1)

بنابراین از نظر دین حتی آرزوی مرگ کردن به دلیل خسته شدن از دنیا و فرار از آفات و بلیّات و مشکلات دنیوی، کاری ناپسند و مذموم است،(2) تا چه رسد به

1- .بحارالانوار،ج 6، ص 128، باب 4 «حبلقاء الله وذم الفرار منالموت» ح 16 و امالیشیخ طوسی، ص 385مجلس 13.

2- . اگرهم از بعضیمعصومین واولیاء اللهنقل شده کهآرزوی مرگنموده اند، بهعلت خسته شدناز دنیا وبلایا ومشکلات آن نبوده،شاید یک علتآن این بودهکه کلامیبالاتر از آرزویمرگ نمودن،نباشد کهبتواند بزرگیو عظمت مصیبتیکه بر پیکره یدین و ولایت وامامت واردشده را نشاندهد و یابتواندناراحتی آنانرا از اینکهنمی توانسته اندمانع از وقوعآن حوادث ومشکلات گردندرا، نشان دهد.

خودکشی کردن که قتل نفس محسوب می شود و سزای آن آتش است(1) و امام باقر علیه السلام نیز فرموده اند: «إنَّ المُؤْمِنَ یُبْتَلی بِکُلِّ بَلِیَّهٍ وَیَمُوتُ بِکُلِّ میتَهٍ إلاّ أَنَّهُ لایَقْتُلُ نَفْسَهُ» یعنی «مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود و به هر مرگی می میرد ولی خودکشی نمی کند.»(2)

دانستن این مطلب نیز بسیار اهمیت دارد: موحّدین و اهل ایمان که دارای اعمال صالح باشند، ممکن است به خاطر گناهانی هم که مرتکب شده اند در آتش جهنم معذّب شوند ولی بالآخره بعد از مدتی که از گناهان پاک گردند، از آن خارج می شوند و داخل بهشت می شوند.(3) امام رضا علیه السلام در این باره فرموده اند: «مُذْنِبُوا أَهْلِ التَّوْحِیدِ لَا یَخلِدَون فِی النَّارِ وَ یَخْرُجُونَ فِیهَا» یعنی «گناهکاران از موحّدین برای همیشه در آتش باقی نیستند و از آن خارج می شوند.»(4) امّا در روایات می خوانیم که بعضی از گناهان موجب محروم شدن از بهشت(5) و باقی ماندن برای

1- . قرآنسوره ی نساء،آیه 29 و 30 می فرماید:«وَلاَتَقْتُلُواْأَنفُسَکُمْإِنَّ اللّهَکَانَ بِکُمْرَحِیمًاوَمَنیَفْعَلْ ذَلِکَعُدْوَانًاوَظُلْمًافَسَوْفَ نُصْلِیهِنَارًا» یعنی«خودتان رامکُشید همانا خدابه شما مهرباناست و هرکس ازروی تجاوز و ظلمچنین کند، به زودیاو را در آتشمی افکنیم.»

2- . اصولکافی، ج 3، باب«شدت ابتلایمؤمن»، ص 353، ح 12.

3- .برگرفته ازکتاب معاد ازمحسن قرائتی،قسمت «مسئله یخلود»، ص 335.

4- . مسندامام رضا علیه السلام، ج 2، ص 501کتاب نوادر همچنین دربحارالانوار،ج 8، ص 361 باب 27 «آخرفی ذکر منیخلد فیالنار» امامصادق علیه السلام از قول پدربزرگوارشاننقل می کنندکه: «إِنَّنَاساًیَخْرُجُونَمِنَ النَّارِبَعْدَ مَاکَانُواحُمَماًفَیَنْطَلِقُبِهِمْ إِلَینَهَرٍعِنْدَ بَابِالْجَنَّهِ...»یعنی «بعضی ازمردم بعد ازآنکه عذابشدند، از آتشخارج می شوندو آنان را بهطرف چشمه ایکه در کنارِ دربِبهشت است می برند...».

5- . رجوعشود به کتاب«معاد» از حجتالاسلام محسنقرائتی بخش«لذتهایمعنوی» ص 329 بهنقل از میزانالحکمه.

همیشه در آتش جهنم، می شوند، و خودکشی از جمله ی همین گناهان است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرمایند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خالِداً فِیهاُ» یعنی «هرکس از روی عمد خودکشی کند، برای همیشه در آتش دوزخ معذّب خواهد بود.»(1)

15- امام هادی علیه السلام می فرماید که امام علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ مِنَ الْغِرَّهِ بِاللَّهِ أَنْ یُصِرَّ الْعَبْدُ عَلَی الْمَعْصِیَهِ وَ یَتَمَنَّی عَلَی اللَّهِ الْمَغْفِرَهَ»(2) یعنی «از نشانه های مغرور شدن به خدا آن است که بنده بر گناه اصرار ورزد و پافشاری کند و همچنان خواهان آمرزش خدا باشد.»

توضیح: با مراجعه به آیات قرآن روشن می شود که شیطان چگونه انسان را به وسیله ی خدا (صفات زیبای خدا) فریب می دهد. خداوند در این زمینه می فرماید: «فَلَا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیَاهُ الدُّنْیَا وَلَا یَغُرَّنَّکُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ»(3) یعنی (مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و مبادا شیطان شما را به وسیله ی خدا مغرور سازد و فریب دهد» با توجه به

1- . من لایحضرالفقیه، ج 3، ص 571باب «معرفه الکبائرالتی اوعدالله عزوجلعلیها النار»ح 4953 و کافی ج 7،ص 45 باب «من لاتجوز وصیته منالبالغین» ووسائلالشیعه، ج 19، ص 378باب «أن منأوصی ثم قتلنفسه صحتوصیتُه» وبحارالانوار،ج 101، ص 376 باب 1 «عقوبهقتل النفس وعله القصاص» ح 32.
2- .وسایلالشیعه، ج 7، ص137، 59 باب «انهیکره أن یقالاللهم اِنّیاعوذبک من الفتنه»ح 8939 وبحارالانوار،ج 68 ص 188 باب 64 «الاجتهاد والحث علیالعمل» ح 52 بهنقل از امالیطوسی، ص 580 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص 203، ح 39.
3- . سوره یفاطر، آیه 5 وسوره یلقمان، آیه 33.

ابتدای این آیه در واقع می توان گفت که: اگر توجه به خدا و ترس از حساب و جزا در انسان زنده شود، ترسی از انحراف و آلودگی در او نیست، ولی در ادامه ی آیه، قرآن به ما هشدار می دهد که در چنین انسانی هم گناه از دو راه می تواند نفوذ کند:(1)

1- بعضی را که ضعیفند با مظاهر فریبنده ی دنیا، جاه و جلال و مال و مقام و انواع شهوات، شیطان به گناه می کشاند.

2- و بعضی دیگر که نیرومند ترند، شیطان با مغرور ساختن به صفات زیبای الهی مثل عفو و کرم و رحمت و مغفرت ... به گناه دعوت می کند.

در واقع شیطان از یکسو زرق و برق این جهان را در نظر انسان زینت می دهد و آن را پرارزش و پرجاذبه و دوست داشتنی و متاعی نقد معرفی می کند و قیامت را یک حلوای نسیه قلمداد می کند، و از سوی دیگر هرگاه انسان بخواهد با یاد قیامت و دادگاه عظیم پروردگار، خود را در برابر فریبندگی و جاذبه ی شدید دنیا کنترل کند، او را به لطف و رحمت و کرم و عفو الهی مغرور می سازد و در نتیجه به گناه و طغیان دعوتش می کند.

غافل از اینکه خداوند همانطور که کریم است، همانطور هم عادل است و همان گونه که در موضع رحمت، «ارحم الراحمین» است در موضع مجازات و کیفر «اَشَدُّ المُعاقِبِین» است و همان گونه که غضبش نباید سبب یَأس و ناامیدی گردد، رحمتش هم هرگز تشویق به گناه نمی کند و نباید باعث غرور شود.(2) بلکه مایه ی امید و رجاء

1- .برگرفته ازتفسیر نمونه،ج 17، ص 104 ذیل آیه 33سوره ی لقمان.
2- . برگرفتهاز تفسیرنمونه، ج 18، ص 199و 200 ذیل آیه 5سوره ی فاطر وج 23، ص 346، ذیلآیه ی 14 سوره یحدید«وَغَرَّکُمبِاللَّهِالْغَرُورُ».

است.(1) (صرفاً امید داشتن، بدون ترس و خوف از عذاب الهی داشتن، دیگر نامش رجاء و امید نیست بلکه غرور است) همانطور که انسان باید به رحمت الهی امیدوار باشد همانطور هم باید از عذاب الهی خوف داشته باشد. خداوند خود به رسولش می فرماید: «قُلْ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»(2) یعنی «بگو من اگر نافرمانی خدای خود را کنم، از عذاب آن روز بزرگ می ترسم».

ولی متأسفانه عده ای از مسلمانان و حتی مؤمنان از خدا و رسولش هم جلوتر افتاده اند و گمان می کنند بهتر و بیشتر از خدا و رسول، خدا را می شناسند که می گویند: «خدایی که دریای لطف و کرم و رحمت و مغفرت است و ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین... می باشد، آنقدر تنگ نظر نیست که به خاطر بیرون گذاشتن چند تار مو یا نخواندن چند رکعت نماز و یا چند کلمه حرف و... به بنده اش گیر دهد و او را عذاب کند و از بهشت محروم نماید»(3)!!!

1- .شهید دستغیبدر کتاب«سیدالشهداء»،ص 230، بخش 20 درمورد «فرقغرور و رجاء»چنین می نویسد:غرور از ناحیه ینفس اماره وجهل آدمی استکه شخص بدونکسب ایمان وداشتن عملصالح برایآخرتش طمعداشته باشد کهبه بهشت ودرجات عالیبرسد، که اگرچنین هوسیداشته باشدشیطان او رافریفته است، وامید و رجاءآن است که پساز سعی بهمقدار تواناییدر کسب ایمانو اداء واجباتو ترک محرّمات،امید دارد خدابه فضلش عملناقابل او راپذیرد و اورا با خوبانمحشور فرماید. ضمناًقابل ذکر است:احادیثی که درمورد پاداشاشک بر امامحسین علیه السلام و توسّلاتبه حضرتش می باشدو یا اخبارینظیر آن، همگیبرای رجاء استنه غرور (غروریعنی امیدِ بی جاو بی مورد).

2- . سوره یانعام، آیه ی15.

3- . قابلذکر است که درتوضیح حدیثشماره 15 بطوراجمال ازبیانات حجتالاسلاموالمسلمینجناب آقایرنجبر که درتاریخ 13/2/1394 درساعت 5/13 از شبکهسه سیما دربرنامه «سمتخدا» پخشگردید، بسیاراستفاده کردم.

اگر این موارد نامبرده و امثال آن نافرمانی خدا باشد، که هست، آیا واقعاً طبق آیه 15 سوره ی انعام نباید از انجام آنها به خاطر عذاب جهنم ترسید؟ مگر قرآن به انسان هشدار نمی دهد که مبادا آن فریبنده (منظور شیطان است چون او یکی از مصادیق واضح فریب و غرور است)(1) شما را به وسیله ی خدا (صفات خدا) فریب دهد که در واقع شما را به آتش سوزان جهنم دعوت می کند.(2) بله خدا دریای لطف و رحمت است ولی کسانی می توانند از این صفات الهی بهره ببرند که با عمل نمودن به دستورات دین خدا و تلاش برای کسب ایمان، وجود خود را برای بهره بردن آماده کرده باشند و شرایط لازم را مهیا نموده باشند همانطور که اگر زارع زمین خود را شخم زده باشد و خار و خاشاک را برطرف نموده باشد و بذر و تخمی کاشته باشد، می تواند امیدوار باشد که به برکت باران رحمت الهی، زحماتش نتیجه دهد و زمینش محصول دهد وگرنه بر زمین آماده نشده، هر چقدر هم که باران رحمت الهی ببارد، نتیجه و ثمری نخواهد داشت.(3)

بله خداوند بسیار کریم و غفور هم هست ولی برای کسانی که اگر هم احیاناً آلوده به گناه شده اند، با توبه ی واقعی، سعی در جبران گذشته و پاک نمودن آلودگیها و مرتفع ساختن حجابها و موانع دارند، نه برای کسانی که با وجود اصرار داشتن بر گناه، آرزوی مغفرت الهی را دارند چون همانطور که نور خورشیدی که

1- .تفسیر نمونه،ج 18 و 17 ص 200 و 107 ذیلآیات 5 سوره یفاطر و 33 سوره یلقمان.

2- .برگرفته ازآیات 5 و 6 سوره یفاطر.

3- .برگرفته ازکتاب«سیدالشهداء»از شهید دستغیببخش 20 «خلاصهبحث فرق بینغرور و رجاء»،ص 230.

تمام کره ی زمین را روشن نموده، برای اتاقی که پنجره هایش با پرده های تیره و سیاه پوشانده شده، روشنایی چندانی به ارمغان نمی آورد، تیرگی و سیاهی گناه هم مانع از این می گردد که مغفرت الهی شامل حال بنده ی گنهکار شود و قرآن کریم نیز در ادامه ی همین آیات هشدار دهنده، توضیح می دهد که مغفرت الهی شامل چه کسانی می شود و می فرماید: «وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَهٌ وَأَجْرٌ کَبِیرٌ»(1) یعنی «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، مغفرت و پاداش بزرگ دارند».

به بیان دیگر، اگر می خواهید مغفرت خدا شامل حال شما شود، ایمان به تنهایی کافی نیست، ایمان باید با عمل صالح همراه شود تا آمرزش الهی شامل شما گردد و آنوقت است که شایسته اجر بزرگ الهی می گردید، در واقع با مغفرت شستشو داده می شوید تا آماده ی پذیرش بهشت شوید. (2)

خلاصه اینکه: کسی که اصرار بر گناه دارد و پی در پی به گناه رومی آورد و کجروی می کند و در عین حال گمان می کند چون خدا کریم و رحیم و غفور... است، مورد رحمت و آمرزش قرار می گیرد، در حقیقت گرفتار غرور و فریب شیطان است، زیرا آمرزش تنها شامل کسانی می گردد که پس از گناه، از صمیم

1- . سوره یفاطر، آیه 7.

2- .برگرفته ازتفسیر نمونه،ج 18، ص 204 ذیل آیه 7سوره ی فاطر.همچنین اینآیه و آیاتینظیر آن درواقع پاسخکسانی نیز هستکه گمان می کنند:«اگر عملشان،عمل صالح ومطابق بافرمان الهینباشد و فقطدلی پاک و باایمان داشتهباشند برایسعادت اخروی ورفتن به بهشتکافی است» ! چونطبق تفاسیر،این آیات بهاینکه «ایمانبدون عمل،دارای پاداشنخواهد بود»،تصریح دارند.

قلب پشیمان شده و واقعاً خالصانه توبه نموده و اهل ایمان و عمل صالح گردند.(1) و با امید بی جا و واهی (غرور) نمی توان به پاداش بزرگ الهی و بهشت او راه یافت.

1- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 204،ذیلح 39.

فصل ششم

اشاره

ص: 190

فرزندان امام هادی علیه السلام

بنابر قول مشهور امام هادی علیه السلام دارای چهار فرزند پسر به نام های: حسن علیه السلام، و حسین و محمّد و جعفر و یک دختر به نام علیّه (یا عالیه) بوده است.(1)

و امّا «حسن» علیه السلام که همان امام یازدهم می باشد کنیه اش «ابومحمّد»(2) است و چون به دستور خلیفه ی عباسی در سامرّاء در محله ی «عسکر» سکونت (اجباری) داشت، به همین جهت «عسکری»(3) نامیده می شود. از مشهورترین

1- .برگرفته ازمنتهی الآمالباب دوازدهمفصل ششم، ص 1060 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت «ثمراتو نتایج حیاتزناشویی امام»ص 55 به نقل از شیخمفید در ارشادو اعلام الوریطبرسی و مناقبابن شهر آشوبکه در میانتاریخ نگارانمشهوریتزیادی دارند.امّا ملک الکتاب درکتاب خود به نام «بحرالانساب»فرزندانی بهنام زید وموسی و عبداللهرا نیز بهامام هادی علیه السلام منسوب می کند.
2- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان ص 59- ومنتهی الآمالباب دوازدهمفصل ششم، ص 1060 وسیره پیشوایانص 616.
3- . سیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 615 به نقلاز صدوق درعلل الشرایع،ج 1، باب 176، ص 230 وصدوق در معانیالاخبار، ص 65.

القاب دیگر حضرت «نقی» و «زکی»(1) می باشد، همچنین «الخالص» و «السراج» هم از القاب ایشان است.(2)

مادر گرامی ایشان کنیزی(3) ایرانی یا ترک(4) به نام «حُدَیثه»(5) بوده است و او را «جدّه»(6) نیز می گفتند، همچنین برخی از ایشان به نام «سوسن»(7) و «سلیل»(8) هم یاد کرده اند.

1- . سیره پیشوایا نقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 616 به نقلاز طبری دردلائلالامامه، ص 223.
2- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت«امام حسنعسکری علیه السلام» ص 59 به نقل ازنور الابصارشبلنجیشافعی، ص 166.
3- .کلینی در اصولکافی، ج 1، ص 503باب «مولد ابیمحمد الحسن بنعلی علیه السلام» می گوید:«وَ اُمُّهُاُمٌّ وَلَد»یعنی «و مادرشکنیز بود» وعوالم العلوم،ج 23، ص 540.
4- . امامهادی علیه السلام و نهضت علویان قسمت«امام حسنعسکری علیه السلام»، ص 58.
5- . سیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 615 و به نقلاز شیخ مفیددر الارشاد ص 335و طبرسی دراعلام الوری ص366 ضمناً درمنتهی الآمالبا تحقیقباقرییبدهندی، جدوم، بابسیزدهم، فصلاول، ص 1906 به نقلاز اصول کافیج 1، ص 503 و مناقبابن شهر آشوبج4،ص 421 ناممبارک مادرامام یازدهم«حُدَیث» ذکرشده.
6- .منتهیالآمال، بابسیزدهم، فصلاول، ص 1070.
7- . سیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 615 به نقلاز کلینی دراصول کافی، ج1، ص 503 و علی بنعیسی اربلی درکشف الغمه، ص 192 و امام هادی علیه السلام ونهضت علویاندر ص 59 قسمت«امام حسنعسکری علیه السلام» به نقل ازکتاب نورالابصارشبلنجیشافعی، ص 166.
8- .منتهی الآمالبا تحقیقباقرییبدهندی، جدوم، بابسیزدهم، فصلاول، ص 1906 به نقلاز عیون المعجزات،ص 122.

البته ایشان در سرزمین خود، پادشاه زاده بوده است.(1) و در روایت است که وقتی بر امام هادی علیه السلام وارد شد، حضرت فرمودند: «سلیل از هر آفت و هر پلیدی و نجاست بیرون کشیده شده» و سپس به او فرمودند: «به زودی حق تعالی به تو حجّت خود را بر خلق، عطا می فرماید» و آنگاه مسعودی فرموده که: آن بانو در مدینه به امام حسن عسکری علیه السلام حامله شد.(2) این بانوی گرامی بانویی شایسته و پارسا و از زنان نیکوکار و دارای بینش اسلامی بود و در فضیلت او همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام پناهگاه و نقطه ی اتکای شیعیان در آن مقطع زمانی بسیار بحرانی و پر اضطراب بود.(3)

امام حسن عسکری علیه السلام 22 ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدّت امامتش 6 سال و عمر شریفش 28 سال بود که توسط معتمد، خلیفه عباسی مسموم(4) شد و در روز جمعه هشتم ربیع لااول سال 260 هجری به هنگام نماز صبح به شهادت رسید و در خانه ی خود در سامراء در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.(5)

1- .منتهی الآمالباب سیزدهم،فصل اول، ص 1070 بهنقل از جنّاتالخلود.
2- .منتهی الآمالباب سیزدهمفصل اول ص 1070 بهنقل از مسعودیدر اثباتالوصیه.
3- .برگرفته ازمنتهی الآمالباب سیزدهمفصل اول، ص 1070 وسیرهپیشوایان ص 615به نقل از شیخعباس قمی در الانوارالبهیه، ص 151 می گوید:«و کانت مِنالعارفاتالصالحات وکفی فی فضلهاانّها کانتمفزع الشیعهبعد وفاه أبیمحمد».
4- .برگرفته ازسیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 656 به نقلاز اعلامالوری، ص 367 وشیخ عباس قمیدر الانوارالبهیه، ص 162 ودلائل الإمامه،ص 223.
5- .برگرفته ازسیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 616 به نقلاز شیخ مفیددر الارشاد، ص345 و شیخ عبداللهالشبراوی در«الإتحاف بحبّالأشراف» ص 178 تا179 و منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی ج 2،باب سیزدهمفصل پنجم ص 1091 بهنقل از عیونالمعجزات، ص 140وبحارالانوار،ج 5، ص 335 و اصولکافی ج 2، باب«زندگانی امامیازدهم علیه السلام»، ص 430.

و امّا «محمّد» كه بزرگترين(1) فرزند امام هادى است و كنيه اى «ابوجعفر»(2) است. در زمان حيات امام هادى عليه السلام گروهى از شيعيان گمان مى كردند كه سيدمحمّد بعد از پدر بزرگوارش امام(3) خواهد بود، اين گروه براساس همين پندار، او را در محضر امام هادى عليه السلام احترام مى كردند ولى حضرت با اين پندار مبارزه مى كرد و آنان را به امامت فرزندش حسن عليه السلام راهنمايى مى نمود،(4) چه در زمان حيات سيد محمّد و چه بعد از فوت او: احمد بن عيسى علوى مى گويد: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِى الْحَسَنِ عليه السلام بِصَرْيَا فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَإِذَا نَحْنُ بِأَبِى جَعْفَرٍ وَ أَبِى مُحَمَّدٍ قَدْ دَخَلاَ فَقُمْنَا إِلَى أَبِى جَعْفَرٍ لِنُسَلِّمَ عَلَيْهِ. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: لَيْسَ هَذَا صَاحِبَكُمْ عَلَيْكُمْ بِصَاحِبِكُمْ وَ أَشَارَ إِلَى أَبِى مُحَمَّدٍ عليه السلام»(5) يعنى «خدمت حضرت امام هادى عليه السلام در

1- .منتهى الآمالباب دوازدهم،فصل ششم، ص 1061 وامام هادى عليه السلام و نهضتعلويان قسمت«فرزندانامام» ص 68.

2- .منتهى الآمالباب دوازدهمفصل ششم، ص 1061 وامام هادى عليه السلام و نهضتعلويان، ص 55.

3- . درمفاتيحالجنان قسمت«علوّ مقامحضرت سيد محمّد»ص 861، اين مطلببر ضريح شريفشنيز نوشته شده.

4- .برگرفته ازمنتهيالآمال، بابدوازهم، فصل ششم،ص 1061 و امامهادى عليه السلام و نهضتعلويان، ص 68 وسيرهپيشوايانقسمت «امامحسن عسكرى عليه السلام» ص 645.

5- .بحارالانوار،ج 50، ص 242 باب«النصوص عليالخصوص عليهصلوات...» به نقلاز الغيبه شيخطوسى، ص 130.

صریا(1) رسیدم، سلام کردم در همین موقع ابوجعفر و ابومحمّد وارد شدند. از جای حرکت کردیم که بر ابوجعفر (سید محمّد) سلام نماییم. حضرت هادی علیه السلام فرمود، این امام شما نیست، به امام خود احترام بگذارید و به ابومحمّد (امام حسن عسکری علیه السلام) اشاره نمود.

و یا در حدیث دیگری حضرت نام جانشین خود را صریحاً بیان می فرمایند:

علی بن عمرو نوفلی نقل می کند که: «كُنتُ مَعَ أَبِی الحَسَن العَسكَرِیِ علیه السلام فِی دارِهِ فَمَرَّ عَلَینَا أبُو جَعفَرَ فقُلْتُ لَهُ: هَذَا صاحِبُنَا؟ فقال علیه السلام: لَا، صَاحِبُکُم الحَسَن (علیه السلام)»(2) یعنی «روزی در خانه امام هادی علیه السلام بودم که در همین موقع ابوجعفر وارد شد، به آن حضرت عرض کردم: این امام ماست؟ فرمود: این امام شما نیست، امام شما حسن (عسکری علیه السلام) است». در احادیث دیگری نیز امام هادی علیه السلام به نام امام یازدهم تصریح نموده اند.(3)

1- . دربحارالانوار،ج 50، ص 90، باب 5«فضائله ومکارم اخلاقهو جوامعاحواله علیه السلام و احوالخلقاء» ومناقب ابن شهرآشوب ج4، ص 382 در مورد«صریا» نوشتهشده: «وَ هِیَقَرْیَهٌأَسَّسَهَامُوسَی بْنُجَعْفَرٍ علیه السلام عَلَیثَلَاثَهِأَمْیَالٍمِنَاَلْمَدِینَهِ»یعنی «صریا،روستایی بودکه امام کاظم علیه السلام درفاصله ی 3میلی از مدینهتأسیس نمود» وهمچنینمعجزات امامهادی علیه السلام می گوید:«نام مکانیاطراف مدینهاست»، ص 103.

2- . پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 58 به نقلاز الغیبه شیخطوسی، ص 129 وبحارالانوارج 50، ص 242 و اصولکافی، ج 2، باب«اشاره و نص برامام عسکری علیه السلام» ص 113، ح 2.

3- .ابوبکر فهفکیمی گوید: امامهادی علیه السلام به من نوشتکه: «أَبُومُحَمَّدٍاِبْنِی أَنصَحُّآلِمُحَمَّدٍغَرِیزَهً وَأَوْثَقُهُمْحُجَّهً وَهُوَالْأَکْبَرُمِنْ وُلْدِیوَ هُوَالْخَلَفُ وَإِلَیْهِیَنْتَهِیعُرَیالْإِمَامَهِوَ أَحْکَامُهَافَمَا کُنْتَسَائِلِیفَسَلْهُعَنْهُ فَعِنْدَهُمَایَحْتَاجُإِلَیْهِ»یعنی «پسرمابومحمد، ازنظر غریزهخیرخواه تریناِفراد آل محمدو از نظر حجت وبرهان معتبرترینایشان است، اوپسر بزرگتر وجانشین من است،احکام و رشته هایامامت به اومی رسد، پسهرچه می خواهیاز من بپرسیاز او بپرس کهتمام احتیاجاتشما نزد اوست.»به نقل ازاصول کافی،ج2، باب «اشارهو نص بر امامحسن عسکری علیه السلام»

ص 116، ح 11 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 58 (و همیننوشته ص 84 بهعبدالعظیمحسنی).

همچنین امام هادی علیه السلام بعد از مرگ فرزندش «سید محمّد» نیز در پاسخ به نامه ی «شاهویه بن عبدالله الجَلاّب» می نویسد: «صَاحِبُکُمْ بَعْدِی أَبُو مُحَمَّدٍ اِبْنِی وَ عِنْدَهُ مَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ»(1) یعنی «امام شما بعد از من «ابومحمد» پسرم است هر احتیاجی داشته باشید بوسیله ی او حل می شود». و حتّی بر ضریح مرقد مطهر «سیّد محمّد» نیز نوشته شده است: «نَصَّ اَبُوهُ عَلَی اَخیهِ اَبِی محَمّدٍ الزَّکِی علیه السلام»(2) یعنی «پدرِ «سیّد محمّد» بر امامت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام تصریح نمود».

البته امام هادی علیه السلام بیشتر، در ماه های پایانی عمر مبارک خود بود که صریحاً فرزندش حسن علیه السلام را به عنوان امام بعد از خود، معرفی می نمود و شیعیان را در این باب گواه می گرفت.(3) و به نظر می رسد علت این امر، شرایط نامساعد و جوّ پر

1- .منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج 2،باب دوازدهمفصل ششم، ص 1892 بهنقل از الغیبهشیخ طوسی، ص 121 وبحارالانوار،ج 50، ص 242 و اصولکافی، ج1، ص 263 باب«اشاره و نص برحضرت امام حسنعسکری علیه السلام» ح 12.

2- .مفاتیحالجنان قسمت«علوّ مقامحضرت سید محمّد»،ص 861.

3- . دراصول کافی، ج2، باب «اشاره ونص بر حضرتامام حسنعسکری علیه السلام» ص 113، ح1،یحیی بن یسارقنبری می گوید: «أَوْصَیأَبُوالْحَسَنِ علیه السلام إِلَیابْنِهِالْحَسَنِقَبْلَمُضِیِّهِبِأَرْبَعَهِأَشْهُرٍ وَأَشْهَدَنِی عَلَیذَلِکَ وَجَمَاعَهًمِنَالْمَوَالِی»یعنی «امامهادی علیه السلام چهار ماهقبل از وفاتشبه پسرش حسنوصیت کرد و مرابا جماعتی ازدوستان گواهگرفت».

اختناقی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی علیهماالسلام در آن زندگی می کردند، زیرا از وقتی که امام هادی علیه السلام از سر اجبار به سامراء منتقل گردید، به شدّت تحت مراقبت و کنترل بود، از اینرو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار حیات او را از ناحیه ی حکومت وقت در معرض خطر جدّی قرار می داد.(1)

البته سیّد محمّد، علوی زاده ای جلیل القدر و نیک سرشت بود وی مقدّر بود که این پسر در عنفوان جوانی و سه سال(2) قبل از شهادت پدر ارجمندش از دنیا برود و فرزند دوّم امام هادی علیه السلام عهده دار امامت گردد.(3)

1- . سیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 644 به نقلاز طبسی در«حیاه الامامالعسکری علیه السلام» ص 217.
2- . مکتبدر فرایندتکامل بخشسوم، ص 101 به نقلاز هدایه یخصیبی، ص 385 وغیبت شیخ، ص 55تا 56 و 120 تا 121.
3- . قابلذکر است کهپیروان امامهادی علیه السلام واقعه یجانکاه مرگسید محمّد رابه مرگاسماعیلبزرگترینفرزند امامجعفر صادق علیه السلام تشبیهکردند زیرااسماعیل هم درموقعیتی بود کهمردم گمان می کردنداو امام هفتمخواهد شد ولیمرگ ناگهانی او،این گمان راباطل نمود وبه فرمان الهیموسی بن جعفر علیه السلام، امامشیعیان گردید.برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت«فرزندانامام» ص 68 واصول کافی، ج2، ص 116، ح 10 وکمال الدین وتمام النعمهج1، ص 105 «اجوبهابن قبه عنشبهات أبی زیدالعلوی...».

امامزاده «سیّد محمّد» در سال 252 هجری رحلت نمود(1) و در نزدیک قریه ی «بلد» مدفون گردید، این روستا در حومه و جنوب شهر سامراء می باشد و حدود چهل کیلومتر (هشت فرسخ) با سامراء فاصله دارد و از راه خشکی، راه آهن، اتومبیل و راه رودخانه به سامراء وصل می شود. این ناحیه تا شمال بغداد تقریباً هشتاد کیلومتر فاصله دارد و باغستانها و بوستانهایی که در آن است به آن شهرت خاصی بخشیده است. در این ناحیه که مرقد مطهر سید محمّد وجود دارد، مسافران و زائران می توانند آن را از مسافتی دور مشاهده کنند.

امامزاده «سیّد محمّد» شخصیتی عالیقدر است که از بزرگان سادات می باشد و صاحب کرامات متعددی است حتی نزد اهل سنت و اعراب بادیه (اعراب صحرانشین)، و خیلی به ایشان احترام می گذارند و از ایشان می ترسند و هرگز به دروغ به او قسم نمی خورند و همواره از اطراف و اکناف برای این امامزاده ی بزرگوار نذورات اهداء می کنند. حتی در سامراء و اطراف آن اغلب با قسم به ایشان، مشکلات و دعاوی خود را حل و فصل می کنند و بارها مشاهده شده است که وقتی بنا شده قسم بخورند، از قسم دروغ خوردن اجتناب کرده اند و شخص انکار کننده، مال را به صاحبانش برگردانده، زیرا به خاطر قسم دروغ خوردن به آن جناب صدماتی را دیده اند. و خود شیخ عباس قمی رحمه الله نیز می گوید: «در ایام توقف در سامراء چند کرامت باهره از ایشان دیده شد.»(2)

1- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 71 بهنقل از ماثرالکبراء، ج سوم،ص 299، چاپ نجف.

2- .برگرفته از منتهیالآمال، بابدوازدهم فصلششم، ص 1062 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص 70 و 71 بهنقل از شیخ در«نجم الثاقب».

و امّا «حسین» فرزند دیگر امام هادی علیه السلام از زهّاد و عبّاد بود و به امامت برادر خود (امام حسن عسکری علیه السلام) اعتراف داشت.(1) ایشان سیّدی جلیل القدر و عظیم الشأن بوده است، زیرا از بعضی روایات استفاده می شود که از امام حسن عسکری علیه السلام و برادرش حسین، تعبیر به «سبطین» می کردند و این دو برادر را به دو جدّشان، دو سبط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام تشبیه می کردند، و در روایت ابوالطیب آمده است که صدای حضرت حجه ابن الحسن امام زمان علیه السلام شبیه به صدای حسین بوده است.

حسین هم در زمان حیات امام هادی علیه السلام در گذشته است.(2) در مورد تاریخ وفات و مدت عمر و شرح زندگی ایشان، هنوز سند تاریخی قاطعی یافت نشده ولی معروف است که قبر ایشان در نزدیک قبر پدر و برادر بزرگوارش (امام حسن عسکری علیه السلام) در سامراء در همان قبه و بارگاه می باشد.(3)

و امّا «جعفر» فرزند دیگر امام هادی علیه السلام، برادر ناتنی(4) امام حسن عسکری است و از ایشان کوچکتر(5) بوده. او ملقّب به «ابوکرین» می باشد، زیرا «کر» در

1- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 57 ومنتهی الآمالبا تحقیق باقربیبدهندی، ج 2،باب دوازدهم،فصل ششم، ص 1890 ومفاتیحالجنان قسمت «اشارهبه جلالتپسران امامعلی النقی علیه السلام» ص 860 به نقلاز شجرهالاولیاء ازسید احمدحسینی اردکانی.
2- . مکتبدر فرایندتکامل بخشسوم، ص 117 به نقلاز الشجرهالمبارکه، ص 78.
3- .برگرفته ازمنتهی الآمالباب دوازدهم،فصل ششم، ص 1060 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 57 ومفاتیحالجنان قسمت«اشاره بهجلالت پسران امامعلی النقی علیه السلام»، ص 860.
4- . مکتبدر فرایندتکامل بخشسوم، ص 111.
5- . درپرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 43 به نقلاز الارشاد ص 316والکافی، ج 1،ص 326 و بحارالانوار،ج 50، ص 244، علی بنعمرو عطار درمورد امامتامام حسنعسکری علیه السلام حدیثی نقلمی کند

و درآخر می گوید:«وَکانَابومحمد علیه السلام، اَکبَرُمِن جَعفَر»یعنی «ابومحمد(امام حسن عسکری علیه السلام) ازجعفر بزرگتربود».

لغت، تعداد صد فرزند را می گویند،(1) و نقل شده که جعفر، صد و بیست فرزند داشته است.(2) او مردی سفیه و پست و متجاهر به فسق و آلوده و دائم الخمر و قمار باز و اهل تار و طنبور و پرده در بود،(3) و حتی برای تعلیم شعبده بازی، چهل روز نماز واجب خود را هم ترک کرد(4) و در روایت است که او دختری آزاد از اولاد جعفر ابن ابیطالب علیه السلام را به عنوان برده فروخت.(5) مَثَل جعفر مانند فرزند نوح

1- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت«ثمرات ونتایجزناشویی امام»،ص 55.

2- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 55 ومنتهی الآمال،باب دوازدهمفصل ششم، ص 1062.

3- .برگرفته ازسیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 659 و اصولکافی، ج 2،قسمت «زندگانیامام یازدهم»ص 433، ح 1.

4- . درمکتب درفرایند تکاملبخش سوم«بحران رهبریو نقش راویانحدیث» ص 116 به نقلاز غیبت شیخ،ص 175 وبحارالانوار،ج 50 باب «احوالجعفر و سائراولاده صلواتالله...» ص 228 ح3، درمورد جعفرکذّاب درتوقیع امامزمان علیه السلام به احمد بناسحاق نوشتهشده:«فَاللّهُشَهیدٌ عَلَیتَرْکِهلِصَّلاَهِالْفَرْضِأَرْبَعِینَیَوْماًیَزْعُمُذَلِکَ لِطَلَبِالشَّعْبَذَهِوَ لَعَلَّخَبَرَهُتَأَدَّیإِلَیْکُمْوَ هَاتِیکَظُرُوفُمُسْکِرِهِمَنْصُوبَهٌوَ آثَارُعِصْیَانِهِلِلَّهِ عَزَّوَ جَلَّمَشْهُودَهٌ قَائِمَهٌ» یعنی «چهل روزنماز واجب راترک نمود بهخیال اینکهچلّه نشینشود تا شعبدهبازی بیاموزدو شاید اینخبر را شنیدهباشید که هنوزظرفهایشرابخواری اوبر در و دیوارخانه اشآویزان است وآثار گناه وخلاف کاری هایشآشکار.»

5- .برگرفته ازمنتهی الآمالص 1062 و در اصولکافی ج 2، قسمت«زندگانی امامدوازدهم» ص 466 ح 29 وبحارالانوارج 50، ص 232 آمده که:«بَاعَجَعْفَرٌفِیمَنْبَاعَصَبِیَّهًجَعْفَرِیَّهًکَانَتْ فِیالدَّارِیُرَبُّونَهَا»یعنی «جعفر(کذاب) در میانبردگانی کهفروخت، دختریکه از اولادجعفر بنابیطالب بود ودر خانه امامعسکری علیه السلام تربیت می شدرا فروخت».

پیامبر علیه السلام است. او معروف به «جعفر کذّاب» است که به دروغ و به ناحقّ ادعای امامت نمود و گروهی از مردم را به گمراهی کشید. (1) البته گویا ادعای امامت جعفر تنها به بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام(2) ختم نمی شود بلکه او در دوران حیات ایشان و بعد از شهادت پدرش امام هادی علیه السلام نیز ادعای امامت و جانشینی پدر را داشته و گروهی را نیز دور خود جمع کرده بود و در رابطه با مسئله ی امامت با برادرش امام حسن عسکری علیه السلام و شیعیان آن حضرت بی پروا و بی ادبانه مخالفت می نموده است.(3)

جعفر کذّاب بعد از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت. (4) تاریخ وفات و مدت عمر او دقیقاً معلوم نیست ولی گفته می شود که در سن 45 سالگی و در سال 271 فوت نموده و قبرش در سامراء در خانه ی پدرش در صحن حرم شریف و خارج از ضریح مطهر می باشد.(5)

1- .منتهیالآمال، بابدوازدهم، فصلششم، ص 1062 و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 56.

2- . سیرهپیشوایان،قسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص 659 و 66 به نقلاز صدوق درکمال الدین، ص475 و اصولکافی، ج2، باب«زندگانی امامیازدهم علیه السلام» ح 1، ص 435.

3- . برایاطلاع یافتن ازمنابع و مدارکلازم در اینزمینه، می توانبه کتاب «مکتبدر فرایندتکامل» به قلمسید حسینمدرسیطباطبائی بخشسوم «بحرانرهبری و نقش راویانحدیث» ص 111، تا 117مراجعه نمود.

4- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 56 بهنقل از صواعقالمحرقه ابنحجر شافعی درحاشیه ی شرححال امام حسنعسکری علیه السلام.

5- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص 56 ومنتهی الآمالبا تحقیق باقربیدهندی، ج 12،باب دوازدهمفصل ششم، ص 1894 به نقلاز المجدی، ص 134.

و امّا در مورد «علیه» دختر امام هادی علیه السلام، فقط در کتاب «مکتب در فرایند تکامل» (1) توانستم مطالبی پیدا کنم که اکنون بیان می شود:

نام این دختر در منابع به اشکال مختلف فاطمه، (2) دلاله، (3) علیه، (4) عایشه (5) دیده می شود. و به همین جهت برخی نویسندگان کتب انساب، فکر کرده اند که امام هادی علیه السلام سه دختر داشته اند. (6) ولی گویا با اطمینان می شود گفت که نام اول (فاطمه) اسم واقعی و یک یا هر دو نام بعد (دلاله و علیه) لقب این دختر بوده است. و نام عایشه هم شاید تصحیف (7) «علیه» باشد. والله العالم.

1- . اینکتاب ترجمه ایاز کتاب«بحران وتثبیت دردوران شکل گیریاسلام شیعی:ابوجعفر ابن قبهرازی و سهم اودر اندیشهشیعه اسلامی»است.
2- .برگرفته ازمکتب درفرایند تکاملبخش سوم پاورقیص 129 به نقل ازکتاب الزینه ص292 و ملل شهرستانی،ج1، ص 200.
3- .برگرفته ازمکتب درفرایند تکاملبخش سوم پاورقیص 129 به نقل ازدلائللالامامه، ص 217.
4- .برگرفته ازمکتب درفرایند تکاملبخش سومپاورقی ص 129 به نقلاز اعلامالوری، ص 366 ومناقب ابن شهرآشوب، ج4، ص 402.
5- .برگرفته ازمکتب درفرایند تکاملبخش سوم پاورقیص 129 به نقل ازارشاد مفید، ص334 و تاج المواليد،ص 56 و المستجادعلامه، ص 225.
6- . همانمدرک و همان صفحهبرای مثال ازشجرهالمبارکه ص 78نقل می کند: امامهادی علیه السلام سه دختر بهنامهای فاطمهو عایشه وبریهه داشتهاست.
7- .فرهنگ فارسیعمید می گوید:تصحیف بهمعنای «خطاکردن درنوشتن، تغییردادن کلمه باکم و زیادکردن نقطه هایآن» می باشد.

این تنها خواهر که شاید خواهر تنی جعفر (کذّاب) بوده،[(1)] در مورد مسئله ی امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام از جعفر کذّاب پشتیبانی می نمود و مؤید این مطلب اینکه بعد از درگذشت جعفر کذّاب، بسیاری از طرفداران امامت جعفر معتقد بودند که امامت میان پسر بزرگ جعفر «ابوالحسن علی نقیب، ارشد سادات بغداد» و فاطمه خواهر جعفر، تقسیم شده و قائل به امامت مشترک بین این دو نفر بودند.[(2)]

و نکته ی دیگری که در مورد دختر امام هادی علیه السلام ذکر گردیده، اینکه: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و به حسب ظاهر، پس از عدم احراز و ثبوت وجود فرزند، برای امام حسن عسکری علیه السلام، نزد قاضی، خواهر ایشان هم یکی از ورّاثی بوده که میراث آن حضرت، ما بین آنها تقسیم شده است.[(3)]

1- . مکتبدر فرایندتکامل بخشسوم، ص 129 مینویسد: نگاهکنید به سیراعلام النبلاءذهبی، ج 12 ص 122 کهاز فصل ابنحزم نقل می کند.
2- .برگرفته ازمکتب درفرایند تکاملبخش سوم، ص 129 وپاورقی آن و ص 132به نقل ازکتاب الزینه،ص 292 و مللشهرستانی، ج1، ص 200 و شرحالاخبار قاضینعمان، ج3، ص 312 و313. البته به نظرمن (نگارنده)این مطلب بهتنهایی نمی تواندبطور قطعیمؤید این باشدکه خواهر امامدر مسئله یامامت از جعفرپشتیبانی می نموده.همانطور که (علاوهبر فرقه هایباطل مانندغلات که حتیراجع به ائمه علیهم السلام همعقایدی باطلداشته اند)برای مثال حتیخود نویسندهکتاب «مکتب در فرایندتکامل» در ص 121،اشاره می کندکه «برخی ازشیعیان بعد ازشهادت امامیازدهم، دریکی دو سالاول، معتقدبودند که مادرحضرت در غیبتفرزند زاده یخود، به نیابتعهده دار مهامامامت است»،ولی مسلّماًنمی توان فقطاعتقاد باطلعدّه ای را،دلیل برهمراهی آنمخدره بااعتقادات باطلاین افراددانست.
3- .برگرفته ازمکتب درفرایند تکاملبخش سوم، ص 124 بهنقل از فصلابن حزم، ج 4، ص 158و فرق الشیعه،ص 105 و المقالاتالفرق، ص 102.

فصل هفتم

اشاره

شهادت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام 33 سال عهده دار امر امامت(1) بود و تقریباً 15 سال از آن را در حکومت جابرانه ی(2) متوکل گذراند و متوکل عباسی بیشترین جسارت و سختگیری و دشمنی را با آن حضرت داشت. در این دوران، فشار سیاسی از سوی متوکل و حامیان او نسبت به امام زیاد بود و پیوسته در پی بهانه ای برای محدود ساختن یا کشتن آن حضرت بودند.(3)

قطب راوندی روایت کرده که یکبار متوکل عباسی چهار نفر را مأمور کرد تا هنگام حضور امام هادی علیه السلام در دربار، ایشان را به قتل برسانند و قسم خورد که بعد از کشتن، بدن حضرت را آتش بزند. امّا به لطف الهی نتوانست به خواسته اش برسد.(4) و بار دیگر در آخرین روزهای زندگی متوکل بود که باز می خواست آن حضرت را به شهادت برساند، ابن ارومه در این باره می گوید: در آن روزها به

1- .منتهیالآمال، باب دوازدهم،فصل پنجم، ص 1057 و تقویم شیعه(مناسبتهای) 3رجب، ص 155 به نقلاز ارشاد، ج 2،ص 297.

2- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 282 وچهارده معصوم علیهم السلام قسمتامام هادی علیه السلام، ص 141.

3- .برگرفته ازچهارده معصوم علیهم السلام قسمتامام هادی علیه السلام، ص 140و 141.

4- . رجوعشود به همیننوشته فصلپنجم، قسمت ج«وقار و هیبت»،قضیه ی 2.

سامراء رفته بودم، دیدم متوکل امام هادی علیه السلام را به سعید حاجب سپرده بود تا حضرت را به قتل برساند و حتی در زندان پیش روی مبارکش قبری را کنده بودند. امّا همانگونه که امام پیشگویی کرده بود، دو روز بعد(1) متوکل شبانه مورد حمله ی تُرکان قرار گرفت و در خانه اش (در حالی که در بستر آرمیده بود) به قتل رسید و امام از چنگال وی رهایی یافت.(2) ولی از آنجا که شخصیت الهی و موقعیت اجتماعی امام و نیز مبارزه ی منفی و عدم همکاری او با خلفاء برای طاغوتهای زمانش هراس آور و غیر قابل تحمّل بود و پیوسته از این موضوع رنج می بردند، سرانجام در زمان «معتز» حضرت را مسموم کردند.(3)

البته در بین تاریخ نگاران در مورد اینکه چه کسی امام هادی علیه السلام را مسموم نمود، اختلاف نظر می باشد.(4) بنابر قول شیخ صدوق و بعضی دیگر، معتمد عباسی، برادر معتز آن حضرت را مسموم کرد،(5) ولی روشن است که معتمد در سال

1- . درحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 510 و 511 بهنقل از مناقبابن شهر آشوبج2، ص 447 و مسندالامامالهادی علیه السلام، ص 41 می نویسد:«در روایاتدیگری است کهوقتی متوکل دستوربازداشت امامرا داد، سهروز بعدش بهقتل رسید.»
2- .برگرفته ازحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 510 و 511 بهنقل از کشفالغمه، ج 2، ص 394 و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص 49 به نقلازبحارالانوار،ج 50، ص 196 و همیننوشته فصلدوم، ص 47 به نقلاز سیرهپیشوایان، ص 587.
3- .برگرفته ازسیره پیشوایان،ص 612 به نقل ازشبلنجی در نورالابصار، ص 166.
4- . امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 186.
5- .برگرفته ازمنتهی الآمالباب دوازدهم،فصل پنجم، ص 1058 وحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام ص 501 به نقل ازالمناقب ابنشهر آشوب، ج 2،ص 442 و مسندالامامالهادی علیه السلام ص 56 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 388.

255 یعنی حدود یکسال پس از رحلت امام هادی علیه السلام به خلافت رسید و آن خبر (مسموم کردن امام) نمی تواند با معتمد ارتباطی داشته باشد، ولی به هر حال اصل مسمومیت و شهادت آن امام در تاریخ ثبت شده است هرچند که بسیاری از مورخان یا به آن اشاره نکردند و یا آن را قولی در مقابل اقوال دیگر تلقی کرده اند مثل مسعودی و سبط بن جوزی که مسمومیت و شهادت آن حضرت را به عنوان یک روایت یاد نموده اند. (1)

امّا با توجه به عناد و دشمنی که از طرف زورمداران آن عصر، نسبت به خاندان علوی به ویژه بزرگان آنها و امامان شیعه علیهم السلام اِعمال می شد و با در نظر داشتن اینکه این امام هنگام مرگ حدوداً 40 سال(2) (و تا 42 سال هم ذکر شده)(3) داشته و ناراحتی جسمی خاصی نیز برای ایشان در تاریخ ثبت نشده، و با استناد به روایتی که از قول امام صادق و امام رضا علیهماالسلام نقل گردیده که می فرمایند: «وَ اللهِ مَا مِنّا اِلاّ مَقتُولٌ اَو شَهیدٌ»(4) یعنی «به خدا سوگند ما خاندان رسالت را یا (باسم) می کشند یا

1- .برگرفته ازحیات فکری وسیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص 501 به نقلاز مروجالذهب، ج 4، ص 86 وتذکره الخواصص 362 ونک: الفصولالمهمه، ص 283.

2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 390 بهنقل ازنورالابصار،ص 150 و کشفالغمه، ج 3، ص 174 و اصول کافی،ج2، باب«زندگانی امامدهم» ص 422.

3- .منتهیالآمال، بابدوازدهم، فصلپنجم، ص 1057 و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 188.

4- .برگرفته ازامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص 187 بهنقل از علامهابن حجر شافعیدر صواعقالمحرقه، ص 189 وکشف الغمه، ج2، ص 430 باب «ذکرطرف من اخبارابی محمد علیه السلام...» وبحارالانوارج 49، ص 283 باب 19«اخباره واخبار آبائهعلیهمبشهادته» بهنقل از امالیصدوق. ضمناًدر اعلامالوری، ص 367 بابدهم «فی ذکرالامام الزکیأبی محمدالحسن بن علی علیه السلام»الفصل الاول«فی تاریخمولده و مبلغعمره و وقتوفاته» حدیثمذکور به اینشکل نیز آمده: «مَامِنّا اِلاّمَقتُولٌ اَوشَهِیدٌ».

(با شمشیر) شهید می کنند». لذا احتمال صحّت روایت مسمومیت و شهادت امام هادی علیه السلام قوی به نظر می رسد.(1)

در مورد سال شهادت آن حضرت همگی به اتفاق می گویند در سال 254 هجری(2) بود. ولی در مورد روز شهادت، بعضی می گویند در سوم رجب(3) و بعضی می گویند در اواخر جمادی الآخر(4) بوده است.

1- . برگرفتهاز حیات فکریو سیاسیامامان شیعه علیهم السلام ص 501 وامام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص187.
2- .منتهی الآمالبا تحقیقباقربیبدهندی، ج 2،باب 12، فصلپنجم، ص 1884 بهنقل از تاریخبغداد، ج 12 ص 56 و 57و تواریخالنبی والآل ص74 و اصولکافی، ج 2، بابزندگانی امامدهم ص 422 و تقویمشیعه(مناسبتهای) 3رجب ص 154 به نقلاز توضیح المقاصد،ص 16 و فیضالعلام ص 297 ومسار الشیعه،ص 34 و قلائدالنحور ج رجب،ص 22 وبحارالانوارج 50 ص 117 192 ج 99 ص 596 ومصباح کفعمی،ج 2، ص 599 و مصباحالمتهجد، ص 741.
3- . منتهیالآمال باتحقیق باقربیبدهندی، ج 2،باب 12 فصلپنجم، ص 1885 بهنقل از مسارالشیعه، ص 24 ومصباحالمتهجد، ص 753 وفرق الشیعه، ص101 و روضهالواعظین، ص 392و اعلام الوریص 355 و تقویمالشیعه(مناسبتهای) 3رجب ص 154 وچهارده معصوم علیهم السلام ص 136قسمت «امامدهم».
4- .منتهی الآمالبا تحقیقباقربیبدهندی، ج 2،باب 12 فصلپنجم، ص 1889 بهنقل از مسعودیدر مروج الذهب،ج 4، ص 84 وبحارالانوار،ج 50 ص 207 وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 390 واصول کافی، ج2، باب«زندگانی امامدهم» ص 422 و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص187.

در ایّامی که سمّ بر امام هادی علیه السلام اثر کرده و ایشان را بیمار و بستری نموده بود، شیعیان و دوستان و سران دولت به عیادت حضرت می آمدند و ایشان رسماً و علناً و با صراحت،(1) امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان امام، وصی، جانشین و مرجع همه ی شیعیان، پس از وفاتشان تعیین کردند و خواستند تا عهده دار تکفین و نماز بر پدرشان و دیگر امور مربوط به ایشان گردند.(2)

در هنگام شهادت امام هادی علیه السلام غیر از امام حسن عسکری علیه السلام کسی نزد بالین آن حضرت(3) نبود، و وقتی امام دهم علیه السلام از دنیا رفت، امام حسن عسکری علیه السلام در حالیکه گریبان خود را چاک(4) زده بود، با سر برهنه و قلبی مالامال از اندوه،

1- . درزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام قسمت«تعیینولیعهد» ص 389 ذکرشده که: قبل ازآن نیز امامهادی علیه السلام، امام حسنعسکری را بهعنوان وصی وامام پس از خود(فقط) به خواصشیعه معرفیکرده بود.بطور نمونههمین نوشته، ص83.
2- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، قسمت«تعیینولیعهد» ص 389.
3- .منتهیالآمال، بابدوازدهم، فصلپنجم، 1058.
4- . درمنتهی الآمالباب دوازدهم،فصل ششم، و پنجمص 1061 و 1058قریب به اینمضمون آمدهکه: امام حسنعسکری علیه السلام در غم مرگبرادرشاامامزاده «سیدمحمّد» نیز،گریبان خود راچاک زد وهنگامیکهافرادی جاهلبه حضرت اعتراضنمودند که«گریبان چاکزدن در مصیبت،مناسب وشایسته نبود»حضرت فرمودند:«شما احکامدین خدا را چهمی دانید،حضرت موسی علیه السلام نیز کهپیغمبر بود،در ماتم برادرخود هارون علیه السلام گریبانچاک زد». ضمناًچنانکه شیخعباس قمی در مفاتیحالجنان قسمت«در علوّ مقامحضرت سیّد محمّد»ص 861 می گوید،این مطلب برضریح شریف«سیّد محمّد»نیز، اینطورنوشته شده: «وَقالَ فی جوابمَن عَابَهُعَلَیه قَد شَقَّموسَی عَلَیاَخیههارُونَ». و ازنظر احکام دیننیز، به طورکلی جایز نیستکه انسان درمرگ نزدیکان وعزیزانش کاریکند که خدا رابه خشم آورد(مثل اینکهکار او برایاعتراض بهخداوند و یااز روبناسپاسی باشد)ولی بر اینمطلب تصریحشده که: «لایَجوز شقالثوب علی غیرالأب والاخ»یعنی «جامهچاک زدن در مرگِغیر پدر وبرادر جایزنیست» و حتی دربعضی مواردموجب کفارهنیز می گردد.برای

اطلاعبیشتر در اینزمینه می توانبه کتاب«تحریرالوسیله» ازامام خمینی رحمه الله ج1،قسمت «المسائلالمتفرقه» کهبعد از مکروهاتدفن، می باشد،ص 92، م2 و همچنینهمان کتاب ج2،کتابالکفّارات، ص268، م2 مراجعه نمود.

جسد مطهر پدر را غسل داد و کفن نمود و بر او نماز خواند،(1) و بعداً در ظاهر، این امور توسط دیگران انجام شد.(2) همچنان که بدن مطهر امام جواد را، امام هادی علیهماالسلام تجهیز نمود و نمازخواند ولی به حسب ظاهر واثق بر آن حضرت نماز خواند.(3)

سپس مراسم تشییعی بسیار پرشکوه و با عظمت برگزار شد و پیکیر مطهر امام دهم علیه السلام را همه ی مردم و سران دولت و امراء و اشراف تشییع نمودند و شهر سامراء

1- .زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام قسمت«تعیینولیعهد» ص 389 ومنتهی الآمالباب دوازدهم،فصل پنجم، ص 1058.

2- .تقویم شیعه(مناسبتهای) 3رجب، ص 155 همچنان که درمنتهیالآمال، بابدهم، فصل ششم،ص 960 و 965 آمده که: پیکرمطهر امام رضا علیه السلام نیز توسطپسرش امامجواد علیه السلامغسل و کفن شد وبر او نمازخوانده شد وبعد در ظاهرمأمون هم برآن حضرت نمازخواند. همچنیندر سیرهپیشوایان قسمتامام حسنعسکری علیه السلام ص 658به نقل ازکمال الدینباب 43 ص 475 وبحارالانوار،ج 50، ص 332 و 333، آمدهکه بر پیکرمطهر امام حسنعسکری علیه السلامنیز حضرت حجهابن الحسنامام زمان علیه السلامنماز خواند. ودر اصول کافی،ج 2، زندگانیامام یازدهم ص434 ح1 و سیرهپیشوایانقسمت امام حسنعسکری علیه السلام، ص657 به نقل ازفصولالمهمّه، ص 307 و308 و همچنین شیخمفید در ارشادو فتّالنیشابوری در روضهالواعظین وطبرسی در اعلامالوری و علیبن عیسیالاربلی ازقول احمد پسرعبیدالله بنخاقان نقلکرده اند که:ابوعیسی بنمتوکل بهدستور خلیفهبر پیکر امامیازدهم نمازخواند.

3- .منتهی الآمالفصل پنجم بابیازدهم، ص 1014.

سراسر سوگ و یکپارچه تعطیل گشت و از همه جا صدای شیون برمی خاست به طوری که دستگاه خلافت از تجمّع بی نظیر مردم به هراس افتاد و پیکر مطهر امام را فوری به خانه اش برگرداند.(1)

و امام حسن عسکری علیه السلام ایشان را در همان منزل و در حجره ای که محل عبادت آن حضرت بود، در همین مکان فعلی حرم مطهر، به خاک سپرد.(2)

امروز شهر سامراء در عراق، مدفن او را چون نگینی در برگرفته و حرم او قبله ی اهل دل و زیارتگاه شیعیان است.(3)

از آنجا که این نوشته در اول ماه شعبان به اتمام رسید به همین مناسبت در پایان می گویم:

اگر ائمه معصومین علیهم السلام در دعای هر صبح و شب ماه رجب به ما نیاموخته بودند: «یَا مَنْ یُعْطِی مَنْ لَمْ یَسْئَلْهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَهً»،(4) افرادی همچون من که هنوز حجابهای ضخیم و غلیظ ظلمانی خود را هم نشناخته ایم و شاید که حتی تصوری هم از حجب نورانی ومعدن العظمه نداشته باشیم، جرأت

1- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص 389 وچهارده معصوم علیهم السلام قسمتامام هادی علیه السلام، ص 144.
2- .برگرفته اززندگانی امامعلی الهادی علیه السلام قسمت«آخرین منزل» ص 390 و منتهیالآمال بابدوازدهم فصلپنجم ص1058 وسیرهپیشوایان ص 612به نقل از شیخمفید درالارشاد، ص 334 و امام هادی علیه السلام ونهضت علویان،ص 189 به نقل ازخطیب بغدادی و تقویم شیعه(مناسبتهای) 3رجب، ص 155.
3- .چهارده معصوم علیهم السلام قسمتشهادت امامهادی علیه السلام، ص 144.
4- .مفاتیحالجنان،اعمال ماهرجب، ص 228.

نمی کردیم از خدا بخواهیم که: «إِلَهِی هَبْ لِی کَمَالَ الاِنْقِطَاعِ إِلَیْکَ وَ أَنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِیَاءِ نَظَرِهَا إِلَیْکَ حَتَّی تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَی مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ وَ تَصِیرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ».

امّا با امید به فضل و رحمت خداوند، با تمام وجود خود و از اعماق قلب خود، از او می خواهیم که: « إِلَهِی لاَ تَرُدَّ حَاجَتِی وَ لاَ تُخَیِّبْ طَمَعِی وَ لاَ تَقْطَعْ مِنْکَ رَجَائِی وَ أَمَلِی » چون اولیایش علیهم السلام با زبان دعا به ما آموخته اند که:

«إِلَهِی إِنْ کُنْتُ غَیْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِکَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَیَّ بِفَضْلِ سَعَتِکَ»

«إِلَهِی إِنْ أَنَامَتْنِی الْغَفْلَهُ عَنِ الاِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِکَ فَقَدْ نَبَّهَتْنِی الْمَعْرِفَهُ بِکَرَمِ آلاَئِکَ»

«إِلَهِی إِنْ کَانَ صَغُرَ فِی جَنْبِ طَاعَتِکَ عَمَلِی فَقَدْ کَبُرَ فِی جَنْبِ رَجَائِکَ أَمَلِی إِلَهِی کَیْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِکَ بِالْخَیْبَهِ مَحْرُوماً وَ قَدْ کَانَ حُسْنُ ظَنِّی بِجُودِکَ أَنْ تَقْلِبَنِی بِالنَّجَاهِ مَرْحُوماً».(1)

لذا در ماهی که منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، (2) امیدوارم که خداوند عزوجل به فضل خودش و به برکت وجود رسول گرامیش این تلاش ناچیز را که به قصد شناختن و شناساندن بخشی هر چند کوچک از شخصیت بیکران و اقیانوس وجود امام هادی علیه السلام صورت گرفته، قبول فرماید و ازجمله ی باقیات و صالحاتی محسوب دارد که در روز دیدار پروردگار، مایه ی نجات تمامی ذوی الحقوق و من عاصی گردد.

«والحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیبین الطاهرین»

30/2/1394 فاطمه رامین

1- .مفاتیحالجنان،مناجاتشعبانیه، ص 259.

2- .مفاتیحالجنان،صلواتشعبانیه، ص 258«هذا شهر نَبیِّکَ».

منابع

1- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، خط مرحوم تبریزی، چاپ مشعر، قم، چاپ اول، 1387.

2- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی رحمه الله، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمّدی، تهران، بهمن 1350.

3- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی رحمه الله، مترجم سید محمد خامنه،انتشارات موسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ دوّم، اردیبهشت 1344.

4- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ناشر دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ بیست و چهارم، 1384.

5- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی رحمه الله، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، انتشارات ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چاپ اول، 1381.

6- اصول کافی، کلینی رحمه الله، با ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، انتشارات مسجد چهارده معصوم علیهم السلام.

7- نهج الفصاحه، با تصحیح و تنظیم عبدالرسول پیمانی و محمد امین شریعتی، ناشر انتشارات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، اصفهان، چاپ پنجم، 1385.

8- تحریر الوسیله، سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله، ناشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.

9- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی رحمه الله، تک جلدی، ناشر آدینه ی سبز، تهران، چاپ چهارم، 1390.

10- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی رحمه الله، با تحقیق ناصر باقری بیدهندی، 3

جلدی، انتشارات دلیل ما،قم، چاپ اول تابستان 1387.

11- مهدی موعود (ترجمه جلد 13 بحارالانوار)، ترجمه علی دوانی رحمه الله، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ 26، بهار 1373.

12- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، انتشارات امیر کبیر تهران، چاپ سیزدهم، 1357، تک جلدی.

13- فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد امین، انتشارات فرهنگ نما تهران، چاپ اول، 1387، تک جلدی.

14- زبان قرآن، حمید محمدی، ناشر موسسه تحقیقاتی انتشاراتی نور، چاپ اول پاییز 1362.

15- تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ چهارم، زمستان، 1384.

16- سخنان برگزیدگان از برگزیدگان جهان و تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، سید ابراهیم میانجی، کتابفروشی مرتضوی، ذیقعده الحرام، 1394.

17- یک هزار حدیث، هادی موحدی، انتشارات ارم قم، چاپ هشتم، زمستان 1385.

18- زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، با ترجمه سید حسن اسلامی، دفتر انتشاارت اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، پاییز 1375.

19- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، قم، چاپ ششم، زمستان 1376 ه .ش.

20- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، رسول جعفریان (مرکز جهانی علوم اسلامی)، انتشارات انصاریان، قم.

21- امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، محمد رسول دریایی، انتشارات رسالت قلم، تهران، چاپ دوم، تابستان، 1362.

22- وظایف منتظران،واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ ششم، زمستان 81.

23- پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام، احمد قاضی زاهدی، ترجمه محمد حسین رحیمیان، نشر روضه العباس علیه السلام، قم، چاپ یکم 1389 ه.ش.

24- سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری رحمه الله، انتشارات صدرا، قم، چاپ دهم، پاییز 1371.

25-حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری رحمه الله، انتشارات صدرا، قم، چاپ نوزدهم، بهار 1374.

26- معاد، محسن قرائتی، مؤسسه در راه حق، قم، چاپ سوم، زمستان 1368.

27- سید الشهداء، شهید آیت الله دستغیب رحمه الله مؤسسه دارالکتاب (جزایری)، قم، چاپ چهارم، تابستان 1373 ه.ش.

28- امام حسین علیه السلام، شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، علامه محمد تقی جعفری رحمه الله، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ دوم، 1381.

29-تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام، دکتر عبدالجواد کلیددار، ترجمه محمد صدر هاشمی، ناشر کتابفروشی ثقفی، اصفهان، 1338.

30- ازدواج در اسلام، علی مشکینی رحمه الله، ترجمه احمد جنّتی، چاپخانه مهر استوار، چاپ دوم، 5/9/1352.

31- چهارده معصوم علیهم السلام، جواد محدّثی، نشر معروف، قم، چاپ دوم، مهرماه 1383.

32- راه وصال، سید محمدرضا حسینی مطلق، انتشارات نصایح، قم، چاپ نهم، شهریور 1383.

33- مکتب در فرایند تکامل، سید حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه هشام ایزدپناه، چاپ دوم، فروردین 1375.

34- بینش اسلامی چهارم دبیرستان، محمد علی سادات و حمید طالب زاده، شرکت چاپ و نشر ایران، تهران، 1372.

35- بینش اسلامی دوم دبیرستان، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، شرکت چاپ و نشر ایران، تهران، 1372.

36- خانه بهشتی، اداره تولیدات فرهنگی، ناشر مؤسسه فرهنگی قدس، چاپ انتشارات قدس رضوی مشهد، چاپ اول 1394.

37- معجزات امام هادی علیه السلام، حبیب الله اکبرپور، نشر الف، مشهد، چاپ دوم، 1383.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109